بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

**بازخوانی سوره مبارکه مریم**

**با رویکرد کتب روشهای تدبر در قرآن**

تابستان ۱۴۰۲

مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیهم السلام

**فلق؛ آشنایی با موضوعات سوره**

لازمه ورود به سوره انس با آیات و مضامین آن است. یکی از راه های انس مطالعه چکیده تفسیر و آشنایی با مضامین سوره است. از این رو در این قسمت کلیاتی از تفسیر را در ارتباط با سوره مطالعه می کنیم:

**توضیحاتی از کلیات سوره مبارکه مریم بر اساس تفسیر نمونه**

اين سوره از نظر محتوا داراى چندين بخش مهم است:

1- مهمترين بخش اين سوره را قسمتى از سرگذشت زكريا و مريم و حضرت مسيح ع و يحيى و ابراهيم قهرمان توحيد و فرزندش اسماعيل و ادريس و بعضى ديگر از پيامبران بزرگ الهى، تشكيل مى‏دهد كه داراى نكات تربيتى خاصى است.

2- قسمت ديگرى از اين سوره كه بعد از بخش نخست مهمترين بخش را تشكيل مى‏دهد مسائل مربوط به قيامت و چگونگى رستاخيز و سرنوشت مجرمان و پاداش پرهيزكاران و مانند آنست.

3- بخش ديگر مواعظ و نصائحى است كه در واقع مكمل بخشهاى گذشته مى‏باشد.

4- بالآخره آخرين بخش، اشارات مربوط به قرآن و نفى فرزند از خداوند و مساله شفاعت است كه مجموعا برنامه تربيتى مؤثرى را براى سوق نفوس انسانى به ايمان و پاكى و تقوا تشكيل مى‏دهد.

از پيامبر اكرم ص چنين نقل شده است كه هر كس اين سوره را بخواند به تعداد كسانى كه زكريا را تصديق يا تكذيب كردند و همچنين يحيى و مريم و عيسى و موسى و هارون و ابراهيم و اسحاق و يعقوب و اسماعيل، آرى به تعداد هر يك از آنها خداوند ده حسنه به او مى‏دهد، همچنين به تعداد كسانى كه (به دروغ‏ و تهمت) براى خدا فرزندى قائل شدند و نيز به تعداد كسانى كه فرزند قائل نشدند. «1» در حقيقت اين حديث دعوت به تلاش و كوشش در دو خط مختلف ميكند: خط حمايت از پيامبران و پاكان و نيكان، و خط مبارزه با مشركان و منحرفان و آلودگان، زيرا مى‏دانيم اين ثوابهاى بزرگ را به كسانى نمى‏دهند كه تنها الفاظ را بخوانند و عملى بر طبق آن انجام ندهند، بلكه اين الفاظ مقدس مقدمه‏اى است براى عمل.

در حديث ديگرى از امام صادق ع مى‏خوانيم هر كس مداومت بخواندن اين سوره كند از دنيا نخواهد رفت مگر اينكه خدا به بركت اين سوره او را از نظر جان و مال و فرزند بى‏نياز مى‏كند. «2» اين غنا و بى‏نيازى مسلما بازتابى است از پياده شدن محتواى سوره در درون جان انسان و انعكاسش در خلال اعمال و رفتار و گفتار او.

**بیان آیات مبتنی بر تفسیر المیزان**

آیات ۱ تا ۱۵

« غرض اين سوره به طورى كه در آخرش بدان اشاره نموده مى‏فرمايد:" فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا ..." بشارت و انذار است، چيزى كه هست همين غرض را در سياقى بديع و بسيار جالب ريخته نخست به داستان زكريا و يحيى و قصه مريم و عيسى و سرگذشت ابراهيم و اسحاق و يعقوب و ماجراى موسى و هارون و داستان اسماعيل و حكايت ادريس و سهمى كه به هر يك از ايشان از نعمت ولايت داده- كه يا نبوت بوده و يا صدق و اخلاص- اشاره كرده، آن گاه علت اين عنايت را چنين بيان فرموده كه اين بزرگواران خصلتهاى برجسته‏اى داشته‏اند از آن جمله نسبت به پروردگارشان خاضع و خاشع بودند، و ليكن اخلاف ايشان از ياد خدا اعراض نموده به مساله توجه به پروردگار به كلى بى‏اعتناء شدند، و به جاى آن دنبال شهوت را گرفتند به همين جهت به زودى حالت" غى" را كه همان از دست دادن رشد است ديدار مى‏كنند، مگر آنكه كسى از ايشان توبه كند و به پروردگار خود بازگشت نمايد كه او سرانجام به اهل نعمت مى‏پيوندد.

سپس نمونه‏هايى از لغزشهاى اهل غى و زورگوييهاى آنان و آراى خارج از منطقشان از قبيل نفى معاد، و به خدا نسبت پسر دارى دادن، و بت پرستيدن و آنچه كه از لوازم اين لغزشها است از نكبت و عذاب را خاطر نشان مى‏سازد.

بنا بر اين، مى‏توان گفت بيان اين سوره شبيه به بيان مدعيى است كه براى اثبات دعوى خود مثال‏هايى مى‏آورد. كانه گفته شده فلانى را و فلانى و فلانى كه از اهل رشد و داراى موهبتى الهى بودند در زندگى اين روش را داشتند كه دل از شهوات نفس كنده و به سوى پروردگار خود متوجه شدند، و طريقه خضوع و خشوع را پيش گرفتند كه هر وقت آيات پروردگارشان را متذكر مى‏شدند از صميم دل خاضع مى‏گشتند. و طريقه آدمى به سوى رشد و موهبت همين است، ليكن اخلاف همين نامبردگان اين طريقه را كنار گذاشتند، يعنى از عمل اعراض و به شهوات مذموم رو آوردند، و اين رويه، ايشان را جز به سوى" غى" كه خلاف رشد است نكشانيده، جز بر باطل استوارترشان نمى‏كند، و سرانجامشان اين مى‏شود كه رجوع به خدا را انكار، و شركايى براى خدا اثبات نموده، سد راه دعوت هم مى‏شوند و اين جز به سوى نكبت و عذاب رهنمونشان نمى‏كند.

پس اين سوره- همانطور كه ملاحظه مى‏فرماييد- با ذكر چند مثال آغاز و با گرفتن نتيجه‏اى كلى از آن مثلها، كه مورد نظر بوده، خاتمه يافته است. و اين نتيجه‏گيرى از جمله‏" أُولئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ" «1» شروع شده و تا چند آيه بعد ادامه مى‏يابد.

پس اين سوره مردم را به سه طائفه تقسيم مى‏كند: 1- آنهايى كه خدا انعامشان كرد كه يا انبياء بودند و يا اهل اجتباء و هدايت 2- اهل غى، يعنى آنهايى كه مايه و استعداد رشد خود را از دست دادند 3- آن كسانى كه توبه نموده ايمان آوردند، و عمل صالح كردند كه به زودى به اهل نعمت و رشد مى‏پيوندند. و آن گاه ثواب توبه تائبين و مسترشدين و عذاب غاويان‏ كه همنشينان شيطان و از اولياى اويند- را تذكر مى‏دهد.

اين سوره بدون هيچ شكى در مكه نازل شده، زيرا هم عده‏اى از مفسرين‏ «1» مكى بودن آن را مورد اتفاق دانسته و هم مضامين آياتش بر اين معنا دلالت دارد.»

آیات ۱۶ تا ۴۰

« در اين آيات از داستان يحيى به داستان عيسى (ع) نقل كلام شده، و ميان اين دو داستان شباهت تمامى هست، چون ولادت هر دو بزرگوار به طور خارق العاده صورت گرفته و اين هر دو در كودكى حكم و نبوت داده شدند، او هم خبر داد كه مامور به احسان به مادر شده و جبار و شقى نيست و بر خود در روز ولادتش و روز مرگش و روز مبعوث شدنش سلام داده اين نيز همين مطالب را گفته و قرآن از وى نيز نقل كرده، و شباهت‏هاى ديگرى نيز داشته‏اند، و يحيى (ع) نبوت عيسى (ع) را تصديق كرده و به وى ايمان آورد.»

آیات ۴۱ تا ۵۰

«اين آيات به پاره‏اى از داستان ابراهيم (ع) اشاره مى‏كند و آن عبارت است از احتجاجش با پدر در باره بت‏ها، با حجت و هدايت فطرى و معرفت يقينى كه خدايش داده بود، و نيز داستان كناره‏گيرى از پدر و از مردم و خدايانشان، و اينكه خداوند به او اسحاق و يعقوب را داد، و به كلمه باقيه در نسلش اختصاص داد، و براى او و اعقاب او ياد خيرى در آيندگان گذاشت كه تا روزگارى هست نامش را به نيكى ببرند.»

آیات ۵۱ تا ۵۷

« در اين آيات جمع ديگرى از انبياء، و برخى از موهبت‏ها و رحمت‏هايى را كه به ايشان اختصاص داده ذكر مى‏كند، و آنان عبارتند از موسى، هارون، اسماعيل و ادريس (ع).»

آیات ۵۸ تا ۶۳

در سابق كه در باره غرض اين سوره بحث كرديم گذشت كه آنچه از سياق آن بر مى‏آيد اين است كه مى‏خواهد بيان كند كه عبادت خداى تعالى- يعنى دين توحيد- دين اهل سعادت و رشد است، دين انبياء و اولياء است، و تخلف از طريقه ايشان، يعنى ضايع كردن نماز و پيروى شهوات، پيروى راه ضلالت است و كسى كه چنين كند گمراه است، مگر آنكه توبه كند و ايمان آورد و عمل صالح انجام دهد.

پس آيات و مخصوصا سه آيه اول آن متضمن خلاصه غرض سوره است و اين خلاصه‏گيرى را به صورت استنباط از داستانهاى وارده در سوره بيان كرده است.

و تفاوت اين سوره با ساير سوره‏ها همين است كه در ساير سوره‏هاى طولانى غرض از سوره را به عنوان برائت استهلال در ابتداى آن، و نيز به عنوان حسن الختام در آخر آن بيان مى‏كند، ولى در اين سوره اين غرض را در وسط آن بيان كرده است.»

آیات ۶۴ تا ۶۵

اين دو آيه نسبت به آيات قبل و بعد از آن به منزله جمله معترضه‏اند، و سياق اين دو شهادت مى‏دهد كه كلام در آن، كلام فرشته وحى است، و اما به وحى قرآنى و از ناحيه خداى سبحان، چون نظم آن بدون شك نظمى است قرآنى، و اين نظريه‏اى است كه روايت وارده به طرق‏ «1» مختلفه از اهل سنت، و به نقل مجمع‏ «2» از ابن عباس آن را تاييد مى‏كند، و آن‏ روايت اين است كه وقتى جبرئيل در نزول خود تاخير كرد رسول خدا (ص) از او پرسيد چرا دير كردى؟ جبرئيل به وحى الهى گفت‏" وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ‏ ... هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا".

آیات ۶۶ تا ۷۲

از اينجا به بعد، دو باره بر سر مطلب قبل از دو آيه‏اى كه گفتيم به منزله جمله معترضه است بر مى‏گردد و در حقيقت از اينجا دنباله جمله‏" فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا" تعقيب مى‏شود، و بعضى از سخنانى كه از باب غى و ضلالت زدند براى نمونه ذكر مى‏شود و از همه آن سخنان تنها سه تا نقل شده يكى سخنى كه در باره معاد زدند، و يكى پيرامون نبوت و يكى پيرامون مبدء.

در اين آيات، يعنى از جمله‏" وَ يَقُولُ الْإِنْسانُ‏ ... وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيها جِثِيًّا" كه هفت آيه است، حكايت سخن ايشان در استبعاد از قيامت، و پاسخ از آن نقل شده و آثار سوء و وبالى كه در سخن ايشان است خاطر نشان مى‏سازد.

آیات ۷۳ تا ۸۰

اين آيات فصل دوم از كلماتى است كه قرآن كريم از كفار نقل كرده، و حاصلش اين است كه دعوت نبويه رسول خدا را به اين صورت رد كرده‏اند كه: هيچ سودى به حال كسى كه به او بگرود ندارد، و اگر اين دعوت حق مى‏بود مى‏بايستى دنياى گرونده را كه سعادت زندگى در آن است اصلاح كند، ساختمانهاى رفيع، و اثاث البيت نفيس، و جمال و زينتى به ايشان بدهد، و اين كفر ما كه خير دنيا را به ما رسانده خيلى بهتر از ايمان مؤمنين است، كه وضعشان را به آن فلاكت كشانده، نه حالى و نه مالى برايشان گذاشته، به زندگى سختى دچارشان كرده، و همين خود دليل است بر اينكه حق با كفر ما است، حقى كه به هيچ وجه نبايد با ايمان مؤمنين معاوضه شود.

آن گاه خداوند از گفتار آنها پاسخ مى‏دهد به اينكه‏" وَ كَمْ أَهْلَكْنا ..." كه چه بسيار مثل شما صاحبان عيش را ما هلاك كرديم، و اينكه‏" قُلْ مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ ..." هر كه در ضلالت پافشارى كند بر خداست كه او را گمراهتر سازد، و سپس پاسخ خود را تعقيب مى‏كند به بيان حال كسانى كه فريب گفتار آنان را خورده‏اند.

آیات ۸۱ تا ۹۶

اين آيات، فصل سوم از اعتقادات كفار را نقل مى‏كند، و آن عبارت است از شرك به خدا با برگزيدن خدايانى ديگر، و اينكه گفته‏اند:" خدا فرزند گرفته" و پاسخ از آنها.

آیات ۹۷ و ۹۸

اين دو آيه، سوره را خاتمه مى‏دهد، و خداى سبحان در آن تنزيل حقيقت قرآن را بيان مى‏كند (كه آن حقيقت بلندتر از آن است كه فهم عادى بدان دسترسى يابد، و يا غير پاكان آن را لمس كنند) به اينكه تا مرتبه ذكر به لسان رسول خدا (ص) نازل شده و مى‏فرمايد كه هدف از اين تيسير اين است كه متقين از بندگان خداى را بشارت، و قوم سخت سر و خصومت پيشه را با آن انذار نمايد، آن گاه انذار آنان را با ياد آورى هلاكت قرون گذشته خلاصه فرمود.

* **مرور روابط دسته آیات سوره**
* آغاز سوره با ذکر رحمت خاص پروردگار به حضرت زکریا
* امتداد ذکر رحمت به برخی دیگر از انبیای الهی به واسطه پیامبر و ذکر وی
* انتقال از فضای رحمت به فضای محرومیت با بیان آیات 58 تا 65 :
* بیان چرایی بهره مندی این افراد از رحمت ویژه( آیه 58)
* بیان دو محور مهم در انحراف نسلهای بعد از مسیر رحمت ( آیه 59)
* بیان لوازم بازگشت اجتماع به مسیر رحمت ( آیات 60 تا 65)
* امتداد تلاش برای برگرداندن اجتماع انسانی به مسیر رحمت در فضای دوم سوره با:
* نشان دادن بروز انحراف ها در اجتماع انسانی و پاسخ به آن ( معاد، رسالت و توحید)
* ترسیم پیامدهای دچار شدن به این انحراف ها
* تبیین راه رهایی از این انحراف ها (آیات 72، 76 و 96)
* بیان مأموریت پیامبر مبنی بر تقویت بهره مندی انسان های در مسیر رحمت و بازگرداندن انسان های محروم به این مسیر به عنوان نتیجه گیری انتهای سوره ( آیات ۹۷ و ۹۸)

**طلوع اول: بازخوانی سوره جهت دریافت عمل (رویکرد مقدمات تدبر)**

در تدبر در قرآن درصدد فهم عملیاتی از سوره­ها هستیم. بنابراین می توان فهم خود از آیات سوره را در هر سطحی که هست، به سوی عمل سوق داد. بنابراین می توان با توجه به ترجمه سوره، فهم خود از آیه را پایه ای برای دریافت عمل یا مقدمات آن قرار داد.

از این می توان یکبار سوره را با توجه به ترجمه آن مطالعه نمود. در وهله اول می توان ایه ای را که به نظر بیشتر بدان احساس نیاز می کنیم و گیرایی بیشتری برای ما دارد، انتخاب نمود و مبتنی بر مفهوم آیه عملی را که آیه بدان دلالت دارد، انتخاب نمود.

در صورت امکان و وجود فرصت کافی می توان برای هر یک از آیات یا تعدادی از آن، عمل یا مقدمات آن را از آیه استخراج نمود. در جدول زیر از هر آیه سعی شده به عنوان نمونه عمل یا مقدمات عمل استخراج شود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ‏ | دریافت از آیه | عمل یا باور مورد نیاز |
| بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ كهيعص (1) |  |  |
| ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (2) | حضرت زکریا که از رحمت ویژه رب بهره مند بود، از سوی خداوند با عنوان "عبد" معرفی شده است. | عبودیت انسان را در جهت بهره مندی از رحمت ویژه الهی قرار می دهد.  |
| إِذْ نادى‏ رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا (3) | رحمت ویژه رب به حضرت زکریا زمانی تعلق گرفت که نیازش را به درگاه الهی عرضه کرد و دعا نمود. | اینکه نیاز را انسان به در خانه رب ببرد و او را بخواند زمینه ساز بهره مندی از رحمت ویژه است.  |
| قالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (4) | فقدان اسباب عادی و طبیعی برای رفع نیازها مانع از دعای حضرت زکریا نشد و امیدوارانه دست به دعا دارد. | باور به اینکه خدا محدود به اسباب عادی نیست و حسن ظن به خدا در دعا زمینه ساز اجابت و بهره مندی از رحمت ویژه است.  |
| وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائي‏ وَ كانَتِ امْرَأَتي‏ عاقِراً فَهَبْ لي‏ مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (5) | محرک حضرت زکریا برای دعا و بهره مندی از رحمت ویژه ترس و نگرانی آن حضرت در مورد اعمال موالی و دچار شدن اجتماع به فساد است. | دیگرخواهی و طلب خیر برای آنها و دغدغه اصلاح جامعه، انسان را در معرض رحمت ویژه خدا قرار می دهد. |
|  | ارتباط این سه آیه | زمینه چینی برای دعا کردن ( ادب دعا کردن)  |
| يَرِثُني‏ وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (6) | دعای حضرت زکریا برای حضرت یحیی که به رحمت خاص خدا مستجاب شد، رضی بودن آن حضرت است.  | رضایت از خدا و درصدد رضای خدا بودن انسان را در مسیر بهره مندی از رحمت ویژه الهی قرار می دهد.  |
|  | رضی ( لغت و مشتق و تفسیر) |  |
| يا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ اسْمُهُ يَحْيى‏ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (7) | در این آیه حضرت زکریا مخاطب کلام خداوند واقع شده است.  | از مصادیق رحمت ویژه پروردگار آن است انسانی را خدا مخاطب قرار دهد و با او تکلم نکند.... لزوم توجه ویژه و پیگیری امور و کارهایی را که خدا مخاطب خدا قرار می دهد. |
| قالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ كانَتِ امْرَأَتي‏ عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (8) | پرسش حضرت زکریا از چگونگی استجابت دعا با وجود موانع طبیعی، زمینه بهره مندی از اطمینان قلبی را فراهم می آورد.  | اطمینان قلبی ارتقا دهنده ایمان از مصادیق رحمت ویژه خداوند و از پیامدهای استجابت دعاست... لزوم پیگیری اموری که به اطمینان قلبی منجر می شوند. |
| قالَ كَذلِكَ قالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئاً (9) | توجه به قدرت مطلق خدا و اینکه از هیچ خلق می کند و محدود به اسباب عادی نیست، انسان را قبل از دعا امیدوار و بعد از اجابت مطمئن می کند.  | از لوازم باوری و درونی بهره مندی از رحمت ویژه بسته ندیدن دست خداست. |
| قالَ رَبِّ اجْعَلْ لي‏ آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَيالٍ سَوِيًّا (10) | «و زكريا درخواست آيت و نشانه‏اى كرد تا حق را از باطل تميز دهد، و بفهمد ندايى كه شنيده وحى ملائكه بوده نه القاء شيطانى...» | انسان به طور کلی می تواند از جانب ملائکه یا شیاطین در معرض القا باشد. هر انسان بیشتر متوجه خداوند باشد، بیشتر تحت تأثیر القاء ملائک قرار می گیرد و القاء شیاطین دور می شود. ( از مصادیق رحمت ویژه اتصال به غیب و شکوفایی الهام است.)آنچه را که انسان تصور می کند به درون او الهام می شود یا با چنین ادعایی از کسی مواجه می شود لازم است برایش حجت از بیرون یا عقل داشته باشد.  |
| فَخَرَجَ عَلى‏ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأَوْحى‏ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (11) | وقتی دعا به سمت استجابت می رود و وقتی محدود نبودن خدا به اسباب به سمت عینیت می رود، منزه بودن خدا بیش از پیش بر همگان روشن می شود.  | ما برای اینکه بتوانیم در دعا کردن ناامید نشویم و خدا را دائم بخوانیم نیاز داریم او تسبیح مستمر داشته باشیم. ( تسبیح مستمر شکوفا کننده دعا در زندگی ما) |
|  | تسبیح |  |
| يا يَحْيى‏ خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (12)وَ حَناناً مِنْ لَدُنَّا وَ زَكاةً وَ كانَ تَقِيًّا (13) وَ بَرًّا بِوالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا (14) | «مراد از اخذ كتاب به قوة تحقق دادن معارف آن و عمل به دستورات و احكام آن است با عنايت و اهتمام.»«حكم همان علم به معارف حقه الهيه و كشف حقايقى كه در پرده غيب است، و از نظر عادى پنهان است‏»«مراد از" حنان" يك نوع عطف الهى و انجذاب مخصوصى است بين يحيى و بين پروردگارش، كه در غير او سابقه و مانند ندارد»كلمه" تقى" صفت مشبهه از تقوى است، و به معناى ورع و پرهيز از حرامهاى خدا و اجتناب از ارتكاب مناهيى است كه آدمى را به عذاب خدا مى‏كشاند، كلمه:" بر" (به فتح باء" نيز صفت مشبهه از ماده" بر" (به كسر باء) به معناى احسان است، و كلمه" جبار" به طورى كه در مجمع البيان‏ «2» گفته به معناى كسى است كه براى احدى حقى قائل نبوده، دچار جبريت و جبروت شده باشد، | آنچه که زمینه بهره مندی از رحمت ویژه الهی را فراهم می کند و رابطه انسان با خداوند و والدین و مردم را سامان می بخشد، اخذ کتاب با همه قواست. راب |
| وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (15) | سلم و همراستایی حضرت یحیی در طول زندگی زمینه بهره مندی ایشان از سلام الهی را در موقعیت های آغاز و انجام زندگی دنیا و پس از آن فراهم آورد.  | نیاز انسان به سلام و همراستایی با حق به صورت مستمر ( اهمیت تولد و اقتضائات انسان... اهمیت مرگ و اینکه انسان در آن لحظه تغییر جهت ندهد..)  |
|  | سلام |  |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيًّا (16)فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا (17) | «گويا مريم خود را از اهل خويش پوشيده داشت تا قلبش براى اعتكاف و عبادت فارغ‏تر باشد...» | کناره گیری از مردم و پوشیده داشتن خود از آنها در موقعیت هایی می تواند زمینه تقویت عبادت و بهره مندی از رحمت خاص الهی را فراهم نماید. ( این موقعیت ها می تواند همان هایی باشد که دستور به اعتکاف آمده ... )  |
| قالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (18) | تقوا وصفی است که زمینه حفظ از انحرافات و عصیان را فراهم می کند.  | در هنگام مواجهه با خطرات لازم است خود را در پناه خدای رحمان قرار دهیم.  |
| قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا (19) | «و از لطافتهايى كه در اين سوره در نقل داستانهاى زكريا و مريم و ابراهيم و موسى به كار برده تعبير واحدى است كه همه جا فرمود:" وهب" يعنى يحيى را به زكريا، و عيسى را به مريم، و اسحاق و يعقوب را به ابراهيم و هارون را به موسى بخشيد.» | زکی بودن نسل و ذریه از مصادیق رحمت ویژه است و لازم است در طلب ما وارد شده و برای آن برنامه ریزی شود.  |
| قالَتْ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ لَمْ يَمْسَسْني‏ بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا (20)قالَ كَذلِكِ قالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كانَ أَمْراً مَقْضِيًّا (21) | اهداف الهی در جریان امور می تواند متعدد بوده ولی در طول هم هستند و انسان امکان احاطه نسبت به آنها را ندارد. | باور به اینکه ما نمی توانیم به غایت افعال خدا در زندگی احاطه یابیم، تسلیم را در انسان تقویت می کند. |
| فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكاناً قَصِيًّا (22)فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلى‏ جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ يا لَيْتَني‏ مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا (23)فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلاَّ تَحْزَني‏ قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (24)وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا (25)فَكُلي‏ وَ اشْرَبي‏ وَ قَرِّي عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولي‏ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (26) | در این آیات به اذیت شدن حضرت مریم در دوران بارداری و نگرانی های وی از جهت مردم و رفع این موارد به واسطه حضرت عیسی اشاره شده است. | حرکت در مسیر بندگی خدا برای بهترین بنده ها هم با اذیت و آزارهایی( به خاطر محدودیت های طبیعی یا از سوی مردم) همراه بوده و نیازمند صبر و استقامت است و این امور زمینه بهره مندی از رحمت ویژه الهی را فراهم می کند. |
|  | در این آیات نوع مواجهه اجتماع با حضرت مریم و نوزاد مبارکشان و نسبت ناروایی که به آن حضرت دادند مطرح شده است.  | با انسان مؤمن لازم است با حسن ظن مواجه شد و امور تردید برانگیز را حمل به حسن نمود. ایمان حصنی است که اجازه حمل سوء بر انسان را به نمی دهد. |
| فَأَشارَتْ إِلَيْهِ قالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (29)قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَني‏ نَبِيًّا (30)وَ جَعَلَني‏ مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصاني‏ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا (31)وَ بَرًّا بِوالِدَتي‏ وَ لَمْ يَجْعَلْني‏ جَبَّاراً شَقِيًّا (32)وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (33) | مبارک بودن و بهره مندی از سلام از جلوه های ویژه رحمت خداوند است. حضرت عیسی به واسطه بهره مندی از کتاب و نبوت وصی خدا قرار گرفته است تا توصیه خدا را به انسان ها برساند. | برای همراهی با جریان رحمت و برکت لازم است به نماز و زکات در هر شرایطی پایبند بوده و تا زنده ایم به هیچ بهانه ای ترک نشود.از سویی رحمت و برکت جایی است که فردی اهل بر باشد، در تعامل با مردم جور خود را بر آنها تحمیل نکرده و دست رد به خیرخواهی آنها نزند. |
| ذلِكَ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذي فيهِ يَمْتَرُونَ (34) | افراد حضرت عیسی علیه السلام دچار امتراء شدند.  | آنچه سبب جدایی از عیسی علیه السلام و جریان رحمت و برکت شد، امتراء در عیسی بود.  |
| ما كانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ إِذا قَضى‏ أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (35) | برای خروج از این امترا لازم است حقیقت ذکر شده در این آیه توجه شود.  | لازمه سبحان دیدن خداوند بی نیاز یافتن او از داشتن ولد است. پس تسبیح انسان را از ولد گرفتن برای خدا و دوری از رحمت الهی رهایی می بخشد.  |
| وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ (36) | این آیه تتمه قول حضرت عیسی است، و یادآوری اینکه خود آن حضرت افراد را به عبودیت خداوند سوق می داده است.  | همراهی با حضرت عیسی مستلزم عبودیت پروردگار بوده و محورهای این عبودیت در آیات بالایی مطرح شد.عبودیت عنوان جامع برای محتوای وصیت خداوند به عیسی است.  |
| فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظيمٍ (37) | اختلاف در حضرت عیسی علیه السلام با اراده جایگزین کردن باطل با حق همراه بوده و به کفر و ندیدن بخشی از حقیقت همراه است.  | مراقبت از دچار نشدن به اختلاف در قول حق از لوازم ماندگاری در صراط مستقیم و بهره مندی از جریان رحمت و برکت است.  |
|  | اختلاف  |  |
| أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنا لكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ في‏ ضَلالٍ مُبينٍ (38) | امتراء و اختلاف انسان را در باورها دچار کفر و در اعمال دچار ظلم می کند. این نوع اعمال منجر به محدود شدن انسان در دیدن و شنیدن می شود.  | هشیاری انسان نسبت به روزی که در پیشگاه خدا قرار می گیرد او را از ظلم بازداشته و سبب فعلیت یافتن دیدن و شنیدن حقایق از سوی او می شود.  |
| وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ في‏ غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا يُؤْمِنُونَ (39)إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها وَ إِلَيْنا يُرْجَعُونَ (40) | انسان تصور می کند این داشته های دنیایی همیشگی است به دنیا امن می شود در حجاب غفلت قرار می گیرد منافع حقیقی و رحمت ویژه الهی را دیگر از دست می دهد روزی که این محرومیتش را می بیند حسرت می خورد | امن نبودن به دنیا با توجه به وارث بودن خدا و رجوع به سوی اولزوم خروج از غفلت با هشیاری نسبت به قیامت به وجه یوم الحسرة بودن آن (توجه به رحمت هایی که انسان ممکن است در نتیجه غفلت از دست دهد.) |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (41) | علت مأموریت پیامبر مبنی بر ذکر ابراهیم در کتاب، صدیق نبی بودن آن حضرت است. | برای بهره مندی از صدق لازم است فرد سر ایمان و باورهایش بایستد و استقامت کند... |
| إِذْ قالَ لِأَبيهِ يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْني‏ عَنْكَ شَيْئاً (42) | در این آیات استقامت حضرت ابراهیم بر مسیر عبودیت خدا قابل مشاهده است.  | برای اینکه بتوانیم از باطل هایی که نسبت به آنها کرنش داریم دست بکشیم لازم است به ناتوانی ها انها در رساندن ما به نفع و رفع نیازهایمان توجه کنیم.  |
| يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَني‏ مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْني‏ أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (43) | در این آیه حضرت ابراهیم پدر خود را به تبعیت از حضرت و پیامد آن یعنی هدایت دعوت می کند. | وقتی حجت داریم از کسی یا نظری تبعیت کنیم که مبتنی بر علم حقیقی باشد و ما را به مسیر درست هدایت کند. |
| يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلرَّحْمنِ عَصِيًّا (44) | در این آیه حضرت ابراهیم پدر خود را از تبعیت شیطان نهی می کند وعصیان شیطان در مقابل خدای رحمان را به عنوان علت بیان می کند. | خداوند رحمان که ایجاد کننده همه چیز و رفع کننده هر نیازی است، شایسته نیست تبعیت نشود.با ترک عصیان خدا می توان از عبودیت شیطان خارج شد و در مسیر عبودیت خدا مستقیم ماند.  |
| يا أَبَتِ إِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطانِ وَلِيًّا (45) | حضرت ابراهیم نگران رسیدن عذاب به پدر و دوست و تابع شدن شیطان در نتیجه آن است.  | اینکه انسان ولی چه کسی است، بیانگر بهره مندی او از عذاب یا رحمت است. انسان و داشته هایش را می شود از طریق دوستان و مرتبطینش شناخت.پدر ابراهیم می توانست با تبعیت از ابراهیم تقدیر را تغییر دهد و از رحمت پر شود. دیگر خواهی و نگرانی عاقبت دیگران زمینه ساز توفیق در وساطت رحمت است. |
| قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتي‏ يا إِبْراهيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْني‏ مَلِيًّا (46) | در مقابل این خیرخواهی حضرت ابراهیم تهدید به سنگسار و طرد از اجتماع شد. حضرت ابراهیم درصدد بود با ایجاد  |  سختی هایی که در مسیر حق از ناحیه اجتماع می رسد، غیر قابل اجتناب بوده و استقامت در برابر آن زمینه ساز ارتقای جریان رحمت در اجتماع است. |
| قالَ سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كانَ بي‏ حَفِيًّا (47) |
| وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسى‏ أَلاَّ أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا (48) | انسان وقتی تنها خدا را می خواند که از غیر خدا کناره گرفته باشد. این کناره گیریها- که مستلزم تحمل اذیت و آزارهایی در راه خداست-، انسان را در معرض بهره مندی از بخشش الهی قرار می دهد. بخشش های خداوند از رحمت الهی سرچشمه می گیرد ( مصداق این رحمت می تواند امامت، وحی یا ولایت باشد) | دعای انسان است که سبب رهایی وی از شقاوت باشد. (البته دعای انسان حقی را برای خدا واجب نمی کند، ضمن اینکه خاتمه امر مهم است... لزوم حرکت بین خوف و رجا در دعا کردن؛ الیمزان)آنچه وضعیت انسان را از جهت خوشبختی و بدختی تعیین می کند دعای اوست و اینکه چه کسی را با چه کیفیتی می خواندانسانی که در راه حق سختی ها را باور می کند، روی حرفش می ایستد و به مقام صدق می رسد، به واسطه این انطباق با حق اعتلا می یابد. مردم نیز از چنین فردی تعریف و تمجید کرده و او را بالا می دارند. |
| فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلاًّ جَعَلْنا نَبِيًّا (49)وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (50) |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مُوسى‏ إِنَّهُ كانَ مُخْلَصاً وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (51) | «مخلص عبارت است از كسى كه خداوند او را خالص براى خود قرار داده و غير خدا كسى در او نصيبى نداشته باشد، نه در او و نه در عمل او، و اين مقام، بلندترين مقامهاى عبوديت است» | برای بهره مندی از رحمت ویژه الهی انسان نیاز دارد در مسیر کم کردن سهم غیر خدا در نیات و رفتار های زندگی اش برآید. |
| وَ نادَيْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا (52) | این آیه به موقعتی اشاره دارد که از یک سو رسالت حضرت موسی به وی ابلاغ شد و از سوی اوج قرب و نزدیکی به خدا عینیت یافت. | انسان نیاز دارد برای قرب به خدا استماع کلام خدا را در زندگی اش تقویت نماید.اینکه انسان میقات هایی برای خود تعیین کرده و در آن اوقات درصدد دریافت مأموریت خود باشد، بهره او را از رحمت ارتقا می دهد. |
| وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِيًّا (53) | این آیه بیانی بر اجابت دعای حضرت موسی علیه السلام است.  | اینکه انسان در انجام مأموریت های الهی به دنبال وصی برای خود باشد، زمینه ساز جریان رحمت الهی است.  |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (54) | صادق الوعد بودن حضرت اسماعیل دلیلی بر مأموریت پیامبر برای ذکر اوست.  | برای اینکه از صدق بهره مند شویم می شود از وعده ها آغاز نمود. اینکه تمرین کنیم آنچه را وعده می دهیم به دقت انجام دهیم. |
| وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ وَ كانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (55) | در این آیه امر به نماز و زکات توسط حضرت اسماعیل همراه با بهره مندی از رضایت خداوند ذکر شده است. | اهلیت یافتن با ولی الهی انسان را در معرض دریافت مأموریت در مسیر حق قرار می دهد. برای اینکه این اهلیت در ما ایجاد شود پایبندی به نماز و زکات و ارتقای آنها لازم است در برنامه ها قرار گیرد. |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِدْريسَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (56)وَ رَفَعْناهُ مَكاناً عَلِيًّا (57) | علت ذکر نام حضرت ادریس نیز صدیق نبی بودن ایشان است. وجه نام گذاری حضرت کثرت درس دادن ایشان ذکر شده است.رفعت یافتن به مکانی بلند از مظاهر رحمت ویژه خداوند به بندگان است.  | کثرت دراست حقایق وقتی در مسیر صدق و انطباق با حق باشد می تواند زمینه ساز رحمت ویژه باشد. |
| أُولئِكَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْراهيمَ وَ إِسْرائيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا (58) | در این آیه پیامبرانی که ذکر ایشان در آیات بالایی رفت، با دو ویژگی معرفی شده اند از یک سو ایشان از انعام الهی بهره مند بوده و از سوی دیگر پذیرش بسیار بالا در برابر وحی داشته اند.  | آنچه زمینه بهره مندی از رحمت خاص را فراهم می کند و ارتقا می دهد، اثرپذیری از جریان وحی است. بالاترین ظهور این اثر پذیری در به سجده افتادن با حالت گریه است. |
| فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (59) | آسیبی که اخلاف انبیا و هدایت یافتگان را از مسیر رشد خارج و با انحراف مواجه ساخت، اضاعه نماز و تبعیت از شهوات بود. | اثر پذیری از کتاب باید به سمت تبعیت از آن و غلبه بر شهوات نفسانی به کمک آن باشد. این نوع تبعیت و سبک زندگی تنها در صورتی استمرار می یابد که انسان به نماز و اتصال به حق اهتمام داشته باشد.  |
| إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ شَيْئاً (60) | توبه انسان سبب بازگشت وی به مسیر رحمت می شود. توبه مستلزم ایمان و عمل صالح است. | از راه هایی که انسان و اجتماع را به مسیر توبه می رساند، قرار دادن خود در معرض انذار و هشیارسازی رسول است. |
| جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتي‏ وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (61)لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (62)تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتي‏ نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ كانَ تَقِيًّا (63) | ذکر انبیا در سوره و جریان رحمت الهی به ایشان برخی از امور غیبی را برای مخاطب قابل مشاهده می ساخت، تا بدین ترتیب مخاطب به غیب ایمان آورد. باور به بهشت و حرکت در راستای آن مستلزم ایمان به غیب است. در این آیات جلوه رحمت را در بهشت و رزق می بینیم. | مراقبت از ورودی ها برای دچار نشدن به لغو از مواردی است که انسان را در مسیر تقوا و بهره مندی از رحمت قرار می دهد.استمرار اعمال در طول شب و روز نیز زمینه ساز بهره مندی از جریان رزق و رحمت است. توجه ویژه به اوقات " بکرة و عشیا" انسان را در معرض رزق و رحمت ویژه قرار می دهد.  |
| وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ ما بَيْنَ أَيْدينا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَيْنَ ذلِكَ وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (64)رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (65) | این آیات در مقام بیان چگونگی جریان و نزول رحمت ربوبی است. ربی که هیچ همنام و همتایی ندارد. نتیجه اینکه نزول رحمت تنها ذیل تدبیر ربوبی صورت می گیرد، عبودیت خدا و صبر بر آن است.  | وساطت در جریان رحمت نیازمند صبر در عبودیت خدا و استقامت در این مسیر است.  |
| وَ يَقُولُ الْإِنْسانُ أَ إِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (66)أَ وَ لا يَذْكُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً (67) | توجه به اینکه خدا انسان را از هیچ خلق کرده است سبب می شود انسان به معاد باورش قوی شود. باور | اختصاص زمانی برای توجه به اینکه انسان هیچ بوده و به رحمت خدا وجود یافته و نیازهایش از سوی خدای رحمان رفع می شود، می تواند وی را از استکبار و پیامد آن یعنی تجاوز از حق نجات دهد.  |
| فَوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (68)ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا (69)ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذينَ هُمْ أَوْلى‏ بِها صِلِيًّا (70) | باور به معاد استکبار را در انسان تضعیف می کند.  | لازم است انسان مراقبت کند در چه دسته ای قرار دارد و چه کسانی را در راستای چه مقصدی یاری می دهد. تا محشور شدن با شیاطین و جهنمی شدن نجات یابد.  |
| تقویت باور به معاد انسان را ازنافرمانی و سرپیچی خداوند رها می کند  |
| هر قدر انسان بیشتر خدا را نافرمانی کند بیشتر لایق عرضه شدن بر جهنم می گردد. |
| وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وارِدُها كانَ عَلى‏ رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا (71)ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمينَ فيها جِثِيًّا (72) | به قضای حتمی الهی همه انسان ها وارد آتش می شوند. در مرحله بعد ظالمین با حالت خواری در جهنم می مانند و افراد با تقوا نجات می یابند.  | برای نجات از جهنم لازم است از تضییع حقوقی که می شناسیم اجتناب کرده و به ادای آنها پایبند باشیم.ریشه یا زمینه ظلم و ضایع کردن حق می تواند استکبار باشد که لازم است رفع شود( چگونه؟) |
| وَ إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَريقَيْنِ خَيْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (73) | کافرین پایگاه اجتماعی خود و اطرافیانشان را برای ایمان نیاوردن به رسول و وحی بهانه می کردند.  | پایگاه اجتماعی افراد و بهره ایشان از متاع و جمال در دنیا معیار برتری آنها نیست.  |
| وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْياً (74) | برخورداری زیاد از متاع دنیا و داشتن چشم اندازی نیکو مانع هلاکت نیست.  | نباید نگاه ما محدود به حسن ظاهر شود. |
| قُلْ مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً (75) | استمرار در ضلالت سبب می شود فرد در مسیر ضلالت امتداد یابد و همین طور که بهره های دنیایی اش زیاد می شود بیش از پیش در گرداب ضلالت فرو رود | معیار خوبی بهره مندی از اثاث و چشم انداز نیکوی دنیایی و قوای موجود نیست بلکه معیار ثواب و پاداش و کیفیت جایگاهی است که برای انسان به ارمغان می آورد. |
| وَ يَزيدُ اللَّهُ الَّذينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (76) | در مقابل افراد در ضلالت که روز به روز در گرداب ضلالت بیشتر فرو می روند، افراد دارای اراده هدایت به طور مستمر بر هدایتشان افزوده می شود.  | اینکه انسان عملی را انجام دهد که او را به ثواب برساند- عمل صالح- و آن را به گونه ای انجام دهد که به سرچشمه بقا متصل شود، وضعیت انسان را بهتر می کند. کارهای خوب را لازم است با نیت های بلند امتداد داد و باقی کرد. ضمن اینکه لازم است به مصادیق باقیات الصالحات در عمل توجه ویژه نمود.  |
| أَ فَرَأَيْتَ الَّذي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَداً (77) | اینکه انسان دلش به سمت بهره های دنیایی و جولوه های زندگی دنیایی کافران تمایل یابد، و آن نوع زندگی را طلب کند، کفر در درونش نفوذ کرده است. | باید مراقب بود که فریب جلوه گری های دنیایی جریان شرک را نخورد؛  |
| أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (78)كَلاَّ سَنَكْتُبُ ما يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا (79)وَ نَرِثُهُ ما يَقُولُ وَ يَأْتينا فَرْداً (80) | کسی که تصور می کند به واسطه همراهی با کافران وضع زندگی اش خوب می شود یا کافری که تصور می کند در آخرت هم وضع زندگی اش خوب است، دلیلی بر این ادعا ندارند. | انسان مؤمن نباید اهتمام زندگی اش این باشد که طول و عرض زندگی را زیاد کند چون حقیقت این اهتمام می شود امتداد عذاب. |
| از موانع جذب رحمت این است که انسان تصور کند در آخرت وضعش مثل دنیا خوب است و اطرافش شلوغ است؛ این امید واهی انسان را از رحمت دور می کند. |
| وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (81)كَلاَّ سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (82)أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطينَ عَلَى الْكافِرينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (83) | مشرکین برای بهره مندی از عزت آلهه هایی را به خدایی می گیرند؛ حال آنکه ایشان علیه کافرین عمل می کنند و ایشان را به سوی شر و فساد تحریک می کنند.  | درست است که عزت از نیازهای اولیه انسان است و درست است که این نیاز را خدا از طریق اسبابی مرتفع می کند ولی این اسباب مستقل از خدا نیستند که آدمی بخواهد به طور مستقل آنها را بخواند.  |
| کافرین به واسطه کفرشان زمینه تسلط شیاطین را بر خود فراهم می کنند.  | خیلی از اوقات حمله شیاطین و تحریکات ایشان پیامد کفر انسان و نادیدن حقایقی در زندگی است؛ پس برای در امان ماندن از تحریکات شدید شیاطین لازم است خود را از کف رهانیده و حقایق را همواره مورد توجه خود قرار دهیم. |
| فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (84) | علت اینکه پیامبر مأمور شده اند بر هلاکت کافران عجله نکنند، آن است که خدا نفس های ایشان و اعمالشان را شماره می کند. در روزی که متقین به سوی خدا و مجرمین به سوی بهشت سوق داده می شوند، می توان شمارش خدا را مشاهده نمود.  | لازم است در مسیری قدم برداشت که نگذاریم جرم و اعمال خلاف حق در ما تثبیت شود و در مقابل تقوا و پایبندی به حق در عمل در ما نثبیت شود.  |
| يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً (85) |
| وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمينَ إِلى‏ جَهَنَّمَ وِرْداً (86) |
| لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (87) | عزتی که کافرین از اتخاذ آلهه دنبال می کردند، شفیع شدن آلهه برای ایشان و رسیدن به خیرات با آنهاست. | باید از کفر و پیامد عملی اش یعنی جرم دور شد چراکه سرابی بیش نیست و نه تنها تشنگی انسان را مرتفع نمی کند که او را تشنه تر می کند...  |
| وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً (88) | کافران به دلیل اینکه قائل به اتخاذ ولد برای خدا هستند دچار شرک می شوند. چون ایشان اسباب را مستقل از خدا می بینند، برای خدا شریک قائل می شوند.  | کسی همیشه در مدار جذب رحمت قرار دارد که علیرغم استفاده از اسباب هیچ سببی را مستقل از خداوند نبیند.  |
| لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا (89)تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا (90)أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً (91)وَ ما يَنْبَغي‏ لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً (92) | در این آیات به زشت بودن نسبت دادن ولد به خدا و اثرات هولناک آن در عالم تکوین اشاره شده است. | یکی از عوامل بازدارنده از انحراف و شرک، توجه به واکنش زمین و آسمان و جبال در قبال ابرازات ناصواب هست.زنده و دارای واکنش دیدن این پدیده ها سبب تقویت ارتباط ما با آنها می شود.  |
| إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً (93)لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (94)وَ كُلُّهُمْ آتيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَرْداً (95) | در این آیات امکان نداشتن اتخاذ ولد از سوی خدا اثبات شده است. اینکه هرکسی در پیشگاه خدا در نهایت عبودیت حاضر بوده و خدا بندگانش را احصا کرده و شمار آنها را دارد و در قیامت هم همگی به صورت فرد فرد نزدش حاضر می شوند | استمرار توجه به اینکه هر کس همین الان در پیشگاه خدا حاضر است، باعث تولید خشیت و تقوا در انسان می شود. توجه به اینکه انسان همه چیزش را در دنیا می گذارد و تنها نزد پروردگار می رود، مانع دلبستگی به دنیا و عامل پذیرش بیشتر حق شود.  |
| إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا (96) | ودّ یکی از جلوه های رحمت ویژه خدا است. ود و محبوبیت توسط خدای رحمان جاری میشود و فاعلش خداست و انسان تنها زمینه سازی می کند.  | آنچه زمینه بهره مندی از ود را در انسان فراهم می می کند ایمان و عمل صال است. |
| فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (97) | قرآن به لسان رسول خدا تیسیر شده تا  | قیام به دشمنی با پیامبر از مهمترین موانع جلب رحمت بوده و پایبندی به حقایق از مهمترین عوامل جذب رحمت است.  |
| وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً (98) | در این آیه به گذشتگانی اشاره شده که توسط خدا هلاکت شده و اثری از ایشان به جا نمانده است. | توجه به هلاکت پیشینیان به دلیل عبرتی که برای انسان دارد می تواند زمینه ساز ارجاع یا تقویت وی به مسیر رحمت باشد |

انتخاب یک عمل و اهتمام به آن برای بهره مندی بیشتر از هدایت سوره

برای اینکه رسانای رحمت باشیم اول باید گیرنده رحمت دیگران در نسبت با خودمان باشیم. یکی از ابعاد شقی نبودن پذیرش خیر و رحمت دیگران است ...

این فراز دعای عرفه به زیبایی هرچه تمام، محورهایی نزدیک به غرض سوره مبارکه مریم را از خداوند طلب میکند:

... \*اللّهُمَّ اجْعَلْنِى أَخْشاکَ کَأَنِّى أَراکَ، وَأَسْعِدْنِى بِتَقْواکَ، وَلَا تُشْقِنِى بِمَعْصِیَتِکَ، وَخِرْ لِى فِى قَضائِکَ، وَبارِکْ لِى فِى قَدَرِکَ، حَتَّى لَاأُحِبَّ تَعْجِیلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِیرَ مَا عَجَّلْتَ.\*

خدایا چنانم کن که از تو بترسم گویا که تو را می‌بینم و با پرهیزگاری مرا خوشبخت گردان و به نافرمانی‌ات بدبختم مکن و خیر در آنچه مقرر کردی را برایم اختیار کن و به من در تقدیرت برکت ده تا شتاب آنچه را تو به تأخیر انداختی نخواهم و تأخیر آنچه را تو پیش انداختی آرزو نکنم.

\*اللّٰهُمَّ اجْعَلْ غِناىَ فِى نَفْسِى، وَالْیَقِینَ فِى قَلْبِى، وَالْإِخْلاصَ فِى عَمَلِى، وَالنُّوْرَ فِى بَصَرِى، وَالْبَصِیرَةَ فِى دِینِى، وَمَتِّعْنِى بِجَوارِحِى، وَاجْعَلْ سَمْعِى وَبَصَرِى الْوارِثَیْنِ مِنِّى، وَانْصُرْنِى عَلَى مَنْ ظَلَمَنِى، وَأَرِنِى فِیهِ ثارِى وَمَآرِبِى، وَأَقِرَّ بِذلِکَ عَیْنِى.\*

خدایا قرار ده، بی‌نیازی را در روح و روانم و یقین را در دلم و اخلاص را در عملم و نور را در دیده‌ام و بصیرت را در دینم و مرا به اعضایم بهره‌مند کن و گوش و چشمم را دو وارث من گردان و مرا بر آن‌که به من ستم روا داشته پیروز کن و در رابطه با او انتقام و هدفم را نشانم ده و چشمم را بدین سبب روشن گردان.

\*اللّهُمَّ اکْشِفْ کُرْبَتِى، وَاسْتُرْ عَوْرَتِى، وَاغْفِرْ لِى خَطِیئَتِى، وَاخْسَأْ شَیْطانِى، وَفُکَّ رِهانِى، وَاجْعَلْ لِى یَا إِلٰهِى الدَّرَجَةَ الْعُلْیا فِى الْآخِرَةِ وَالْأُولىٰ؛\* ...

خدایا گرفتاری‌ام را برطرف کن و زشتی‌ام را بپوشان و خطایم را بیامرز و شیطانم را بران و بدهکاری‌ام را ادا کن و برایم معبودا در آخرت و دنیا درجه‌ای برتر قرار ده؛

انشالله به حق سوره مریم سلام الله علیها خدا ما را از همراهان با نهضت حضرت اباعبدلله قرار دهد...

**طلوع دوم: بازخوانی سوره مبارکه مریم برای تغییر ( رویکرد کتاب تفکر)**

الف- مشاهده اجمالی وضع مطلوب و موجود و مسیر هدایتی به کمک آیات بیانگر این امر

آیات ۵۸ تا ۶۳ سوره که در خود هم به وضع مطلوب و هم به وضع موجود و هم به مسیر حرکت به سوی وضع مطلوب اشاره دارند، در نگاه اجمالی می توانند بیانگر این موارد از سوره باشند.

أُولئِكَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْراهيمَ وَ إِسْرائيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا (58) فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (59)إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ شَيْئاً (60) جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتي‏ وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (61) لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (62) تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتي‏ نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ كانَ تَقِيًّا (63)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وضع مطلوب | وضع موجود | مسیر هدایتی |
| أُولئِكَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْراهيمَ وَ إِسْرائيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا (58) | فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (59) | إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ شَيْئاً (60) جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتي‏ وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (61) لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (62) تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتي‏ نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ كانَ تَقِيًّا (63) |
| بهره مندی از انعام و ولایت الهی به دلیل نهایت خشوع در برابر آیات الهی  | کوتاهی در ادای نماز و تبعیت از شهوات | توبه ای که با ایمان و عمل صالح همراه است انسان را در مسیر خروج از وضع موجود قرار می دهد و تقوا و پایداری در این مسیر انسان را همواره در مسیر بهره مندی از نعمت ثابت قدم می دارد. |

* مشاهده وضع مطلوب و موجود و مسیر هدایتی در دسته آیات سوره

| مسیر  | وضع موجود  | وضع مطلوب  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| دعا به درگاه ربوبی همراه با حسن ظن به اجابت آننادى‏ رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا ... و لم اکن بدعاپک رب شقیا | نگرانی از دچار شدن موالی به فساد و نبود اسباب عادی ...إِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائي... | بهره مندی جامعه از ولی الهی( امتداد حرکت جامعه در مسیر صلاح)فَهَبْ لي‏ مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا | آیات ۱ تا ۱۱( حضرت زکریا) |
| خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ[وَ كانَ تَقِيًّا ...وَ بَرًّا بِوالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا] | بهره مندی از امکانات الهی وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَ حَناناً مِنْ لَدُنَّا وَ زَكاةً | استمرار همراستایی با حق و سالم به مقصد رسیدنسَلامٌ عَلَيْهِ... | آیات ۱۲ تا ۱۵ ( حضرت یحیی) |
| صبر و استقامت بر امر تا رسیدن به نتیجه فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلاَّ تَحْزَني.. | مواجهه با سختی ها و محدودیت های طبیعی در مسیر خدافَأَجاءَهَا الْمَخاضُ...  | زمینه سازی برای اظهار آیه در جامعه وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا | آیات ۱۶ تا ۲۸ ( حضرت مریم) |
| اجازه ندادن به شکل گیری سوء ظن و نسبت های ناروا با توجه به با تقوا بودن فردأَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا | مواجهه با امر غیر عادی ( که عرفاً تبادر منفی دارد)قالُوا يا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا | دیدن رخدادها به وجه آیه و بهره مندی از رحمتوَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا |
| قرار دادن خود در پناه خداوندالقای تقوا ( القای لزوم عمل به اقتضای تقوا) | مواجهه با سرزنش یا بی حرمتی جامعه | زمینه سازی برای جریان رحمت در جامعه و بهره مندی از موهبت الهی |
| استمرار ادای حق نماز و زکات تا لحظه آخر و جریان سازی آنأَوْصاني‏ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا | بهره مندی از برخی ظرفیت ها و امکانات الهی وَ جَعَلَني‏ مُبارَكاً... وَ بَرًّا بِوالِدَتي‏ وَ لَمْ يَجْعَلْني‏ جَبَّاراً شَقِيًّا | بهره مندی از سلام و انتقال رحمت و برکت به دیگران و جَعَلَني‏ مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ... و السلام علیّ | حضرت عیسی ( آیات ۳۰ تا ۴۰) |
| هشیار شدن نسبت به یوم الحسرة برای خروج از غفلت و التزام به ایمان[[1]](#footnote-1)وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ في‏ غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا يُؤْمِنُونَ | امتراء و اختلاف در حق و دچار شدن به ظلم در رفتار ..قَوْلَ الْحَقِّ الَّذي فيهِ يَمْتَرُونَفَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْلكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ في‏ ضَلالٍ مُبينٍ | استقامت در صراطوَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ |
| تبعیت از کسی که از علم بهره مند استإِنِّي قَدْ جاءَني‏ مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْني | دچار شدن به عبودیت شیطان لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُيا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ | جاری شدن هدایت به صراط سویأَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا | حضرت ابراهیم ( آیات ۴۱ تا ۵۰) |
| هجرت و استقامت در سختی های مسیر دعوت به خداوَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسى‏ أَلاَّ أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا | خوف از قرار گرفتن جامعه ذیل ولایت شیطان و دچار شدن به عذاب از یک سو و مواجه شدن با تهدیدات جامعه از سوی دیگرإِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ ...لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ... | بهره مندی از موهبت های ویژه الهی و توفیق جریان سازیفَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ ... وَهَبْنا لَهُ ...وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا... |
| اهتمام به خالص شدن برای خداوند إِنَّهُ كانَ مُخْلَصاً | حاکمیت طاغوت در جامعه | دریافت مأموریت برای مبارزه با طاغوتوَ نادَيْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا | حضرت موسی ( 51 تا 53) |
| دعا برای جعل وزیر و شریک در انجام مأموریت جهت تقویت جبهه حق در مبارزه با طاغوت (طلب جاری شدن مأموریت با وصی خواستن) | دریافت مأموریت برای مبارزه با طاغوتوَ نادَيْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا | جریان رحمت الهی با استجابت دعای حضرت موسی وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ |
| اهتمام به نماز و زکاتوَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ | قرار داشتن در معرض همراهی با اولیاء الهی یا اولیاء شیطان | قرار گرفتن در زمره اهل ولی الهیوَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ | حضرت اسماعیل (54 تا 55) |
| صدق وعده و امر اطرافیان به نماز و زکاتإِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ ... وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ | نیاز به رضایت حقیقی –رضایت عند رب- | بهره مندی از رضایت حقیقی وَ كانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا |
| شدت انطباق با حق و استمرار اتصال به غیبإِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا  | نیاز به رفعت و اعتلای حقیقی  | بهره مندی از رفعت و علو جایگاهوَ رَفَعْناهُ مَكاناً عَلِيًّا | حضرت ادریس |
| نهایت تذلل و خشوع در برابر تلاوت آیات إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا | نیاز به نعمت الهی / نیاز به ولایت | بهره مندی از نعمت الهی – ولایت-أُولئِكَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ | آیه ۵۸ |
| توبه و ایمان و عمل صالح استمرار تقوا در جهت عبودیتإِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاًنُورِثُ مِنْ عِبادِنا َنْ كانَ تَقِيًّا | دچار شدن به انحراف در نتیجه اضاعه نماز و تبعیت از شهواتأَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا | داخل شدن در رحمت الهی فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... | آیات ۵۹ تا ۶۳ |
| استقامت در عبودیت ربفَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ  | محرومیت جامعه ( نیاز به رحمت) | نزول رحمت الهی در جامعه | آیات ۶۴ و ۶۵ |
| تقوا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا | وارد بودن در جهنم ( قرار داشتن در معرض رها شدن در جهنم ) وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وارِدُها ... وَ نَذَرُ الظَّالِمينَ فيها جِثِيًّا | نجات از جهنم ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا | آیات ۶۷ تا ۷۲ ( انکار معاد) |
| دوری از عوامل بقای در جهنمغفلت نسبت به خلقت... انکار معاد... دچار شدن به ظلم... سرکش شدن در برابر خدا |
| اراده هدایت داشتن و محدود نبودن افق عمل به دنیا ( اهتمام به اعمال صالح و تبدیل آنها به جریان باقی)وَ يَزيدُ اللَّهُ الَّذينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا | محرومیت از جریان هدایت به خاطر بزرگ شدن داشته ها، چشم اندازها و محاسن دنیایی در نظر فرد محدود ماندن بهره ها به دنیا و عدم جریان آنوَ إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَريقَيْنِ خَيْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (73)...هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْياً | ازدیاد هدایت به صورت مستمر/ بهره مندی از بهترین پاداش و انعکاس اعمالوَ يَزيدُ اللَّهُ...هُدىًخَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا | آیات ۷۳ تا ۷۶ ( انکار رسالت و وحی) |
| هشیاری نسبت به اینکه چنین تضمینی وجود ندارد و انسان تنها ( بدون اموال و اولاد) در پیشگاه خدا حاضر می شود.أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (78)كَلاَّ سَنَكْتُبُ ما يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا (79)وَ نَرِثُهُ ما يَقُولُ وَ يَأْتينا فَرْداً (80) | تصور بقای داشته ها و نعمت های دنیایی و حتمیت بهره مندی اخروی انسان های بهره مند در دنیاأَ فَرَأَيْتَ الَّذي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَداً  | آیات 77 تا 80 |
| حرکت از ایمان به کفر با دچار شدن به زینت های دنیایی و القائات کافرانأَ فَرَأَيْتَ الَّذي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَداً |
| رهایی از جرم و تثبیت تقوا يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً | اتخاذ آلهه هایی غیر خدا به دلیل بهره مندی از عزت ( نیاز به عزت را پیش غیر خدا بردن + سیراب نشدن و تشنه تر شدن) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا...نَسُوقُ الْمُجْرِمينَ إِلى‏ جَهَنَّمَ وِرْداً | حشر به سوی خدای رحمانيَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً  |  |
| توجه به اینکه هرچیز به صورت عبد و در نهایت تذلل نزد خداوند حاضر استإِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً... | ولد گرفتن برای خدا بدون توجه به تبعات آن در عالموَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً | همراستایی با تکوین در جهت عبودیت خداوندتَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ... | آیات ۸۸ تا ۹۵ |
| ایمان و عمل صالحإِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ | نیاز به مودت ( رهایی از ضد و دشمن)کَلاَّ سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (82)أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطينَ عَلَى الْكافِرينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا | جعل مودت از سوی خداوند سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا | آیه ۹۶ |
| قرار دادن خود در معرض انذار و تبشیر رسول خدا ( همراه شدن با متقین و تقابل با دشمنان پیامبر)فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّاهَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً | قومی به دشمنی پیامبر قیام دارند و در معرض هلاکت قرار دارند قَوْماً لُدًّاوَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ ... | تیسیر جریان حقایقتیسیر امکان هدایت | آیات ۹۷ و ۹۸ |

* جمع بندی وضع مطلوب : در وضع مطلوب سوره انواع جلوه های رجمت خداوند قابل مشاهده است، لیکن این جلوه های رحمت با وجود تنوعی که دارند، یک نقطه مشترک دارند و آن "امتداد رحمت و جریان داشتن آن" هست. امتداد و جریان و بقایی که انسان را به سلامت به سرمنزل مقصود می رساند و دست یابی به آن همان نیاز حقیقی سوره است که مخاطب با آن مواجه می شود.
* جمع بندی وضع موجود: حقیقت وضعیت موجود مخاطب سوره همان حسرت است؛ حسرت وقتی انسان را فرامی گیرد که فرد ببیند می توانسته جایگاه والا یا بهره مضاعفی داشته باشد اما الآن جز محرومیت چیزی برایش نمانده است. می توانسته به نهایت قرب خدا و نجوای با وی برسد ولی الان با شیاطین محشور شده و شیطان بر او ولایت دارد... این حسرت خود تصویر عذاب انسان است.... کسی که به دنبال آب بوده ولی نیازش برطرف نشده و تشنه به سمت دوزخ حرکتش می دهند... .کسی که به خیال ماندگاری مال و ولد ادعا می کرده در قیامت وضعیتش خوب است و اکنون تنهای تنها نزد خدا آمده و ادعایش فقط مانده و همان عذابش می شود...

همه اینها از یک غفلت آغاز می شود.... غفلت از یوم الحسرة که اهتمام انسان را به اتصال با رحمت و پایبندی به حق در عمل تضعیف می کند، غفلتی که با تضعیف پایبندی انسان، او را به سمت ضایع کردن حقایق در عمل می برد و در نتیجه دچار ظلم و جرم می شود. کسی اهل ظلم و ضایع کردن حقایق می شود، دیگر در عمل به آیات حق رجوع نکرده و در عوض از شهوات تبعیت می کند.

اینکه کسی دنبال شهوات می رود صورت حقیقی اش می شود تشنه به سوی جهنم رانده می شود...

* مسیر هدایتی سوره: آنچه بیش از هر مفهوم دیگری در ابتدا، میانه و انتهای سوره در ارتباط با مسیر هدایتی مخاطب محل تأکید است، تقوا می شود. متقین سوره از بشارت بهره مند شده، نجات یافته و می توانند از خطرات مصون بمانند. علاوه بر تقوا مفاهیمی همچون عبودیت، دعا، توبه، غفلت و ذکر، صلات و زکات و اعمال صالح به ویژه باقیات الصالحات نیز در سوره محل تأکید هستند.

**طلوع سوم: بازخوانی سوره جهت استخراج تعاریف سوره و انطباق با آن (رویکرد تدبر کلمه ای)**

* قرائت سوره با هدف استخراج تعریفی که با ادبیات تعریف و معرفی در سوره باید اصلاح شود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آیه | کلمه | تعریف  |
| 2 | عبده | زکریا + توصیف وی در حال دعا به درگاه ربوبی |
| 7 | غلام | اسْمُهُ يَحْيى‏ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا + توصیف یحیی در آیات 12 تا 15 |
| 34 | عیسی ابن مریم | إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَني‏ نَبِيًّا (30)وَ جَعَلَني‏ مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصاني‏ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا (31)وَ بَرًّا بِوالِدَتي‏ وَ لَمْ يَجْعَلْني‏ جَبَّاراً شَقِيًّا (32)وَ السَّلامُ عَلَيَّ ... |
| قَوْلَ الْحَقِّ الَّذي فيهِ يَمْتَرُونَ (34) |
| 36 | الله | رب عیسی و رب همه ( ربی و ربکم) |
| عبودیت الله | صراط مستقیم |
| 37 | احزاب اختلاف کننده در حضرت عیسی | الذین کفروا |
| 39 | يَوْمَ الْحَسْرَةِ  | إِذْ قُضِيَ الْأَمر |
| 58 | اولئک ( انبیای ذکر شده ) |  الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْراهيمَ وَ إِسْرائيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا |
| 59 | خلف ( نسلهای بعد از انبیای الهی ) | أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (59) |
| 60 تا 63 | جنت | جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتي‏ وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (61)لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (62)تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتي‏ نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ كانَ تَقِيًّا (63) |
| 64و65 | ربک | رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْض‏ ( در تعریف ربُّک) لَهُ ما بَيْنَ أَيْدينا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَيْنَ ذلِكَ وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ( در معرفی ربِّک) |
| 74 | قرن | وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْيا |
| 98 | وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً  |
| 76 | باقیات الصالحات | خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا  |
| 88 | قول اتخاذ ولد برای خداوند | [لَقَدْ جِئْتُمْ] شَيْئاً إِدًّا (89)تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا (90)أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً (91) |

* تحلیلی از سوره با توجه به مجموع واژگانی که در سوره تعریف شده اند:

سوره مبارکه مریم در شرایطی نازل شده است که جریان کفر داشته های دنیایی و چشم انداز ظاهری جریانهای اجتماعی را معیار حقانیت یا بطلان گفتمان و باورهای آنها قلمداد می کند و بر این اساس جریان کفر را برتر از جریان ایمان ارزیابی می کند و این خطر وجود دارد که این معیار در بین افراد با ایمان نیز رسوخ کند و ایشان را به سمت کفر بکشاند. بنابراین سوره مبارکه مریم نازل شده است تا تعریف و نگاه جامعه و مخاطب را نسبت به داشته ها، چشم انداز زندگی و جامعه برخوردار اصلاح کند. از این رو در سوره :

* انبیای الهی را که از رحمت ویژه الهی برخوردار بودند، به عنوان کسانی معرفی می کند که از نعمت الهی برخوردار بوده و زندگی طیب و حسن حال داشتند؛ چراکه دارایی های زندگی شان به کارکرد حقیقی خود رسیده و زندگی را برایشان نیکو گردانیدند. ( تعریف انبیای الهی به الذین انعم الله در آیه 58 و نمایش مصادیق این انعام به انبیای مختلف)
* در طرف مقابل جوامع قبلی را توصیف می کند که از یک سو از جهت داشته ها و چشم انداز از جامعه زمان نزول برتر بوده و از جهت دیگر دچار هلاکت شده، دارایی هایشان امتداد نیافته و اکنون هیچ صدایی از ایشان شنیده نمی شود( توصیف قرن در آیات 74 و 98). ( برخلاف انبیای الهی که از لسان صدق برخوردار شده و ذکر و یادشان در کتاب هست).
* از انبیا و برگزیدگان الهی که از رحمت و زندگی حقیقی برخورادار بوده اند، به " عبد" در سوره تعبیر شده، با دعای خالصانه شان به درگاه الهی توصیف شده اند و در قبال آیات خداوند نهایت خضوع را ابراز می کردند. این در حالی است که مخاطب سوره به امتداد این انبیا قرار داشته، اقتضائات بهره مندی از رحمت و زندگی حقیقی را دارد، لیکن اهتمامی به اتصال به درگاه الهی ندارد و در عمل هم جای اینکه از آیات الهی تبعیت کند، تحت تأثیر زینت های دنیایی واقع شده و از شهوات تبعیت می کند. ( تعریف آیه 59 از خلف)

از این رو مبدأ **انحراف** تعریف و نگاه جامعه و مخاطب نسبت به جامعه برخوردار و برتر بر می گردد به اینکه انسان دنیا و زینت های آن را می بیند فارغ از مقصد آن و فارغ از کمالی که قرار است با دنیا به آن برسد و فارغ از ربوبیتی که بر این عالَم حاکم است؛ به همین دلیل اهتمامش در اتصال به رب به تدریج از بین می رود و دنیا را مستقل از رب می بیند و می خواهد، از این رو در سوره می بینیم:

* از زبان حضرت عیسی علیه السلام، الله به "ربّی و ربّکم" تعریف شده است؛
* ربِّ مخاطب ( ربک) به رب آسمان ها و زمین تعریف شده است، همو که همه چیز تحت مالکیت اوست، همچ همنام و همتایی ندارد، رحمت به او تعلق دارد و به امر او، رحمت جریان می یابد و فراموشی هم در او راه ندارد.

در طرف مقابل کسانی که در سوره نسبت به جامعه برخوردار و برتر نگاه درستی ندارند؛ بر این باورند که الله ولد گرفته است. بدین ترتیب که در تدبیر عالَم امور را به آلهه­هایی واگذار کرده است و ایشان اکنون در تدبیر امور مستقل از خدا هستند؛ همانند ولد که از پدر و مادرش مستقل می شود.

پیامد این نگاه که عالَم با آلهه هایی تدبیر می شود و نه به دست خدا و اینکه این آلهه ها مستقل از خدا هستند؛ عبارتست از اینکه برای رفع نیازها آلهه هایی را اتخاذ کرده و ایشان را صدا بزنند، زندگی را همین زندگی دنیایی بدانند و برخورداری و برتری را نیز بر حسب داشته های زندگی دنیایی تحلیل کنند. از این رو در سوره:

* افرادی که برای خدا ولد قائل بوده و آنها را می خوانند، به شدت توبیخ شده و از این باور و از این صدا زدن به امری به شدت زشت و ناروا تعبیر شده که از شدت آن نزدیک است آسمان‏ها شكاف‏ها بردارند و زمين بشكافد و كوه‏ها (بر سطح زمين) فرو ريزند.- آیات 88 تا 91-
* حضرت عیسایی که بعضی از اهل کتاب به عنوان ولد خدا می گیرند، از زبان خود آن حضرت به انی عبدالله .... تعریف شده( آیات 30 تا 33) و این تعریف را حقیقت عیسی معرفی می کند تا حجت بر همگان تمام شود و حقیقت طلبان دچار بددلی و تردید نگردند ( آیه 34). از زبان حضرت عیسی الله را رب همگان معرفی می کند( آیه 36)
* اختلاف کنندگان در مورد حضرت عیسی را علیرغم آنکه اهل کتاب هستند، به الذین کفروا تعریف می کند و ایشان را در معرض ویل و عذاب روز بزرگ می خواند تا مخاطب متنبه گردد.( آیه 37)
* انسان تا در دنیاست به دلیل غفلت باور ندارد که امور عالم به قضای الهی جریان دارند و دلباخته اسباب می شود؛ اما در وقتی که نسبت به این حقیقت بینا و شنوا می شود، وقتی که می بیند به قضای الهی امر بر محرومیت وی دایر گشته و دستش خالی مانده، حسرت می خورد. از این رو سوره یوم الحسرة را به " اذ قضی الامر" تعریف کرده است.
* از آن طرف بر اینکه همه موجودات تنها عبد خدا هستند، تأکید شده است ( آیه ۹۳). حضرت زکریا که از رحمت ویژه رب بهره مند شده است، با عنوان "عبده" تعریف شده است ( آیه 2) و در موقعیتی توصیف شده که خدا را می خواند و منقطع از اسباب تنها او را صدا می زند. علاوه بر این عبودیت خداوند به در سوره عنوان "صراط مستقیم" تعریف شده است( آیه 36) ، صراطی که انسان را در معرض رحمت و نعمت قرار می دهد.
* در این مسیر خداوند باقیات الصالحات را به " خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا " تعریف می کند ( آیه 76) . بدین ترتیب کسی که الله را به عنوان رب باور دارد و کسی را غیر او نمی خواند، حیات حقیقی خود را نیز "عند رب" یا نزد پروردگار تعریف می کند. از این رو او وجه همت خود را به اموری قرار می دهد که باقی باشد و داشته ها و چشم اندازهای دنیایی نمی توانند چنین نیازی را برآورده کنند، چون فانی هستند. به همین دلیل به اعمالی که ایشان را به داشته های اخروی برسانند( عمل صالح) مشغول شده و درصددند تا این اعمال جریان و امتداد داشته و به رشته بقا متصل بماند به نحوی که به واسطه آن اعمال انسان همچنان شنیده شود و محسوس باشد(باقیات الصالحات).
* این مداومت در بهره مندی از رحمت به واسطه اینکه انسان به سوی اعمال صالحِ باقی و ادامه دار کشیده می شود در یکی از بندهای تعریفی که آیات سوره از بهشت سوره می کنند نیز قابل مشاهده است :« جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتي‏ وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (61)لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (62)تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتي‏ نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ كانَ تَقِيًّا (63)» اینکه در این بهشت رزق انسانها به صورت مستمر هر بامداد و شامگاه جریان دارد خود بیانی است بر بهره مندی مستمر ایشان از رحمت الهی.

**طلوع چهارم: بازخوانی سوره با محوریت آیه کلیدی (رویکرد تدبر سوره ای)**

یکی از الگوهایی که می توان به کمک آن سوره را قرائت نمود، استفاده از آیات کلیدی است. آیات کلیدی آیاتی هستند که موضوعات محوری سوره را خاطر نشان کرده و به نحوی بیانگر جریان حقایق ( احکام به تفصیل) سوره هستند. موضوعات آیات کلیدی نوعاً در سایر آیات قابل ردیابی هستند.

در بسیاری از سوره ها به ویژه سوره های بلند آیه یا آیات ابتدایی دربردارنده موضوعات محوری سوره هستند. از این رو می توان با کلیدی در نظر گرفتن آنها به بازخوانی سوره پرداخت. برای این کار ابتدا لازم است موضوعات آیات ابتدایی را استخراج کرد، سپس موضوعات سایر آیات را ذیل آنها مشاهده نمود و اگر موضوع دیگری در سوره بود که در آیات ابتدایی نبود، آن را در ستونی مستقل اضافه کرد.

در سوره مبارکه مریم آیه دوم سوره می تواند محور بازخوانی سوره قرار گیرد. در این آیه:

* این سوره با عنوان ذکر معرفی شده ( هذا ذکر)؛ ذکر به جریان حقایق گفته می شود، حقایقی که در معرض توجه قرار گرفته و امکان توجه و اتصال بدانها با ذکر ممکن شده است؛ بنابراین آیاتی از سوره که به نحوه جریان حقایق اشاره دارند، ذیل موضوع ذکر قرار می­گیرند.
* ذکر در سوره به رحمت رب تعلق دارد؛ در واقع ذکر قرار است انسان ها را به رحمت ربوبی متصل کند؛ بنابراین آیاتی از سوره که به جلوه های رحمت پروردگار اشاره دارند، در این قسمت قرار می گیرند.
* رحمت رب به عبد پروردگار یعنی حضرت زکریا تعلق گرفته است. بنابراین آیاتی از سوره که بیانگر اوصاف و رفتار بندگان خدا و ثمرات حرکت ایشان بود، ذیل این موضوع قرار می گیردو
* در ادامه و در مقام دسته بندی می بینیم برخی آیات سوره به افرادی می پردازد که همراستا با انبیا و برگزیدگان در مسیر بندگی خدا حرکت می کنند؛ در مقابل برخی دیگر هستند که غیر خدا را به عنوان آلهه و معبود اتخاذ نموده اند. از این رو می توان به هر کدام از این دسته افراد یک ستون از جدول را اختصاص داد.
* همانطور که از نکات فوق به دست می آید همه این ستون ها ذیل حقیقتی به نام رحمت ربوبی قرار گرفته و می توان موضوعات ستون ها را با محوریت رحمت رب عنوان دهی کرد. بنابراین از با این رویکرد می توان گفت سوره مبارکه مریم آمده است مخاطب را در اتصال با رحمت ربوبی قرار دهد. چگونگی جریان رحمت را برای بنده های خدا ذکر می کند تا دیگران در راستای آن قرار گیرند. از این افق قرار دادن اوصاف انبیا و اولیای الهی ذکر شده در سوره و تقویت عبودیت می تواند ما را در راستای غرض هدایتی سوره قرار دهد.

| ذکر | رحمت رب | عبده زکریا | عبودیت رب | عبودیت دیگران |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| اتصال دهنده های به رحمت | جلوه های رحمت رب | ویژگی دریافت کننده ها و واسطه های رحمت |  در مسیر رحمت | محرومیت از رحمت |
|  |  | إِذْ نادى‏ رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا (3)قالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (4)وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائي‏ وَ كانَتِ امْرَأَتي‏ عاقِراً فَهَبْ لي‏ مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (5)يَرِثُني‏ وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (6) |  |  |
|  | يا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ اسْمُهُ يَحْيى‏ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (7) | قالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ كانَتِ امْرَأَتي‏ عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (8) |  |  |
|  | قالَ كَذلِكَ قالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئاً (9) | قالَ رَبِّ اجْعَلْ لي‏ آيَةً  |  |  |
|  | قالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَيالٍ سَوِيًّا (10) | فَخَرَجَ عَلى‏ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأَوْحى‏ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (11) | فَخَرَجَ عَلى‏ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأَوْحى‏ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (11) |  |
| يا يَحْيى‏ خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ | يا يَحْيى‏ خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (12)وَ حَناناً مِنْ لَدُنَّا وَ زَكاةً وَ كانَ تَقِيًّا (13)وَ بَرًّا بِوالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا (14)وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (15) | يا يَحْيى‏ خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ... وَ كانَ تَقِيًّا (13)وَ بَرًّا بِوالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا (14) |  |  |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَم‏ |  | إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيًّا (16) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً  |  |  |
|  | فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا (17) | قالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (18) |  |  |
|  | قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا (19) | قالَتْ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ لَمْ يَمْسَسْني‏ بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا (20) |  |  |
|  | قالَ كَذلِكِ قالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كانَ أَمْراً مَقْضِيًّا (21) | فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكاناً قَصِيًّا (22) فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلى‏ جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ يا لَيْتَني‏ مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا (23) |  |  |
|  | فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلاَّ تَحْزَني‏ قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (24) وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا (25) فَكُلي‏ وَ اشْرَبي‏ وَ قَرِّي عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولي‏ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (26) | فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُه‏ |  | قالُوا يا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا (27)يا أُخْتَ هارُونَ ما كانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما كانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (28) |
|  |  | فَأَشارَتْ إِلَيْهِ  |  | قالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (29) |
| وَ أَوْصاني‏ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا | قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَني‏ نَبِيًّا (30)وَ جَعَلَني‏ مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصاني‏ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا (31) وَ بَرًّا بِوالِدَتي‏ وَ لَمْ يَجْعَلْني‏ جَبَّاراً شَقِيًّا (32)وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (33) | قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ... |  |  |
|  |  |  | ذلِكَ عيسَى ابْنُ مَرْيَم‏ | قَوْلَ الْحَقِّ الَّذي فيهِ يَمْتَرُونَ (34) |
|  | ما كانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ إِذا قَضى‏ أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (35)وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ  | وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ | فَاعْبُدُوهُ  |  |
| هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ (36) |  |  |  | فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظيمٍ (37)أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنا لكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ في‏ ضَلالٍ مُبينٍ (38) |
| وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ  |  |  |  | وَ هُمْ في‏ غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا يُؤْمِنُونَ (39) |
|  | إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها وَ إِلَيْنا يُرْجَعُونَ (40) |  |  |  |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهيم‏ |  | إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (41)إِذْ قالَ لِأَبيهِ يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْني‏ عَنْكَ شَيْئاً (42)يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَني‏ مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْني‏ أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (43) يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلرَّحْمنِ عَصِيًّا (44)يا أَبَتِ إِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطانِ وَلِيًّا (45) | فَاتَّبِعْني‏ أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (43) يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ | قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتي‏ يا إِبْراهيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْني‏ مَلِيًّا (46) |
|  |  | قالَ سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كانَ بي‏ حَفِيًّا (47)وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسى‏ أَلاَّ أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا (48) |  |  |
|  | فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلاًّ جَعَلْنا نَبِيًّا (49)وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (50) |  |  |  |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مُوسى‏  |  | إِنَّهُ كانَ مُخْلَصاً وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (51) |  |  |
|  | وَ نادَيْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا (52)وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِيًّا (53) |  |  |  |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعيلَ  |  | إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (54) وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ  |  |  |
|  | وَ كانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (55) |  |  |  |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِدْريسَ |  | إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (56) |  |  |
|  | وَ رَفَعْناهُ مَكاناً عَلِيًّا (57) |  |  |  |
|  | أُولئِكَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْراهيمَ وَ إِسْرائيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا | إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا (58) |  | فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (59) |
|  |  |  | إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ شَيْئاً (60) |  |
|  | جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتي‏ وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (61)لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (62)تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتي‏ نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ كانَ تَقِيًّا (63) |  | مَنْ كانَ تَقِيًّا (63) |  |
| وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّكَ  | لَهُ ما بَيْنَ أَيْدينا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَيْنَ ذلِكَ وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (64) رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما | فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ  |  |  |
| فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (65) |  |  |  | وَ يَقُولُ الْإِنْسانُ أَ إِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (66)أَ وَ لا يَذْكُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً (67) |
|  | أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً (67)فَوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (68)ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا (69)ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذينَ هُمْ أَوْلى‏ بِها صِلِيًّا (70)  |  |  | َوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (68)ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا (69)ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذينَ هُمْ أَوْلى‏ بِها صِلِيًّا (70) |
|  | وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وارِدُها كانَ عَلى‏ رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا (71)ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمينَ فيها جِثِيًّا (72) |  | ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا  | وَ نَذَرُ الظَّالِمينَ فيها جِثِيًّا (72) |
| وَ إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّنات‏ |  |  |  | قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَريقَيْنِ خَيْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (73)وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْياً (74) |
|  | وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْياً (74) |  |  |  |
| قُلْ | قُلْ مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً (75)وَ يَزيدُ اللَّهُ الَّذينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (76) |  | وَ يَزيدُ اللَّهُ الَّذينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (76) | مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً (75) |
| أَ فَرَأَيْتَ  |  |  |  | الَّذي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَداً (77)أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (78)كَلاَّ سَنَكْتُبُ ما يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا (79)وَ نَرِثُهُ ما يَقُولُ وَ يَأْتينا فَرْداً (80) |
|  | سَنَكْتُبُ ما يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا (79) وَ نَرِثُهُ ما يَقُولُ وَ يَأْتينا فَرْداً (80) |  |  | وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (81) كَلاَّ سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (82) |
| أَ لَمْ تَر | أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطينَ عَلَى الْكافِرينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (83) |  |  | أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطينَ عَلَى الْكافِرينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (83) |
|  |  | فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ  |  |  |
|  | إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (84) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً (85)وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمينَ إِلى‏ جَهَنَّمَ وِرْداً (86)  |  | يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً (85) | وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمينَ إِلى‏ جَهَنَّمَ وِرْداً (86) |
|  | لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (87) |  |  | وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً (88)لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا (89)تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا (90)أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً (91) |
|  | وَ ما يَنْبَغي‏ لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً (92)إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً (93)لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (94)وَ كُلُّهُمْ آتيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَرْداً (95) |  | إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا (96) |  |
| فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (97) |  |  | لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقينَ  | وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (97) |
|  | وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ  |  |  | وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ |
| هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً (98) |  |  |  |  |

* ستون اول: اتصال دهنده ها به رحمت رب
* جریان رحمت رب در سوره از طریق نزول امر رب توسط واسطه ها تحقق می یابد.
* نزول امر از جمله رحمت رب توسط واسطه ها وقتی از این جهت که می تواند محل رجوع و مورد توجه قرار گیرد، ذکر نامیده می شود.
* این ذکر وقتی در اجتماع جریان یابد، آن را در اتصال به رحمت قرار می دهد. در ارتباط با اتصال دهنده های به رحمت در سوره می توان گفت:
* انبیای الهی واسطه های ذکر یا جریان بخش رحمت در جامعه هستند.
* این حقایق در کتاب ثبت شده است و به واسطه این ثبت شدن قابل رجوع و قابل توجه شده اند.
* حقایق کتاب توسط انبیا و در قالب آیات تعیّن می شود. جالب آنکه برخی جاها مانند حضرت عیسی علیه السلام، خود انبیا به عنوان آیه تصریح شده اند.
* بنابراین در بین آیات این ستون آیه 97 آیه کلیدی است، در این آیه کتاب به واسطه لسان پیامبر تیسیر شده و به صورت آیات قرآن در معرض توجه جامعه قرار می گیرد:
* ذکر یا اتصال جامعه به رحمت رب به واسطه پیامبر بسته به وضعیت مخاطبین به دو صورت کلی تبشیر و انذار صورت می گیرد.
* این تبشیر و انذار با قول و ابرازات رسول خدا صلی الله علیه و آله محقق می شود.
* به واسطه انذار و تبشیر پیامبر حواس، رؤیت، سمع و ذکر نسبت به حقایق در افراد جامعه فعال می شود.
* جهت کلی این انذار آن است که اجتماع به مسیر عبودیت رب سوق داده شده و جهت کلی تبشیر آن است که جریان افراد ایمان در مسیر عبودیت تثبیت شوند.( آیه 65) این عبودیت رب همان صراط مستقیم است که در تکوین عالم برای اتصال انسان ها به غایت و نیز به رحمت مضاعف نهاده شده است.
* علاوه بر مأموریت های ذکر شده به حضرت رسول، در سوره خطاب به حضرت یحیی و عیسی نیز اوامری ذکر شده است. حضور حضرت یحیی و حضرت عیسی در اجتماع یهود که دارای کتاب تورات بودند از یک سو و از سوی دیگر مأمور شدن حضرت یحیی به اخذ کتاب به قوت و وصیت خدا به حضرت عیسی در خصوص صلات و زکات و نیز امر شدن اهل حضرت اسماعیل به نماز بیانگر آن است که این اوامر و وصیت ها زمینه ساز اتصال اجتماع دینی به رحمت رب هست. اجتماعی که با اخذ پرتوان کتاب، خضوع و پذیرش در برابر آیات الهی، نماز و زکات در اتصال به رحمت باقی خواهد ماند.
* ستون دوم: جلوه های رحمت رب

آیات موجود در ستون دوم جدول را می توان در چهار بخش تحلیل کرد:

* اول؛ آیاتی که جلوه های رحمت ربوبی را به انبیا و برگزیدگان خداوند ذکر می کند.
* دوم؛ آیاتی که جلوه های رحمت ربوبی و فقدان آن را برای نوع انسان ها بیان می کند. در واقع در این آیات عملکرد انسان هاست که رحمت ربوبی را جذب کرده یا انسان ها را از آن محروم می کند.
* سوم؛ آیاتی که رحمانیت خداوند، گستره، جلوه و پیامدهای آن را بیان می کند. رحمتی که به واسطه جریان آن موجودات خلق شده اند. بدین ترتیب رحمت ربوبی در امتداد آن قرار داشته و سبب می شود جریان رحمت تا رساندن موجودات به مقصد خود تداوم داشته باشد.
* چهارم؛ آیاتی که گستره ربوبیت خداوند و چگونگی جریان امر و رحمت پروردگار را بیان می کنند.
* دسته اول: جلوه های رحمت ربوبی به انبیا و برگزیدگان خداوند
* جلوه های رحمت رب را در آیات حضرت زکریا می توان در موارد زیر دید:
	+ - بشارت به یحیی و استجابت دعای حضرت
		- جعل آیه برای زکریا و استجابت دعای آن حضرت در این خصوص
* جلوه های رحمت ربوبی را در ارتباط با حضرت یحیی می توان در موارد زیر یافت:
	+ - عطای حکم یا معارف حقیقی و غیبی به حضرت در حال کودکی ایشان
		- عطای حنان ( نرمی و مهربانی ) و زکات ( رشد و نمو) به حضرت
		- بهره مند ساختن حضرت از سلام در لحظه ولادت، موت و بعث
* جلوه های رحمت رب به حضرت مریم را می توان در موارد زیر مشاهده نمود:
	+ - ارسال روح به حضرت مریم برای عطای فرزندی پاکیزه به او
		- قرار دادن حضرت عیسی به عنوان آیه ای برای مردم
		- برداشتن حزن از مریم با قرار دادن سری ( نهر و فرزند) و خرمای تازه برای او و راهکار مواجهه با مردم
* جلوه های رحمت رب به حضرت عیسی را می توان در موارد زیر مشاهده کرد:
	+ - عطای کتاب و نبی قرار دادن حضرت
		- مبارک قرار دادن حضرت هرجا که باشد
		- برّ قرار دادن حضرت نسبت به مادرشان و جبار و شقی قرار ندادن ایشان
		- بهره مند ساختن حضرت از سلام در لحظه ولادت، موت و بعث
* جلوه های رحمت رب به حضرت ابراهیم را می توان در موارد زیر مشاهده نمود:
	+ - عطای اسحاق و یعقوب به حضرت
		- قرار دادن جریان نبوت در نسل اسحاق و یعقوب
		- قرار دادن "لسان صدق علیا" برای ایشان
* جلوه های رحمت رب به حضرت موسی را می توان در موارد زیر مشاهده نمود:
	+ - ندا دادن حضرت و نزدیک ساختن او در حال مناجات
		- عطای نبی الهی حضرت هارون به وی در انجام ماموریت
* جلوه رحمت رب به حضرت اسماعیل را می توان در "مرضی" بودن آن حضرت نزد رب مشاهده نمود.
* جلوه رحمت رب به حضرت ادریس را می توان در رفعت آن حضرت به جایگاهی والا مشاهده نمود.
* همه جلوه های رحمت که در فوق ذکر شد را می توان در ظهور رحمت به صورت نعمت و جریان انعام الهی به ایشان مشاهده نمود. اگر طبق تفاسیر و روایات مراد از نعمت ولایت باشد، جلوه های رحمت ربوبی هر یک به نوعی ظهور ولایت الهی و استقرار نظام ولایت الهی در زندگی انسان است.
* دسته دوم: جلوه های رحمت و محرومیت ربوبی در واکنش تکوین به حرکت انسان
* جلوه رحمت ربوبی در نسبت انسان هایی که با توبه در معرض رحمت قرار گرفته اند، جناتی است که خدا بندگان خدا وارث آنند و در آن "سلام" می شنوند و رزقشان به صورت مستمر بر ایشان فرو می آید. نقطه مقابل آن که محرومیت است ملاقات غی و انحراف می باشد.
* از جلوه های محرومیت از رحمت الهی محشور شدن همراه شیاطین و احضار نزد جهنم در حالی که انسان به زانو درآمده است. ( در مقابل بهشت به عنوان جلوه رحمت ربوبی) در این بین کسانی که در سرکشی از خداوند شدیدتر از دیگران بوده اند، در عرضه شدن بر آتش از دیگران اولویت دارند.
* از قضاهای حتمی ربوبی آن است که هر انسانی وارد جهنم شود. سپس متقین به رحمت ربوبی از آن نجات یافته و ظالمین به واسطه ظلمشان از رحمت محروم و در جهنم رها می شوند. ( رهایی در آتش جلوه محرومیت در مقابل نجات به عنوان جلوه رحمت)
* از جلوه های محرومیت از رحمت ربوبی هلاکت است. جالب آنکه در این بین داشته ها و چشم انداز دنیایی انسان نمی تواند از هلاکت مانع شود. در مقابل پاداش و جایگاه نیکوی اخروی از جلوه های رحمت ربوبی است.
* از جلوه های محرومیت از رحمت ربوبی مدد خداوند به کسانی است در ضلالت هستند تا بدین واسطه ضلالتشان مضاعف گردد و عذابشان امتداد یابد و محروم از شفاعت شافعین به صورت فرد نزد خداوند حاضر شوند. همچنان که ازدیاد هدایت از جلوه های رحمت ربوبی است.
* از جلوه های محرومیت از رحمت رب آن است که معبودهایی که انسان گرفته بر علیه او اقدام کنند و او را به شدت به مسیر محرومیت برانگیزند. این در حالی است که انسان آن معبودها را برای بهره مندی از عزت اتخاذ می کند ولی تصویر حقیقی عملشان سوق داده شدن به سوی جهنم همانند حیوانات تشنه و کسانی است که نیازشان رفع نشده. در مقابل متقین با عزت و به صورت سواره به سوی خدای رحمان محشور می شوند و این خود از جلوه های رحمت ربوبی است.
* از جلوه های محرومیت از رحمت خدا واکنش تکوین به صورت شکاف آسمان و زمین و انهدام کوه ها در قبال قول انسان به اتخاذ ولد از سوی خداست.
* از جلوه های رحمت خدا در همین دنیا قرار دادن مودت و تقویت پیوندها در نتیجه ایمان و عمل صالح است.
* دسته سوم: رحمانیت پرودرگار
* جلوه رحمانیت را می توان در خلقت انسان ها از هیچ نیز دید.
* خلقت انسانی که شیء قابل ذکری نبوده به او وجود بخشیده و خود از مصادیق رحمت خداوند است.
* رحمانیت خداوند اقتضا دارد او ولد اتخاذ نکند؛ چراکه در حقیقت هر موجودی با لباس بندگی در برابر پروردگار حاضر است پس هیچ موجودی نمی تواند ولد خدا باشد.
* دسته چهارم: جایگاه ربوبیت خداوند در جریان رحمت
* رحمت ربوبی از جلوه های امر رب هست. وقتی قضای خداوند به امری تعلق می گیرد، آن محقق خواهد شد.
* گستره رحمت ربوبی همه موجودات می باشد، چراکه رب رسول خدا همان رب آسمان ها و زمین است. همه امور و همه چیز متعلق به اوست.
* از طرفی فراموشی به ساحت ربوبی راه ندارد. بنابراین جریان اراده و رحمت ربوبی به واسطه فراموشی دچار اختلال نمی شود.
* زمین و هرکس که روی آن است به خدا به ارث می رسد و همگان به سوی او برمی گردند. از این رو جلوه های رحمت چه در زمین و چه در حیات اخروی به رب استناد دارد.
* از قضاهای حتمی ربوبی آن است که هر انسانی وارد جهنم شود. سپس متقین به رحمت ربوبی از آن نجات یافته و ظالمین به واسطه ظلمشان از رحمت محروم و در جهنم رها شوند. بنابراین همه انسانها به رحمت ویژه رب نیازمندند.
* رحمت رب با واسطه و اسبابی – ملائکه و ...- جریان می یابد. با این حال محدود به اسباب متعارف نیست.
* اینکه رب خارج از اسباب عادی رحمتی را جاری کند، بر او هیّن و آسان است.
* ستون سوم: ویژگی دریافت کننده های رحمت

دریافت کننده های رحمت در سوره همان افراد بهره مند از نعمت خداوند هستند که مطابق تعریف آیه 58 از انبیا، هدایت شدگان و برگزیدگان می باشند. بنابراین آیات مربوط به این ستون بیشتر در بخش ابتدایی سوره قابل مشاهده هستند:

* ویژگی­های ظرفیت ساز رحمت در حضرت زکریا :
	+ عبودیت خداوند
	+ دعای حضرت ( با ویژگی و مختصات ذکر شده در سوره)
	+ آیه خواهی
	+ قرار دادن جامعه در مسیر تسبیح
* ویژگی­های ظرفیت ساز رحمت در حضرت یحیی:
	+ اخذ کتاب به قوت
	+ تثبیت تقوا
	+ بر به والدین
	+ جبار شقی نبودن در نسبت با دیگران
* ویژگی­های ظرفیت ساز رحمت در حضرت مریم:
	+ کناره گیری از اطرافیان برای فراغت جهت عبادت
	+ پناه بردن به خدا و القای تقوا
	+ صبر در راه خدا ( صبر بر دشواری های طبیعی و نسبت های ناروای اجتماع)
* ویژگی­ جلب کننده رحمت در حضرت عیسی را نیز می توان علاوه بر ویژگی های فوق الذکر برای حضرت یحیی، عبد بودن حضرت دانست.
* ویژگی­های ظرفیت ساز رحمت در حضرت ابراهیم :
	+ صدیق نبی بودن حضرت
	+ مبارزه با شرک و بت پرستی
	+ دعوت به توحید و عبودیت خدا
	+ مواجهه احسن با تهدیدات ازر ( ابراز سلام و وعده استغفار)
	+ اعتزال از بت پرستان و معبودان آنها و خواندن خداوند
* ویژگی­های ظرفیت ساز رحمت در حضرت موسی خلوص و نبوت ایشان بوده است.
* ویژگی­های ظرفیت ساز رحمت در حضرت موسی خلوص و نبوت ایشان بوده است.
* جذب کننده رحمت در حضرت اسماعیل علاوه بر رسول نبی بودن آن حضرت، صادق الوعد بودنآن حضرت و امر اهلشان به نماز بوده است.
* ویژگی­های ظرفیت ساز رحمت در حضرت ادریس هم صدیق و نبی بودن آن حضرت ذکر شده است.
* در ارتباط با رسول مکرم نیز صبر در عبودیت و عجله نکردن بر هلاکت کافرین را می توان اوامری مشاهده نمود که تحقق آن ها برای جریان رحمت ظرفیت سازی می کند.
* ستون چهارم: آنچه انسان را در مسیر رحمت قرار می دهد یا تثبیت می کند.

مطابق آیات این ستون می توان گفت مؤلفه هایی که انسان را در معرض بهره مندی از رحمت قرار می دهند، عبارتند از:

* رها کردن عبودیت شیطان
* عبودیت خدا
* شناخت درست انبیای الهی ( ایمان با انبیا)
* تبعیت از پیامبران جهت هدایت به صراط ( صالح ساختن اعمال)
* تسبیح مستمر خداوند و حرکت مستمر در مدار حق ( در همراهی انبیا)
* توبه و بازگشت به مسیر پیروی تعالیم انبیا و کتب آسمانی در صورت قطع همراهی
* تثبیت ایمان و عمل صالح
* تثبیت تقوا
* باقیات الصالحات ( جریان سازی رحمت)

در تحلیل موارد فوق می توان گفت:

* آنچه انسان را در معرض رحمت قرار می دهد، عبودیت است؛
* آغاز مسیری که انسان را در معرض رحمت قرار می دهد، رها کردن عبودیت شیطان و تبعیت نکردن از شیاطین، شهوات و سردمداران کفر آغاز می شود.
* به بیان دیگر گام اول در مسیر عبودیت توبه است؛ با توبه است که انسان از عبودیت غیر به سوی عبودیت خداوند بازمی­گردد.
* مسیر عبودیت خداوند دارای دو محور ایمان و عمل صالح است. از این رو توبه در سوره همراه با ایمان و عمل صالح مطرح است.
* روح حاکم بر این مسیر هشیاری و تقواست. اینکه انسان با ذکر و اتصال به حقایق در محدوده حدود حرکت دهد.
* آنچه انسان را اتصال با رحمت دوام می بخشد، استمرار در ایمان و تثبیت تقواست. بنابراین صبر در عبودیت از محورهای مهم مأموریت رسول خداست.
* آنچیزی که انسان ها را در این مسیر ثابت قدم نگه می دارد، استمرار تسبیح است. با استمرار تسبیح است که انسان می تواند به رحمت ربوبی از محدودیتها رها شود.
* مؤمنینی که در مسیر عبودیت تثبیت می شوند، عامل جریان ساز ایمان و جریان بخش صالحات می شوند و عامل تقویت پیوندهای رحمت آفرین در جامعه دینی می شوند.
* ستون پنجم: محرومیت از رحمت

مواردی که در جدول به عنوان دورکننده های انسان از رحمت ذکر شده به صورت زیر است:

* نسبت ناروا دادن به خوبان
* امترا در حضرت عیسی ( سعی در یافتن دستاویزی برای انکار یا تردید)
* انتقال از ایمان به کفر با اختلاف در حق
* غفلت نسبت به روز قیامت و عدم استمرار ایمان
* تهدید نبی الهی به رجم و طرد او
* اضاعه صلات و تبعیت از شهوات
* انکار حیات بعد از مرگ
* استکبار درونی،سرکشی و نافرمانی خداوند و دچار شدن به ظلم ( محشور شدن با شیاطین پیرامون جهنم در حالی که به زانو درآمده اند)
* خودداری از پذیرش وحی و رسول به بهانه پایگاه اجتماعی پایین و بهره اندک ایشان از دنیا
* اطمینان به بهره مندی از متاع آخرتی در صورت وجود آن با توجه به وضع آنان در دنیا
* اراده بیشتر شدن بهره از دنیا و نزدیک شدن به کفار
* اتخاذ آلهه هایی برای بهره مندی از عزت
* تثبیت اعمال منقطع از حق ( جرم)
* قول به اتخاذ ولد از سوی خدای رحمان
* قیام به دشمنی با پیامبر

همانطور که مشاهده می شود محرومیت انسان ها و جوامع از رحمت به نوع مواجهه آنها با انبیا و برگزیدگان الهی بازمی گردد:

* برخی در مقابل انبیا نه تنها ایمان نمی آورند بلکه با آنها دشمنی کرده و ایشان را از اجتماع دفع و طرد می کند ( لارجمنک و اهجرنی ملیا)
* برخی برای ایجاد دافعه نسبت به پیامبر و وحی، پایگاه اجتماعی کافرین و برتری دنیایی ایشان نسبت به افراد با ایمان را به رخ می کشند.
* برخی تحت تأثیر القای سرمداران جریان کفر قرار گرفته و تصور می کنند که کفر همراه با دارندگی و برازندگی است به همین دلیل از ایشان دنباله روی می کنند.
* نقطه مشترک این جریان کفر سرکشی و نافرمانی از دستورات خداوند است. البته برخی از سایر افراد جامعه در سرکشی و نافرمانی شدیدتر بوده و به همین دلیل به آتش و عذاب سزاوارتر هستند. بدین ترتیب عملکرد جریان کفر در انقطاع از حق بوده و جرم در ایشان تثبیت می شود ( مجرمین)
* ایشان برای اینکه بتوانند سرکشی و نافرمانی خود از دستورات خداوند را توجیه کنند، ناگزیر هستند ربوبیت را از خدا بگیرند و برای وی ولد تراشی کنند. بدین ترتیب ایشان اشیا و کسانی را که نمی بینند و نمی شنوند را می پرستند ولی در حقیقت دنباله روی شیطان شده و تحت ولایت و گوش به فرمان وی می شوند.
* همانطور که پیروان باطل برای بهره مندی از پایگاه اجتماعی بالاتر به سرمداران کفر متمایل شده و تابع ایشان هستند، پیشوایان کفر نیز برای بهره مندی بیشتر از عزت، خود و اجتماع را به سوی پرستش آلهه ها سوق می دهند؛ حال آنکه با این کار بیش از قبل در تور شیاطین گیر کرده و خود را در استیلای آنها قرار می دهند.
* از طرفی اتخاذ ولد برای خداوند تنها به جریان مقابل انبیا محدود نیست، برخی از اهل کتاب نیز برای خدا ولد می گیرند و در پذیرش سخن حق – عبد بودن عیسی و ...- بهانه آورده و درصددند عیسی را ولد خدا و در پشت او قرار دهند.
* این باور نیز به طور طبیعی منجر به ضعیف شدن رابطه ایشان با خدا ( اضاعه نماز) شده و به همین نسبت ایشان را بیش از پیش در معرض تبعیت از شهوات – امور دنیایی لذتبخش- قرار دهد. بدین ترتیب ایشان به جای تبعیت از کتاب و نبی از شهوات تبعیت می کنند. بدین ترتیب ایشان دچار ظلم شده و حقایقی را که پذیرفته بودند در عمل تضییع کرده و به تدریج پذیرش حق و باورهای حق ضعیف شده و ایمان به سمت کفر سوق می یابد.
* چنین جامعه ای نیز در مواجهه، امتداد جریان انبیا را نپذیرفته و با کفر و انکار با ایشان مواجهه می شود و به صورت طبیعی به سمت مقابله با ایشان پیش می رود.
* در نقطه مقابل کسانی که دچار غفلت از قیامت نشوند، ایمانشان استمرار یافته و آن صبر کنند، اعمال صالح خود به سمت جریان و اتصال به رشته بقا ببرند، در همان جریان مؤمنین پیوندها را تقویت کرده و خداوند برایشان مودت قرار می دهد. ایشان در واقع خواص جریان حق بوده و عامل اتصال و تقویت پیوند جریان حق با رسول از یکسو و عامل انقطاع و تضعیف پیوند جریان حق با کافرین از دیگر سو هستند.

**طلوع پنجم: توسعه قرائت سوره به کمک سوره همجوار -سوره مبارکه کهف- (رویکرد تدبر قرآن به قرآن)**

الف- دریافت سیر موضوعات و فضای کلی سوره مبارکه کهف

| آیات | بیان آیات از المیزان |
| --- | --- |
| آیات ۱ تا ۸ | اين سوره با انذار و تبشير دعوت مى‏كند به اعتقاد حق و عمل صالح هم چنان كه از دو آيه اولش هم بوى اين معنا استشمام مى‏شود. و نيز از آيه آخر سوره كه مى‏فرمايد" فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً".و در اين سوره مساله نفى فرزند داشتن خدا مورد عنايت و توجه زيادى واقع شده است نظير اينكه مى‏بينيم تهديد و انذار را به كسانى اختصاص مى‏دهد كه براى خدا فرزند قائل شده‏اند، يعنى بعد از آنكه مى‏فرمايد:" لِيُنْذِرَ بَأْساً شَدِيداً مِنْ لَدُنْهُ" مجددا مى‏فرمايد:" وَ يُنْذِرَ الَّذِينَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً".پس در اين آيه روى سخن با دوگانه پرستان است، كه قائل به فرزندى ملائكه و جن و مصلحين بشر براى خدا هستند، و همچنين خطاب به نصارى است كه قائل به فرزندى مسيح براى اويند. و بعيد نيست كه روى سخن به يهود هم باشد، چون خود قرآن از يهود نقل كرده كه گفته‏اند" عزير پسر خدا است".و بعيد نيست كسى بگويد كه غرض از نزول اين سوره بيان سه داستان عجيب است كه در قرآن كريم جز در اين سوره ذكر نشده، يكى قصه اصحاب كهف و ديگرى داستان موسى و آن جوانى كه در راه به سوى مجمع البحرين ديدار نمود، و سوم حكايت ذى القرنين، و آن گاه از اين سه داستان در غرض سوره كه اثبات نفى شريك و تشويق بر تقوى و ترس از خدا است استفاده كند.و اين سوره به طورى كه از سياق آياتش استفاده مى‏شود در مكه نازل شده است. اما بعضى از مفسرين آيه‏" وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ ..." را از مكى بودن استثناء كرده‏اند و به زودى در باره آن بحث مى‏كنيم. |
| آیات ۹ تا ۲۶ | اين آيات داستان اصحاب كهف را ذكر مى‏كند كه يكى از سه سؤالى است كه يهود به مشركين ياد دادند تا از رسول خدا (ص) بپرسند و بدين وسيله او را در دعوى نبوتش بيازمايند. و دو سؤال ديگر- به طورى كه در روايات آمده- يكى داستان موسى و آن جوان همسفر او است، و ديگرى داستان ذى القرنين است. چيزى كه هست در اين آيات داستان كهف را مانند آن دو داستان ديگر طورى نقل نفرموده كه صريح باشد در اين كه آن را از رسول خدا (ص) پرسيده‏اند، همانطور كه در آن دو دارد:" يَسْئَلُونَكَ". گو اين كه در آخر آيات مربوط به داستان كهف نيز چيزى كه اشاره به اين معنا داشته باشد هست، و آن اين است كه مى‏فرمايد:" در باره هيچ چيز مگو اين كار را فردا مى‏كنم مگر آنكه دنبالش بگويى ان شاء اللَّه".سياق آيات سه‏گانه‏اى كه داستان مزبور با آنها شروع شده اشعار به اين دارد كه قصه كهف قبلا به طور اجمال در بين مردم معروف بوده، مخصوصا اين اشعار در سياق آيه‏" أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَباً" بيشتر به چشم مى‏خورد، و مى‏فهماند كه نزول اين آيات براى تفصيل قضيه است كه از جمله‏" نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ ..." شروع مى‏شود.و وجه اتصالش به آيات قبل اين است كه با اشاره به اين داستان و اينكه جاى تعجب در آن نيست همان مطالب گذشته را تاييد مى‏كند، كه اگر خداى تعالى موجودات روى زمين را در نظر بشر جلوه داده، و دلهاى آدميان را مجذوب آنها نموده تا بدانها ركون و اطمينان كنند، و توجه خود را بدانها معطوف دارند، همه به منظور امتحان است. و همچنين اگر پس از گذشتن اندك زمانى همه آنها را با خاك يكسان نموده، از نظر انسان مى‏اندازد و به صورت سرابى جلوه مى‏دهد، همه و همه آياتى است الهى نظير آيتى كه در داستان اصحاب كهف هست، كه خدا خواب را بر آنان مسلط نمود و در كنج غارى سيصد سال شمسى به خوابشان برد و وقتى بيدار شدند جز اين به نظرشان نرسيد كه يا يك روز در خواب بوده‏اند و يا پاره‏اى از روز پس مكث هر انسان در دنيا و اشتغالش به زخارف و زينت‏هاى آن و دلباختگى‏اش نسبت به آنها و غفلتش از ماسواى آن، خود آيتى است نظير آيتى كه در داستان اصحاب كهف است. همانطور كه آنها وقتى بيدار شدند خيال كردند روزى و يا پاره‏اى از روز خوابيده‏اند،انسانها هم وقتى روز موعود را مى‏بينند خيال مى‏كنند يك روز و يا پاره‏اى از يك روز در دنيا مكث كرده‏اند، و چنانچه از اصحاب كهف سؤال شد" كَمْ لَبِثْتُمْ" و آنها گفتند:" لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ" از همه انسانها نيز در روز موعود سؤال مى‏شود:" كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قالُوا لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ" «1» و نيز مى‏فرمايد:" كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ" «2».پس آيت اصحاب كهف در بين ساير آيات الهى پيشامدى نوظهور و عجيب نيست، بلكه داستانى است كه همه روزه، و تا شب و روزى هست، تكرار مى‏گردد.پس گويا خداى تعالى بعد از آنكه فرمود:" فَلَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ عَلى‏ آثارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً ... صَعِيداً جُرُزاً" رسول گرامى خود را خطاب مى‏كند كه: گويا تو متوجه نشدى كه اشتغال مردم به دنيا و ايمان نياوردنشان به اين داستان به خاطر تعلقى كه به زينت‏هاى زمين دارند، خود آيتى است نظير آيت خوابيدن اصحاب كهف در غار، و به همين جهت اندوهناك شدى تا حدى كه خواستى از غصه خودت را بكشى، و خيال كردى كه داستان اصحاب كهف يك داستان استثنايى و نوظهور و عجيب است، و حال آنكه اين داستان عين داستان زندگى مردم دنياپرست است.و اگر صريحا رسول گرامش را خطاب نكرد خواست تا نسبت غفلت به ساحت مقدس او نداده باشد، علاوه بر اينكه كنايه از تصريح رساتر است.اين آن معنايى است كه با تدبر در وجه و چگونگى اتصال اين داستان با آيات قبلش به دست مى‏آيد. و به همين منوال آيات بعدى هم- كه مربوط به آن دو مرد است كه يكى از آنها صاحب دو باغ بود و آيات بعد از آن، كه مربوط است به قصه موسى و همسفرش- معنا مى‏شود كه به زودى بيانش خواهد آمد. البته مفسرين ديگر در وجه اتصال آيات اين قصه به ما قبل خود وجوه ديگرى ذكر كرده‏اند كه موجه نيستند، و فائده‏اى در نقل آنها نيست. |
| آیات ۲۷ تا ۳۱ | در اين آيات رجوع و انعطافى به ما قبل هست به آن جايى كه گفتار قبل از داستان اصحاب كهف بدانجا منتهى گرديد، يعنى به تاسف خوردن و ناشكيبايى رسول خدا (ص) از اينكه چرا مردم ايمان نمى‏آورند و به كتابى كه برايشان نازل شده نمى‏گروند. و چرا دعوت حقه او را قبول نمى‏كنند. آيات مورد بحث عطف بدانجا است كه رسول خدا (ص) را تسليت مى‏داد به اينكه سراى دنيا بلاء و امتحان است، و آنچه زينت دارد به زودى به صورت خاك خشك در مى‏آيد، پس ديگر سزاوار نيست به خاطر اين مردم خود را ناراحت كنى و دلتنگ شوى كه چرا دعوتت را نمى‏پذيرند و به كتاب خدا ايمان نمى‏آورند.آنچه بر تو واجب است صبر و حوصله كردن با اين مشت فقرايى است كه ايمان آورده‏اند و مدام پروردگار خود را مى‏خوانند، و هيچ توجهى به اين توانگران كافر كيش كه همواره به ثروت خود و زينت حيات دنيايشان مى‏بالند ندارند، چون مى‏دانند اين زينتها به زودى به صورت خاكى خشك مبدل مى‏شود، لذا همواره دنياداران را به سوى پروردگارشان مى‏خوانند، و ديگر كارى به كارشان ندارند. هر كه مى‏خواهد ايمان بياورد و هر كه مى‏خواهد كفر بورزد، چيزى به عهده رسول خدا (ص) نيست، آنچه وظيفه او است كه بايد در مواجهه با آنان رعايت كند اين است كه در صورت ايمان آوردن، با شادمانى، و در صورتى كه ايمان نياورند، با تاسف با آنان مواجه نشود، بلكه همان ثواب و عقاب خداى را تذكر دهد. |
| آیات ۳۲ تا ۴۶ | اين آيات متضمن دو مثل است كه حقيقت ملكيت آدمى را نسبت به آنچه در زندگى دنيا از اموال و اولاد- كه زخارف زندگى‏اند و زينت‏هاى فريب دهنده و سريع الزوال‏اند و آدمى را از ياد پروردگارش غافل و مشغول مى‏سازند، و واهمه او را تا حدى مجذوب خود مى‏سازد كه به جاى خدا به آنها ركون و اعتماد مى‏كند و به خيالش مى‏قبولاند كه راستى مالك آنها است- بيان مى‏كند، و مى‏فهماند كه اين فكر جز وهم و خيال چيز ديگرى نيست، به شهادت اينكه وقتى بلايى از ناحيه خداى سبحان آمد همه را به باد فنا گرفته براى انسان چيزى جز خاطره‏اى كه بعد از بيدارى از عالم رؤيا به ياد مى‏ماند، و جز آرزوهاى كاذب باقى نمى‏گذارد.پس برگشت اين آيات به توضيح همان حقيقتى است كه خداى سبحان در آيه‏" إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَها ... صَعِيداً جُرُزاً" بدان اشاره مى‏كند. |
| آیات ۴۷ تا ۵۹ | اين آيات متصل به آيات قبل است و در پى همان آيات سير مى‏كند و به بيان اينكه" اين اسباب ظاهرى و زخارف فريبنده دنيوى كه زينت حيات هستند به زودى زوال و نابودى بر آنها عارض مى‏شود" مى‏پردازد، و براى انسان روشن مى‏كند كه مالك نفع و ضرر خويش نيست، و آنچه براى انسان مى‏ماند همان عمل او است كه بر طبقش كيفر و يا پاداش مى‏بيند.در اين آيات ابتدا، مساله قيام قيامت مطرح شده، و بيان مى‏فرمايد كه هر انسانى تك و تنها بدون اينكه كسى به غير از عملش همراه او باشد محشور مى‏گردد، و سپس مساله امتناع ابليس از سجده بر آدم و فسقش نسبت به امر پروردگار را ذكر مى‏كند كه پيروانش او و ذريه او را اولياى خود مى‏گيرند، و به جاى خدا او را كه دشمن ايشان است سرپرست خود اتخاذ مى‏كنند. آن گاه دو باره مساله قيامت را عنوان مى‏كند كه در آن روز خداوند خود پيروان شيطان و نيز شيطانها را كه شريك خدايش گرفته بودند احضار مى‏كند، در حالى كه رابطه ميان آنان قطع شده باشد. و در آخر آياتى چند در خصوص وعده و وعيد آمده و مجموع آيات از نظر هدف با آيات قبل متصل است. |
| آیات ۶۰ تا ۸۲ | در اين آيات داستان موسى و برخوردش در مجمع البحرين با آن عالمى كه تاويل حوادث را مى‏دانست براى رسول خدا (ص) تذكر مى‏دهد، و اين چهارمين تذكرى است كه در اين سوره دنبال امر آن جناب به صبر در تبليغ رسالت تذكار داده مى‏شود تا هم سرمشقى باشد براى استقامت در تبليغ و هم تسليتى باشد در مقابل اعراض مردم از ذكر خدا و اقبالشان بر دنيا، و هم بيانى باشد در اينكه اين زينت زودگذر دنيا كه اينان بدان‏مشغول شده‏اند متاعى است كه رونقش تا روزى معين است، بنا بر اين، از ديدن تمتعات آنان به زندگى و بهره‏مندى‏شان به آنچه كه اشتهاء كنند دچار ناراحتى نشود، چون در ما وراى اين ظاهر يك باطنى است و در ما فوق تسلط آنان بر مشتهيات، سلطنتى الهى قرار دارد.پس، گويا يادآورى داستان موسى و عالم براى اشاره به اين است كه اين حوادث و وقايعى هم كه بر وفق مراد اهل دنيا جريان مى‏يابد، تاويلى دارد كه به زودى بر ايشان روشن خواهد شد، و آن وقتى است كه مقدر الهى به نهايت اجل خود برسد و خداى اذن دهد تا از خواب غفلت چندين ساله بيدار شوند، و براى يك نشاة ديگرى غير نشاة دنيا مبعوث گردند. در آن روز تاويل حوادث امروز روشن مى‏شود، آن وقت همانهايى كه گفتار انبياء را هيچ مى‏انگاشتند مى‏گويند: عجب! رسولان پروردگار، سخن حق مى‏گفتند و ما قبول نمى‏كرديم. |
| آیات ۸۳ تا ۱۰۲ | اين آيات راجع به داستان ذو القرنين است و در خلال آن پيشگويى‏هايى از قرآن نيز به چشم مى‏خورد. |
| آیات ۱۰۳ تا ۱۰۸ | اين آيات شش‏گانه به منزله استنتاج از آيات گذشته در اين سوره است كه دلباختگى مشركين را نسبت به زينت حيات دنيا و ركون و اطمينان به اوليائى غير از خدا و ابتلاءشان به تاريك بينى و ناشنوايى و آثار اينها در سوء عاقبت را شرح مى‏داد. و علاوه بر اينكه از آن آيات نتيجه‏گيرى مى‏كند، تمهيد و مقدمه‏اى است نسبت به آيه آخر سوره كه مى‏فرمايد:" قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ...". |
| آیه ۱۰۹ | اين آيه بيان مستقلى است براى وسعت كلمات خداى تعالى، و اينكه كلمات او نابودى پذير نيست، و به همين جهت بعيد نيست كه تنها نازل شده باشد نه در ضمن آيات قبل و بعدش، ليكن اگر در ضمن آيات ديگرى نازل شده باشد، آن وقت مربوط به تمامى مطالبى است كه در اين سوره مورد بحث قرار گرفته است.بدين خاطر كه در اول اين سوره اشاره شده كه حقايقى الهى را خاطرنشان مى‏سازد، و نخست پيغمبر خود را كه از اعراض مردم از ذكر ناراحت شده بود تسليت داد كه همگى نسبت به تنبه به اين حقايق در خواب و غفلتند و به زودى از خواب خود بيدار مى‏شوند، و براى ايضاح اين معنا مثالى از داستان اصحاب كهف آورد.آن گاه امور ديگرى را خاطرنشان ساخته و براى مزيد ايضاح در ذيل آن، داستان موسى‏و خضر را آورد كه چگونه موسى از او اعمال عجيبى مشاهده كرد و نتوانست تاويل كند، و ظاهر آن اعمال وى را از باطن آنها غافل ساخت تا آنكه خود خضر تاويل كارهاى خود را شرح داده اضطراب موسى را از بين برد. و سپس داستان ذو القرنين و سدى كه به امر خدا و براى جلوگيرى از مفسدين- از قبيل ياجوج و ماجوج- ساخته بيان كرد.و به طورى كه ملاحظه مى‏كنيد اينها امورى است كه در ذيلش حقايق و اسرارى قرار دارد، و در حقيقت كلماتى است كاشف از مقاصدى، و بياناتى است كه از حقايقى نهفته كه ذكر حكيم به سوى آنها دعوت مى‏كند پرده برمى‏دارد. و اين آيه، از اين امور كه كلمات خدا است خبر مى‏دهد و كلمات خدا از مقاصدى كه زوال ناپذير است خبر مى‏دهد، و آيه شريفه در اينكه در جايى قرار گرفته كه غرض سوره استيفاء شده و بيانش تمام گشته و مثالهايش زده شده نظير گفتار كسى مى‏ماند كه خيلى حرف زده و در آخر گفته باشد حرفهاى ما تمامى ندارد لذا به همين مقدار كه گفتيم اكتفاء مى‏كنيم- و خدا داناتر است. |
| آیه ۱۱۰ | اين آيه آخرين آيه سوره است كه غرض از بيان سوره را خلاصه مى‏كند، و در آن اصول سه‏گانه دين را كه توحيد و نبوت و معاد است جمع كرده. جمله‏" أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ" مساله توحيد را، و جمله‏" إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى‏ إِلَيَّ" و جمله‏" فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً ..." مساله نبوت را، و جمله‏" فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ" مساله معاد را متعرض است. |

ب- توجه به پیوندهای دو سوره

در سوره مبارکه کهف قران بر رسول خدا نازل می شود تا ایشان به تبشیر افراد با ایمانی بپردازد که اعمال صالح انجام می دهند و افرادی را انذار دهد که قائل هستند خداوند ولدی را اتخاذ کرده است.

در سوره مبارکه مریم نیز از تیسیر قرآن به زبان پیامبر جهت تبشیر متقین و انذار قومی سخن می گوید که قیام به دشمنی خدا دارند.

بنابراین در کلیت دو سوره بهره مندی رسول از کتاب جهت بشارت و انذار نقطه مشترک موضوع و غرض سوره ها می باشد.

لیکن در سوره مبارکه مریم ویژگی تیسیر قرآن به واسطه زبان پیامبر و در سوره کهف کجی و انحراف نداشتن قرآن و قیم بودن آن مورد اشاره است.

بنابراین آنچه در سوره مریم بیش از همه قرار است در مخاطب رقم بخورد امکان توجه، ذکر و رجوع به حقایق با وساطت رسول است و در سوره کهف زمینه سازی برای شکل گیری حرکت و قیام مبتنی بر حقایق توسط رسول است.

علاوه بر اینها در هر دو سوره تثبیت ایمان و عمل صالح به ویژه باقیات الصالحات مورد توجه است. و این محور از سوره را می توان غرض سوره برای مؤمنین دانست. این در حالی است که در سوره مبارکه مریم ایمان و عمل صالح دو بالی هستند که پس از توبه و رجوع انسان به خدا تقوا را در انسان تثبیت می کنند. حال آنکه در سوره مبارکه کهف استمرار عمل صالح ایمان را در انسان تثبیت می کند.

آسیب مشترکی که در دو سوره روی آن تأکید شده است، آن است که انسان ها به واسطه توجه بیش از حد به نظام اسباب و تصور استقلال آنها در عملکرد، فاعلیت خدا در این عالم را نادیده گرفته ، برای او ولد قرار می دهند.

در هر دو سوره اتخاذ ولد با آسیب هایی چون توجه به دنیا و انکار آخرت از یک سو و عدم پذیرش حقایق و جریان وحی به دلیل دلخوش بودن به بهره مندی های دنیایی از سوی دیگر همراه است.

در سوره مبارکه مریم برای اینکه مخاطب از این باور خارج شود، ماجراهایی از رحمت ویژه پروردگار را ذکر می کند که جریان نعمت خداوند محدود به اسباب عادی نبوده و خدا اراده اش را از طرق دیگری جریان بخشیده تا نگاه مخاطب از اسباب به ربوبیت بالادست آنها معطوف شود.

در سوره مبارکه کهف خداوند داستان های منحصر به فردی را بیان می کند که در آنها مخاطب گذرا بودن دنیا، فانی بودن داشته های دنیایی و استیلای خداوند بر نظام اسباب را وجدان نماید.

از این منظر غرض هر دو سوره انذار و هشیارسازی مخاطب برای خروج از ولد گرفتن برای خداست؛ با این تفاوت که سوره مریم مخاطب را نسبت به تبعات و پیامدهای منفی این آسیب متوجه می کند و محدود نبودن ربوبیت خدا به اسباب معمول را خاطر نشان می سازد؛ حال آنکه سوره مبارکه کهف تنبه مخاطب را بیشتر از طریق گذرا بودن حاکمیت اسباب و زودگذر بودن بهره ها و لذات دنیایی از یک سو و استیلای خداوند در باطن عالم دنبال می کند. اینکه ابتلای انسان ها از سوی پروردگار این است که کشش هایی آنچه بر روی زمین است ایجاد کرده و آنها را زینت داده تا زندگی انسان ها قوام یابد و معلوم شود چه کسانی می توانند با وجود کشش دنیا و امور زمینی بهترین عمل را از خود بروز دهند. در آیات ۳۲ تا ۴۶ سوره مبارکه کهف مثل فردی که دچار این آسیب هست و عاقبت وی به خوبی تبیین شده است.

**طلوع ششم: بازخوانی سور مبارکه مریم و کهف جهت بررسی جریان هدایت در دو سوره (رویکرد تدبر بین سوره ای-مکی)**

برای بازخوانی دو سوره با رویکرد تدبربین سوره ای لازم است موضوعی مشترک بین دو سوره را مورد توجه قرار داده و ابعاد آن در هر سوره را بررسی کنیم. سپس از مقایسه موضوع در دو سوره جنبه های بیشتری در ارتباط با آن برای ما تفصیل می یابد.

از این رو یکبار با رویکرد تدبر مکی جریان هدایت را در دو سوره بررسی کرده تا ابعاد موضوع مشترک ایمان و عمل صالح در دو سوره بیشتر تبیین شود.

از طرفی با رویکرد تدبر مدنی جریان ضلالت را در دو سوره بررسی می کنیم تا ابعاد بیشتری در خصوص آسیب مشترک یعنی اتخاذ ولد برای خدا تبیین شود. علاوه بر این برای تفصیل بیشتر منشأ ایجاد این آسیب و راهکار خروج از آن این آسیب را با توجه به اسماء الهی ذکر شده در دو سوره بررسی می کنیم.

قبل از بررسی جریان هدایت و صلالت در هر دو سوره لازم است ابتدا آیات مربوط به این جریان ها را در سوره ها از یک دیگر متمایز ببینیم.

* طبقه بندی سوره مبارکه مریم بر اساس حقایق و جریان هدایت و ضلالت

| حقایق | جریان هدایت | جریان ضلالت |
| --- | --- | --- |
| عباد برگزیده خدا | افراد در مسیر عبودیت |
| بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏كهيعص (1)ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (2) | إِذْ نادى‏ رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا (3)قالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (4)وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائي‏ وَ كانَتِ امْرَأَتي‏ عاقِراً فَهَبْ لي‏ مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (5)يَرِثُني‏ وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (6) |  |  |
| يا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ اسْمُهُ يَحْيى‏ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (7) | قالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ كانَتِ امْرَأَتي‏ عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (8) |  |  |
| قالَ كَذلِكَ قالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئاً (9) | قالَ رَبِّ اجْعَلْ لي‏ آيَةً  |  |  |
| قالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَيالٍ سَوِيًّا (10) | فَخَرَجَ عَلى‏ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأَوْحى‏ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (11) | فَخَرَجَ عَلى‏ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأَوْحى‏ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (11) |  |
| يا يَحْيى‏ خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (12)وَ حَناناً مِنْ لَدُنَّا وَ زَكاةً وَ كانَ تَقِيًّا (13)وَ بَرًّا بِوالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا (14)وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (15) | يا يَحْيى‏ خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ... وَ كانَ تَقِيًّا (13)وَ بَرًّا بِوالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا (14) |  |  |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَم‏ | إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيًّا (16) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً  |  |  |
| فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا (17) | قالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (18) |  |  |
| قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا (19) | قالَتْ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ لَمْ يَمْسَسْني‏ بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا (20) |  |  |
| قالَ كَذلِكِ قالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كانَ أَمْراً مَقْضِيًّا (21) | فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكاناً قَصِيًّا (22) فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلى‏ جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ يا لَيْتَني‏ مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا (23) |  |  |
| فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلاَّ تَحْزَني‏ قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (24) وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا (25) فَكُلي‏ وَ اشْرَبي‏ وَ قَرِّي عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولي‏ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (26) | فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُه‏ |  | قالُوا يا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا (27)يا أُخْتَ هارُونَ ما كانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما كانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (28) |
|  | فَأَشارَتْ إِلَيْهِ  |  | قالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (29) |
| قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَني‏ نَبِيًّا (30)وَ جَعَلَني‏ مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصاني‏ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا (31) وَ بَرًّا بِوالِدَتي‏ وَ لَمْ يَجْعَلْني‏ جَبَّاراً شَقِيًّا (32)وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (33) | قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ... |  |  |
|  |  | ذلِكَ عيسَى ابْنُ مَرْيَم‏ | قَوْلَ الْحَقِّ الَّذي فيهِ يَمْتَرُونَ (34) |
| ما كانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ إِذا قَضى‏ أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (35)وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ (36) | وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ | فَاعْبُدُوهُ  |  |
|  |  |  | فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظيمٍ (37)أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنا لكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ في‏ ضَلالٍ مُبينٍ (38) |
| وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ  |  |  | وَ هُمْ في‏ غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا يُؤْمِنُونَ (39) |
| إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها وَ إِلَيْنا يُرْجَعُونَ (40) |  |  |  |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهيم‏ | إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (41)إِذْ قالَ لِأَبيهِ يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْني‏ عَنْكَ شَيْئاً (42)يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَني‏ مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْني‏ أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (43) يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلرَّحْمنِ عَصِيًّا (44)يا أَبَتِ إِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطانِ وَلِيًّا (45) | فَاتَّبِعْني‏ أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (43) يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ | قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتي‏ يا إِبْراهيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْني‏ مَلِيًّا (46) |
|  | قالَ سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كانَ بي‏ حَفِيًّا (47)وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسى‏ أَلاَّ أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا (48) |  |  |
| فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلاًّ جَعَلْنا نَبِيًّا (49)وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (50) |  |  |  |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مُوسى‏  | إِنَّهُ كانَ مُخْلَصاً وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (51) |  |  |
| وَ نادَيْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا (52)وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِيًّا (53) |  |  |  |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعيلَ | إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (54) وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ  |  |  |
| وَ كانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (55) وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِدْريسَ |  |  |  |
|  | إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (56) |  |  |
| وَ رَفَعْناهُ مَكاناً عَلِيًّا (57) |  |  |  |
| أُولئِكَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْراهيمَ وَ إِسْرائيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا | إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا (58) |  | فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (59) |
|  |  | إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ شَيْئاً (60) |  |
| جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتي‏ وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (61)لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (62)تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتي‏ نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ كانَ تَقِيًّا (63) |  | مَنْ كانَ تَقِيًّا (63) |  |
| وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ ما بَيْنَ أَيْدينا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَيْنَ ذلِكَ وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (64) رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما | فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ  |  |  |
| فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (65) |  |  | وَ يَقُولُ الْإِنْسانُ أَ إِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (66)أَ وَ لا يَذْكُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً (67) |
| أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً (67)فَوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (68)ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا (69)ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذينَ هُمْ أَوْلى‏ بِها صِلِيًّا (70)  |  |  | َوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (68)ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا (69)ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذينَ هُمْ أَوْلى‏ بِها صِلِيًّا (70) |
| وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وارِدُها كانَ عَلى‏ رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا (71)ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمينَ فيها جِثِيًّا (72) |  | ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا  | وَ نَذَرُ الظَّالِمينَ فيها جِثِيًّا (72) |
| وَ إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّنات‏ |  |  | قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَريقَيْنِ خَيْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (73)وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْياً (74) |
| وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْياً (74) |  |  |  |
| قُلْ مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً (75)وَ يَزيدُ اللَّهُ الَّذينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (76) |  | وَ يَزيدُ اللَّهُ الَّذينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (76) | مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً (75) |
| أَ فَرَأَيْتَ الَّذي كَفَرَ بِآياتِنا |  |  | الَّذي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَداً (77)أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (78)كَلاَّ سَنَكْتُبُ ما يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا (79)وَ نَرِثُهُ ما يَقُولُ وَ يَأْتينا فَرْداً (80) |
| سَنَكْتُبُ ما يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا (79) وَ نَرِثُهُ ما يَقُولُ وَ يَأْتينا فَرْداً (80) |  |  | وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (81) كَلاَّ سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (82) |
| أَ لَمْ تَر أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطينَ عَلَى الْكافِرينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (83) |  |  | أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطينَ عَلَى الْكافِرينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (83) |
|  | فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ  |  |  |
| إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (84) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً (85)وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمينَ إِلى‏ جَهَنَّمَ وِرْداً (86)  |  | يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً (85) | وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمينَ إِلى‏ جَهَنَّمَ وِرْداً (86) |
| لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (87) |  |  | وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً (88)لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا (89)تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا (90)أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً (91) |
| وَ ما يَنْبَغي‏ لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً (92)إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً (93)لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (94)وَ كُلُّهُمْ آتيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَرْداً (95) |  | إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا (96) |  |
| فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (97) |  | لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقينَ  | وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (97) |
| وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ  |  |  | وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ |
| هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً (98) |  |  |  |

* طبقه بندی سوره مبارکه کهف بر اساس حقایق و جریان هدایت و ضلالت

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| حقایق | پیامبر | مومنین | مشرکین |
| الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذي أَنْزَلَ عَلى‏ عَبْدِهِ الْكِتابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً (1)قَيِّماً لِيُنْذِرَ بَأْساً شَديداً مِنْ لَدُنْهُ وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنين‏ | أَنْزَلَ عَلى‏ عَبْدِهِ الْكِتاب‏... لِيُنْذِرَ بَأْساً شَديداً مِنْ لَدُنْهُ وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنين‏ | وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنينَ الَّذينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً (2) ماكِثينَ فيهِ أَبَداً (3) | وَ يُنْذِرَ الَّذينَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً (4)ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لا لِآبائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْواهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلاَّ كَذِباً (5) |
|  | فَلَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَك‏ |  | عَلى‏ آثارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهذَا الْحَديثِ أَسَفاً (6) |
| إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَى الْأَرْضِ زينَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً (7)وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَيْها صَعيداً جُرُزاً (8) |  | أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً |  |
| أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَباً (9) |  | إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقالُوا رَبَّنا آتِنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنا مِنْ أَمْرِنا رَشَداً (10) |  |
| فَضَرَبْنا عَلَى آذانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنينَ عَدَداً (11)ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصى‏ لِما لَبِثُوا أَمَداً (12) نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَق‏ | نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَق‏ | إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدىً (13)وَ رَبَطْنا عَلى‏ قُلُوبِهِمْ إِذْ قامُوا فَقالُوا رَبُّنا رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلهاً لَقَدْ قُلْنا إِذاً شَطَطاً (14) |  |
| وَ رَبَطْنا عَلى‏ قُلُوبِهِمْ... |  |  | هؤُلاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى‏ عَلَى اللَّهِ كَذِباً (15) |
|  |  | وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقاً (16) |  |
| فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقاً (16) | وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذا طَلَعَتْ تَّزوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذاتَ الْيَمينِ وَ إِذا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذاتَ الشِّمالِ وَ هُمْ في‏ فَجْوَةٍ مِنْهُ ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِداً (17) |  |  |
| ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدا | وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذاتَ الْيَمينِ وَ ذاتَ الشِّمالِ وَ كَلْبُهُمْ باسِطٌ ذِراعَيْهِ بِالْوَصيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِراراً وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً (18) | وَ كَذلِكَ بَعَثْناهُمْ لِيَتَسائَلُوا بَيْنَهُمْ قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قالُوا لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هذِهِ إِلَى الْمَدينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّها أَزْكى‏ طَعاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لْيَتَلَطَّفْ وَ لا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً (19) | إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعيدُوكُمْ في‏ مِلَّتِهِمْ وَ لَنْ تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً (20) |
| وَ كَذلِكَ أَعْثَرْنا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لا رَيْبَ فيها إِذْ يَتَنازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْياناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قالَ الَّذينَ غَلَبُوا عَلى‏ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً (21) |  |  | إِذْ يَتَنازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْياناً |
| رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ  |  | قالَ الَّذينَ غَلَبُوا عَلى‏ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً (21) | سَيَقُولُونَ ثَلاثَةٌ رابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةٌ سادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَ يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ  |
|  | قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ ما يَعْلَمُهُمْ إِلاَّ قَليلٌ فَلا تُمارِ فيهِمْ إِلاَّ مِراءً ظاهِراً وَ لا تَسْتَفْتِ فيهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً (22) وَ لا تَقُولَنَّ لِشَيْ‏ءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً (23) إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسيتَ وَ قُلْ عَسى‏ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هذا رَشَداً (24) | وَ لَبِثُوا في‏ كَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَةٍ سِنينَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً (25) |  |
|  | قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما لَبِثُوا |  |  |
| اللَّهُ أَعْلَمُ بِما لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا يُشْرِكُ في‏ حُكْمِهِ أَحَداً (26) | وَ اتْلُ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتابِ رَبِّكَ  |  |  |
| لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً (27) | وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُريدُونَ وَجْهَهُ وَ لا تَعْدُ عَيْناكَ عَنْهُمْ تُريدُ زينَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ كانَ أَمْرُهُ فُرُطاً (28) | الَّذينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُريدُونَ وَجْهَهُ | مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ كانَ أَمْرُهُ فُرُطاً (28) |
| الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ | وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ  | فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ | وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنا لِلظَّالِمينَ ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَ إِنْ يَسْتَغيثُوا يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقاً (29) |
|  |  | اِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً (30)أُولئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ يُحَلَّوْنَ فيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِياباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئينَ فيها عَلَى الْأَرائِكِ نِعْمَ الثَّوابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً (31) |  |
|  | وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً رَجُلَيْن‏ |  |  |
| جَعَلْنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنابٍ وَ حَفَفْناهُما بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنا بَيْنَهُما زَرْعاً (32) كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَها وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئاً وَ فَجَّرْنا خِلالَهُما نَهَراً (33) وَ كانَ لَهُ ثَمَر |  |  | فَقالَ لِصاحِبِهِ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مالاً وَ أَعَزُّ نَفَراً (34) وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ قالَ ما أَظُنُّ أَنْ تَبيدَ هذِهِ أَبَداً (35) وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلى‏ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْها مُنْقَلَباً (36) |
| لَّذي خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً (37) لكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّيما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ |  | قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذي خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً (37) لكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَ لا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَداً (38) وَ لَوْ لا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مالاً وَ وَلَداً (39) فَعَسى‏ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْها حُسْباناً مِنَ السَّماءِ فَتُصْبِحَ صَعيداً زَلَقاً (40) أَوْ يُصْبِحَ ماؤُها غَوْراً فَلَنْ تَسْتَطيعَ لَهُ طَلَباً (41) | وَ أُحيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلى‏ ما أَنْفَقَ فيها وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى‏ عُرُوشِها وَ يَقُولُ يا لَيْتَني‏ لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً (42)وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ما كانَ مُنْتَصِراً (43) |
| هُنالِكَ الْوَلايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَواباً وَ خَيْرٌ عُقْباً (44) | وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَياةِ الدُّنْيا كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشيماً تَذْرُوهُ الرِّياحُ وَ كانَ اللَّهُ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ مُقْتَدِراً (45) |  |  |
| مَثَلَ الْحَياةِ الدُّنْيا كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشيماً تَذْرُوهُ الرِّياحُ وَ كانَ اللَّهُ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ مُقْتَدِراً (45)الْمالُ وَ الْبَنُونَ زينَةُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ أَمَلاً (46) وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بارِزَةً وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً (47) وَ عُرِضُوا عَلى‏ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونا كَما خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِداً (48) وَ وُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمينَ مُشْفِقينَ مِمَّا فيهِ وَ يَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا ما لِهذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغيرَةً وَ لا كَبيرَةً إِلاَّ أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً (49) |  | وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ أَمَلاً (46) | بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِداً (48) وَ وُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمينَ مُشْفِقينَ مِمَّا فيهِ وَ يَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا ما لِهذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغيرَةً وَ لا كَبيرَةً إِلاَّ أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً (49) |
| وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْليسَ كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِياءَ مِنْ دُوني‏ وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمينَ بَدَلاً (50)ما أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَ ما كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً (51) |  |  | أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِياءَ مِنْ دُوني‏ وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمينَ بَدَلاً وَ يَوْمَ يَقُولُ نادُوا شُرَكائِيَ الَّذينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ مَوْبِقاً (52)وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً (53) |
| وَ لَقَدْ صَرَّفْنا في‏ هذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كانَ الْإِنْسانُ أَكْثَرَ شَيْ‏ءٍ جَدَلاً (54) |  |  | وَ كانَ الْإِنْسانُ أَكْثَرَ شَيْ‏ءٍ جَدَلاً (54) وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدى‏ وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلاَّ أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ قُبُلاً (55) |
| وَ ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلينَ إِلاَّ مُبَشِّرينَ وَ مُنْذِرينَ  |  |  | وَ يُجادِلُ الَّذينَ كَفَرُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آياتي‏ وَ ما أُنْذِرُوا هُزُواً (56) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْها وَ نَسِيَ ما قَدَّمَتْ يَداهُ إِنَّا جَعَلْنا عَلى‏ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ في‏ آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدى‏ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً (57) |
| وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤاخِذُهُمْ بِما كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلاً (58) |  |  | وَ تِلْكَ الْقُرى‏ أَهْلَكْناهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِداً (59) |
|  |  | وَ إِذْ قالَ مُوسى‏ لِفَتاهُ لا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ ...قالَ لَهُ مُوسى‏ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلى‏ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً (66) |  |
|  | قالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطيعَ مَعِيَ صَبْراً (67)وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلى‏ ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً (68) | قالَ سَتَجِدُني‏ إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً وَ لا أَعْصي‏ لَكَ أَمْراً (69) قالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَني‏ فَلا تَسْئَلْني‏ عَنْ شَيْ‏ءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً (70)فَانْطَلَقا حَتَّى إِذا رَكِبا فِي السَّفينَةِ خَرَقَها قالَ أَ خَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً (71) |  |
|  | قالَ أَ لَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطيعَ مَعِيَ صَبْراً (72) | قالَ لا تُؤاخِذْني‏ بِما نَسيتُ وَ لا تُرْهِقْني‏ مِنْ أَمْري عُسْراً (73)فَانْطَلَقا حَتَّى إِذا لَقِيا غُلاماً فَقَتَلَهُ قالَ أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً نُكْراً (74) |  |
|  | قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطيعَ مَعِيَ صَبْراً (75) | قالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْ‏ءٍ بَعْدَها فَلا تُصاحِبْني‏ قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْراً (76)فَانْطَلَقا حَتَّى إِذا أَتَيا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَما أَهْلَها فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُما فَوَجَدا فيها جِداراً يُريدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقامَهُ قالَ لَوْ شِئْتَ لاَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً (77) |  |
|  | قالَ هذا فِراقُ بَيْني‏ وَ بَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْويلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً (78)أَمَّا السَّفينَةُ ... وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْري ذلِكَ تَأْويلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً (82) |  |  |
|  | وَ يَسْئَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْراً (83) |  | وَ يَسْئَلُونَكَ |
| إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْناهُ مِنْ كُلِّ شَيْ‏ءٍ سَبَباً (84) | فَأَتْبَعَ سَبَباً (85) | وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنى‏ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا يُسْراً (88) | قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلى‏ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذاباً نُكْراً (87) |
|  |  |  | وَ عَرَضْنا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكافِرينَ عَرْضاً (100)الَّذينَ كانَتْ أَعْيُنُهُمْ في‏ غِطاءٍ عَنْ ذِكْري وَ كانُوا لا يَسْتَطيعُونَ سَمْعاً (101)أَ فَحَسِبَ الَّذينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبادي مِنْ دُوني‏ أَوْلِياءَ إِنَّا أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرينَ نُزُلاً (102) |
|  | قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرينَ أَعْمالاً (103) |  | بِالْأَخْسَرينَ أَعْمالاً (103)الَّذينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً (104)أُولئِكَ الَّذينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَزْناً (105) ذلِكَ جَزاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِما كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آياتي‏ وَ رُسُلي‏ هُزُواً (106) |
|  |  | إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً (107)خالِدينَ فيها لا يَبْغُونَ عَنْها حِوَلاً (108) |  |
|  | قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً (109) |  |  |
| لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً (109) | قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى‏ إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ | فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً (110) |  |

* بازخوانی سور مبارکه مریم و کهف با محوریت جریان هدایت دو سوره
* تحلیل جریان هدایت سوره مبارکه مریم بر اساس ساختار وجودی انسان

| غایت | توابع صفت | صفت | عکس العمل | عمل | توجه | باور | علم  | تعقل | تفکر | حواس |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| رحمت رب |  |  |  | جریان سازی ذکرانذار یوم الحسرةتبشیر و انذار |  رحمت رب عبودیت رب و اصطبار بر آن با توجه به جریان تدبیر ربوبیعدم عجله بر هلاکت کفار |  | عدم شناخت همنام و همانند برای رب |  |  | مواجهه با حقایق تیسیر شده | پیامبر |
|  |  |  | دریافت بشارت فرزند و دریافت آیه | ندای ربایحاء مردم به تسبیح | نگرانی از فساد موالی دعا... رجاآیه خواهی | ناامید نبودن به استجابت دعا |  |  |  |  | زکریا |
| سلام  | وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا و حَناناً مِنْ لَدُنَّا  زَكاةً َ | كانَ تَقِيًّا و بَرًّا بِوالِدَيْهِ َ ولَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا |  |  | اخذ کتاب با همه قوا |  |  |  |  |  | یحیی |
| جعل آیه و رحمت  |  | اهل بغی نبودن حضرت | مواجهه با روح تمثل یافتهدریافت بشارت فرزنددریافت ندای عیسی ...مواجهه با نسبت های ناروا | کناره گیری از اهل و اتخاذ حجاب برای عبادتابراز پناه بردن به خداحمل عیسی و کناره گیریرفتن سمت قوم همراه با عیسی |  |  |  |  |  |  | مریم |
| سلام | وَ جَعَلَني‏ نَبِيًّا وَ جَعَلَني‏ مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُوَ بَرًّا بِوالِدَتي‏ وَ لَمْ يَجْعَلْني‏ جَبَّاراً شَقِيًّا | عبدالله |  | معرفی خود به عبداللهاستمرار در نماز و زکاتامر دیگران به عبودیت الله با توجه به ربوبیت او | بهره مندی از کتابوَ أَوْصاني‏ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا (31) |  |  |  |  | دریافت وحی  | عیسی |
| بهره مندی از رحمت الهی ـ نسلی از انبیای بهره مند از لسان صدق علی- | مذکور شدن در کتاب | صِدِّيقاً نَبِيًّا | مواجهه با تهدیدات عمو و جامعه بهره مندی از اسحاق و یعقوب | بازداشتن عمو از عبودیت شیطان و دعوت به هدایتابراز سلام و استغفار برای عمو | خوف از رسیدن عذاب به عمودعای رب همراه با امید به عدم محرومیتاعتزال و رها کردن اجتماع مشرک | باور به اثر دعا | بهره مندی از علم |  |  |  | ابراهیم |
| رحمت | نزدیکی به خدا و ندای الهی به او و استجابت دعا | مخلَصرسول نبی |  |  |  |  |  |  |  |  | موسی  |
|  | مذکور شدن در کتاب | صادِقَ الْوَعْدِ رَسُولاً نَبِيًّا | بهره مندی از رضایت  | امر مستمر اهل به نماز و زکات |  |  |  |  |  |  | اسماعیل  |
| علو | مذکور شدن در کتابوَ رَفَعْناهُ مَكاناً عَلِيًّا | انه كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا |  |  |  |  |  |  |  |  | ادریس |
| أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ |  | نبیین  | هدایت و اجتبا | إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا |  |  |  |  |  | تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ | برایند برگزیدگان  |
| ازدیاد هدایتحشر جمعی به سوی خدای رحمن | جنات عدننجات | استمرار و تثبیت تقوا | داخل شدن در بهشتخَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّابهره مندی از ودّ | عمل صالحباقیات الصالحاتعملوا الصالحات | وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُتوبهاراده هدایت | ایمانالذین امنوا |  |  |  | مواجهه با وحیدریافت بشارت رسول | جریان هدایت |

* تحلیل جریان هدایت سوره مبارکه کهف بر اساس ساختار وجودی انسان

|  نتیجه | عمل | فعل | صفت  | گرایش | توجه | باور | علم  | تعقل | تفکر | حواس |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً (2) ماكِثينَ فيهِ أَبَداً (3) | الَّذينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ |  | الْمُؤْمِنينَ |  |  |  |  |  |  |  | آیات ابتدایی |
| وَ زِدْناهُمْ هُدىًوَ رَبَطْنا عَلى‏ قُلُوبِهِمْفَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقاًقالَ الَّذينَ غَلَبُوا عَلى‏ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً (21) | إِذْ قامُوا فَقالُوا رَبُّنا رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلهاً لَقَدْ قُلْنا إِذاً شَطَطاً وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ وَ لْيَتَلَطَّفْ وَ لا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداًقالَ الَّذينَ غَلَبُوا عَلى‏ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً (21) |  | فِتْيَةٌ |  | إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقالُوا رَبَّنا آتِنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنا مِنْ أَمْرِنا رَشَداً | آمَنُوا بِرَبِّهِمْ |  |  | فَلْيَنْظُرْ أَيُّها أَزْكى‏ طَعاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ |  | اصحاب کهف |
|  |  | يُريدُونَ وَجْهَهُ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ همراهی با رسول |  |  | الَّذينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ  |  |  |  |  |  |  |
|  | بازداشتن همراه از کفر  |  |  | امید به عطای رب | فعالسازی توجه به رب در فرد مشرک |  |  |  |  |  | مثل |
| خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ أَمَلاً | باقیات الصالحات |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| رشد | تبعیت و پیروی برای دریافت علم  | استقامت تا رسیدن به مقصد |  |  | شدت طلب-تواضع و فروتنی در قبال معلم |  | دریافت نشانه ها | مقصد یادگیری را رشد دانستن |  | مواجهه با موانع و دشواری ها | ماجرای موسی |
|  | تبعیت از اسبابعذاب کردن ظالمینهموار ساختن امور برای افراد با ایمان و عمل صالح استفاده از قوای مردمی در جهت دفع فساد | دفع فساد  |  |  |  |  |  | برتر دانستن مکنت رب از کمک مردم |  | بهره مندی از مکنت و اسباب | ذی القرنین |
|  | عمل صالح  |  | رجای به لقای رب |  |  | ایمانعدم شرک به عبادت رب |  |  |  |  | آیات پایانی |
| بخوع نفس | انذار و تبشیرابراز اعلم بودن ربابراز امیدواری به ربتلاوت وحی و ذکرابراز منشأ حقضرب مثلمعرفی خسران زده ترین افراداز جهت اعمالابراز بی نهایت بودن کلمات رب ابراز بشر بودن خود و وجی شدن بر او | قرار دادن اراده خود در راستای اراده و امر الهیتداوم همراهی با انسانهای ذاکر و رغبت به ایشاناطاعت نکردن از انسان های غافل  | عبد |  | بخوع توجه به شاء خدا ذکر ربوبیت و دعا برای هدایت به نزدیکتر شدن به رشد  |  |  |  |  | مواجهه با نزول وحمواجهه با قصه اصحاب کهف به عنوان شاهد | پیا مبر  |

* مقایسه جریان هدایت در دوسوره مبارکه مریم و کهف

جریان افراد با ایمان در هر دو سوره با وحی و تلاوت آیات و بشارت رسول خدا مواجه هستند.

لیکن این بشارت ها در سوره مبارکه مریم در جهت تثبیت تقوا و در سوره مبارکه کهف در جهت تثبیت ایمان هست.( یبشر المتقیین در سوره مریم و یبشر المومنین در سوره کهف)

بنابراین سوره مبارکه مریم درصدد است تا مخاطب باایمان در تقوا تثبیت شود، از این رو تأکید ویژه سوره به تغییر جهت و رجوع انسان به سوی خداست. ( توجه به خلقت، ربوبیت، توبه، برانگیختن نیاز و شکوفاسازی دعا) . انسان با تقوا کسی است که در میدان عمل و در معرکه ها به حقایق توجه کرده و خود را در اتصال با آنها و محدود به آنها نگه می دارد.

این در حالی است که در سوره مبارکه کهف استمرار عمل صالح که منجر به تثبیت ایمان در فرد می شود؛ بیشتر به چشم می خورد. از این رو تحقق احسن عمل غایت ابتلای انسان در این دنیا از سوی خداوند بیان شده و در ماجراها و مثل هایی که در سوره ذکر شده قیام در راه خدا و استقامت در این مسیر بیشتر مورد توجه است؛ اینکه اصحاب کهف برای ابراز ربوبیت خدا قیام می کنند، اینکه فرد با ایمان هم نشین خود را از شرک باز می دارد و نهی می کند، اینکه حضرت موسی و همراهش در راه رسیدن به علم و رشد از حرکت دست نمی کشند و استقامت می ورزند، اینکه ذوالقرنین اهل قیام در جهت دفع فساد و اصلاح جوامع است، اینکه افراد همراه رسول خدا علی رغم فشارهای اجتماعی و به واسطه دعا و ذکر مستمر، وجه خدا را اراده کرده و همچنان در همراهی آن حضرت ثابت قدم هستند؛ همه مؤید آن است که سوره مبارکه کهف با سوق دادن انسان ها به سوی عمل و حرکت هایی که به رشد ختم می شود، درصدد است تا مخاطب را در این مسیر مقاوم سازد.

این تمایز در جریان افراد با ایمان در دو سوره را می توان در راستای ویژگی کتاب در هر دو سوره نیز تحلیل کرد؛ اینکه در سوره مبارکه مریم آیات سوره به ذکر تعبیر شده ( ذکر رحمت ربک ...) و در سوره مبارکه کهف ویژگی کتاب قیم بودن آن است.

از طرفی در سوره مبارکه مریم جریان رحمت، تداوم آن و استقرار نظام ولایت مطلوب است و در دعای انبیای الهی مطرح شده ولی در سوره مبارکه کهف تأکید برطلب جلوه ای ویژه از رحمت به نام رشد هست. رشد در نتیجه قیام و حرکت و رسیدن و بلوغ رقم می خورد. از این رو ولایت نیز در این سوره نیز از جهت ولی مرشد مطرح شده است.

همچنین تفکر در سوره مبارکه مریم بیشتر با استفهام که نقش برانگیختن توجه و در پی آن وادار کردن مخاطب به تفکر دارد، فعال می شود؛ اما در سوره مبارکه کهف با ضرب مثل و نشان دادن صورت عینی آن فعال می شود تا مخاطب بتواند از آن مثل به حقیقت منتقل شده و از آن مثل الگو گرفته و در زندگی خود آن حقیقت را عملیاتی نماید.

به همین ترتیب وقتی در سوره مبارکه مریم پیامد مثبت ایمان و عمل صالح مطرح می شود، به بهشت و نیز جعل مودت و تمایل درونی به فرد مطرح می شود ولی در سوره مبارکه کهف به اجر و صورت حقیقی همان عمل تأکید می شود.

علاوه بر این در مأموریت های پیامبر نیز وقتی توجه کنیم می بینیم در سوره مبارکه مریم مأمور به "اذکر" و فعالسازی توجه و نیز عبودیت و صبر بر آن اشاره شده که عبودیت نیز در ناحیه توجهات قرار می گیرد. این در حالی است که در سوره مبارکه کهف پیامبری که ترسیم میشود بیشتر در مقام ابراز حقایق و انعکاس آنها بوده و بر انطباق اراده او با خداوند در ناحیه فعل تأکید شده است.

بنابراین از منظر جریان هدایت باید گفت بروز عمل صالح با تأکید ویژه روی باقیات الصالحات به عنوان غرض مشترک دو سوره قابل طرح است. لیکن در سوره مبارکه مریم از طریق جهت دهی توجهات به سوی خداوند و شکوفاسازی دعا، انسان را به حقایق ارجاع می دهد به گونه ای که در اتصال به حقایق حرکت کند و در چهارچوب آنها عمل نماید (تقوا در وی تثبیت شود)؛ حال آنکه در سوره مبارکه کهف با ارتقای فعل و جنبه درونی عمل، فرد به سوی استمرار در عمل صالح و استقامت در ابراز باورهای توحیدی فراخوانده می شود.

**طلوع هفتم: بازخوانی سور مبارکه مریم و کهف جهت بررسی جریان ضلالت در دو سوره (رویکرد تدبر بین سوره ای-مدنی)**

* بازخوانی سور مبارکه مریم با محوریت جریان ضلالت

اگرچه سوره مبارکه مریم سلام الله علیها سوره ای مکی است لیکن می توان در این سوره جریان مؤمنین را به صورت اجتماعی در دل جامعه کفر مشاهده نمود، به ویژه آنکه آسیب جاری در بین افراد ضعیف الایمان در این سوره ذکر شده است. از این رو می توان همانند سوره های مدنی به دنبال مشاهده آسیب، تحلیل آن با توجه به اسماء الهی مرتبط و راهکار سوره برای رفع آن بود.

* تحلیل جریان ضلالت سوره مبارکه مریم بر اساس ساختار وجودی انسان

| نتیجه | عمل | فعل | صفت  | گرایش | توجه | باور | علم  | تعقل | تفکر | حواس | جریان های سوره |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
|  | نسبت ناروا دادن به ایشان |  |  |  |  |  |  |  |  | مواجهه با حضرت مریم و مولود ایشان | اهل کتاب تا حضرت مسیح |
|  |  | امترا[[2]](#footnote-2)در حقاختلاف در حق |  |  |  |  |  |  |  | مواجهه با قول حق در مورد عیسی | اهل کتاب بعد از حضرت مسیح |
| ویل |  |  |  |  |  | کفر بعد از اختلاف |  |  |  |  |
| ضلال مبین |  |  | ظالمون |  |  |  |  |  |  | ناشنوایی و نابینایی در مواجهه با حقایق |
|  |  |  |  |  | غفلت نسبت به یوم الحسرة | عدم استمرار ایمان |  |  |  |  |
| دچار شدن به عذاب خدای رحمان و قرار گرفتن ذیل ولایت شیطان | عصیان [[3]](#footnote-3) خدای رحمان |  |  |  | عبودیت آنچه نمی بینید و نمی شنود و بی نیاز نمی کند...عبودیت شیطان |  | فقدان علم حقیقی  |  | برانگیختن تفکر با استفهام از سمع و بصر معبودها |  | کفر در مقابل حضرت ابراهیم |
|  | تهدید رویگردانان از معبود خود به شکنجه و نفی بلد |  |  |  |  |  |  |  |  | مواجهه با نفی معبودان ایشان و رویگردانی از آنها |
| ملاقات غی | اضاعه[[4]](#footnote-4) نماز و تبعیت از شهوات |  |  |  |  |  |  |  |  |  | برایند اهل کتاب ( اخلاف) |
| محشور شدن با شیاطیناحضار شدن پیرامون جهنم | تردید افکنی در خصوص معادسرکشی خدای رحمان (عتی) |  |  |  | غفلت از خلقت اولیه خود | عدم باور به معاد |  |  |  |  | جریان کفر مقابل رسول |
| رها شدن در جهنم در حال ذلت |  |  | ظالمین |  | استکبار درونی  |  |  |  |  |  |
| هلاکتعذاب در دنیا و آخرتامتداد عذاب و تنهایی | فخر فروشی به افراد با ایمان به دلیل پایگاه اجتماعی و اطرافیان |  |  |  |  | عدم باور به وحی و رسول  | فقدان علم به جایگاه حقیقی افراد |  |  | مواجهه با آیات بینات | جریان کفر در مقابل رسول  |
|  | ابراز اینکه در همراهی با کفر از مال و اولاد بهره مند می شوند |  |  |  |  | کفر به آیات |  |  | تصور بهره مندی از مال و اولاد در دنیا و آخرت به واسطه شرک | مواجهه باالقائات کافران  | مؤمنین ضعیف الایمان |
| دچار شدن به انکار و دشمنی معبودان... ارسال شیاطین |  |  | کافرین |  | اتخاذ آلهه غیر از خدا  | کفر به ربوبیت |  |  | تصور اینکه عزت دست آلهه هاست | مواجهه با القائات و تحریکات شیاطین | مشرکین |
| سوق داده شدن به سوی جهنم در حال تشنگیمحرومیت از شفاعت |  |  | مجرمین |  |  |  |  |  |  |  |
| تاثیرات تکوینی ( بر نتابیدن تکوین)  | ابراز ولد گرفتن خدا  |  |  |  | خواندن و صدا زدن ولد و اسباب به جای خدا | باور به وجود ولد  |  |  |  |  |
|  | **قوما** لدا |  |  |  | قوما **لدا** |  |  |  |  |  |  |

* تمایز ریز جریان های ضلالت در سوره مبارکه مریم

بر اساس جدول فوق جریان ضلالت در سوره مبارکه مریم سلام الله علیها دربردارنده جریان­های زیر است:

اول: اهل کتاب که قابل تفکیک به قبل و بعد از حضرت مسیح علیه السلام هستند:

* قبل از تولد حضرت عیسی نسبت ناروا دادن به حضرت مریم را در مواجهه با مولود وی به عنوان آیه الهی می بینیم.
* پس از آن در مواجهه با قول حق در مورد حضرت عیسی علیه السلام امتراء و کنکاش کردن در حق برای توجیه عدم پذیرش خود را می بینیم.عدم پذیرشی که با اختلاف و اراده جایگزین قرار دادن برای حق همراه است. این امتراء و اختلاف بیانگر کفر در ناحیه باورها و دچار شدن ایشان به ظلم در عملکرد است. عملکردی که امکان دریافت حقایق را سلب می کند. بنابراین در این جریان ما شاهد سیر ایمان به کفر در میان اهل کتاب هستیم.
* نسل های بعد اهل کتاب و اخلاف انبیا و برگزیدگان نیز به واسطه اضاعه نماز و تبعیت از شهوات در معرض غی و انحراف از مقصد قرار گرفتند. چنین بروزاتی با توجه به فضای آیات با غفلت افراد از حقایق و بی توجهی به آیات الهی رقم می خورد.

دوم: جریان کفر که قابل تفکیک به پیشینیان و زمان نزول می باشد. ویژگی مشترک این دو جریان را می شود در پس زدن و دفع پیوندها مشاهده نمود:

* پدر حضرت ابراهیم که ایشان را به سنگسار کردن و هجرت و نفی بلد تهدید می کنند.
* قوم حضرت رسول که با وصف قوما لدّا ذکر شده و با دشمنی خود اطرفیان را در فشار می گذارند تا جایی که عده ای به حبشه هجرت نمودند.

سوم: جریان مؤمنین ضعیف الایمان که در آیات ۷۷ تا ۸۰ مورد توجه قرار گرفته است. افرادی که دلباخته کفر شده و به غلط تصور می کنند با حرکت به سوی کفر دیگر از مال و ولد بهره مند خواهد شد. از زاویه تدبر مدنی این جریان مخاطب اصلی سوره بوده و در واقع توبه ایشان و بازگشت آنها به مسیر رحمت مطلوب سوره است.

* تمایز آسیب محوری در سوره مبارکه مریم

آسیبی در سوره، محوری است که بیشتر محل تأکید بوده یا با وجود آن سایر آسیب ها نیز روشن می شود. یکی از راه های دلالت به آسیب محوری مشاهده آسیب مشترک بین جریانهای مختلف است.

آنچه در بین جریان اهل کتاب و جریان کفر مشترک است، اتخاذ ولد برای خداوند است. ولد آنچیزی است که در نتیجه ترکیب از والد نتیجه شده و از او جدا می شود. به اندازه ای که ولد بزرگتر شود، به همان اندازه از والد خود مستقل می شود. کسانی که برای خدا ولد اتخاذ می کنند، تصور می کنند که اسباب به صورت مستقل عمل می کنند؛ در نتیجه اسباب را به طور مستقل صدا می زنند و ... .

 در سوره و در سیاقی که از امتراء اهل کتاب در مورد سخن حق پیرامون حضرت عیسی صحبت می شود، به طور غیر مستقیم به اتخاذ عیسی به عنوان ولد خدا از سوی اهل کتاب اشاره شده است:

ذلِكَ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذي فيهِ يَمْتَرُونَ (34)ما كانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ إِذا قَضى‏ أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (35)وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ (36)فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظيمٍ (37)

جالب آنکه در این آیات کسانی که در حق امتراء و اختلاف کرده و عیسی را ولد گرفته اند، تحت عنوان «الذین کفروا» مورد اشاره قرار گرفته اند.

از طرفی جریان کفر مقابل حضرت رسول و حضرت ابراهیم هر دو در عبودیت غیر خداوند مشترک هستند. لیکن منشأ اتخاذ آلهه و عبودیت آن اتخاذ ولد برای خدا از سوی ایشان است. بدین ترتیب که کسی اسباب را مستقل از خداوند ببنید و تصور کند که نفع و ضررش بدست اوست، به سوی خواندن و عبودیت وی سوق داده می شود.

این نوع نگاه سبب می شود انسان با توجه و اهتمام به اسباب عادی، به تدریج به جای اتکای به صاحب سبب به اسباب اتکا نماید. در این نوع نگاه چون دنیا همه چیزش طبق نظام اسباب پیش می رود، آخرت را که در آن اسباب برچیده می شود، برایش قابل دریافت نیست؛ به همین دلیل آخرت و معاد را انکار می کند؛ همچنین با اتکای به اسباب و داشته های زندگی دنیایی که دارد، احساس نیازی به وحی و رسول و آبادانی آخرت ندارد و با بی نیازی با رسول و تلاوت آیات از سوی او مواجه می شود.

 جریان کفر برای موجه ساختن کفر خود به رسول و وحی، خود را با افراد باایمان از جهت بهره مندی از اسباب و داشته های زندگی دنیایی مقایسه می کند و چنین القا می نماید که کسانی که کافر هستند اوضاع زندگی شان در این دنیا بهتر است .

از طرفی مؤمنین ضعیف الایمان نیز تحت تأثیر این القائات قرار گرفته و اهتمام و طلبشان بهره مندی از اسباب زندگی دنیایی( مال و اولاد) می شود. حرکت در این مسیر بدون دلیل حق سبب می شود به تدریج مؤمنین ضعیف الایمان آیات خدا را نادیده گرفته و ایمانشان به کفر سوق یابد.

أَ فَرَأَيْتَ الَّذي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَداً (77)

* ریشه یابی آسیب محوری با توجه به اسماء

در سوره مبارکه مریم آسیب اتخاذ ولد در ارتباط با اسم "رحمن" خداوند ذکر شده است:

وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً (88)لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا (89)تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا (90)

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً (91)وَ ما يَنْبَغي‏ لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً (92)إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً (93)

با توجه به این آیات می توان گفت رحمانیت خداوند با اتخاذ ولد از سوی او قابل جمع نیست؛ کسی که برای خدا ولد اتخاذ می کند و او را صدا می زند، رحمانیت خدا را نادیده گرفته است.

 ریشه اسم رحمن یعنی "رحم" به معنای افاضه وجود و خیر بدون در نظر گرفتن استحقاق است و خداوند رحمان "قادر"ی است که خیر را بدون در نظر داشتن استحقاق افاضه می کند. بنابراین در رحمانیت خدا از یک سو جریان فیض و رحمت و از سوی دیگر نیاز و احتیاج موجودات مورد توجه است. به همین دلیل هیچ موجودی و هیچ سببی نیست مگر اینکه به صرف نیاز و احتیاج خود در معرض اسم رحمن خداوند است. بر پا بودن آسمان و زمین و گردش امور طی اسباب همه به واسطه جریان اسم رحمن خداوند هست. به همین دلیل نمی توان خدا را رحمان دانست و در عین حال برای او ولد درنظر گرفت.

* راهکار سوره مبارکه مریم برای رهایی از آسیب محوری

 جریان اسم رحمان خداوند بدین صورت است که رحمت به واسطه احتیاج و نیاز مخاطب و نه استحقاق او جریان می یابد. این جریان اقتضا می کند برای رهایی از این آسیب "دعا" در انسان شکوفا شود و انسان به جای اینکه برای رحمن ولد را بخواند، خود خدا را بخواند.

این دعا و خداخوانی در سوره به اعتبار بسترهای مختلف در قالب های مختلفی چون "ندای رب"، "تسبیح مستمر"، "صلاة" و "زکات"، نجوا، دعوت و ... قابل مشاهده است.

علاوه بر این با توجه به ساختار جریان ایمانی در سوره می توان گفت سوره با نشان دادن جلوه های رحمت الهی خارج از اسباب متداول، طمع و نیاز را در مخاطب برانگیخته کرده و با یادآوری جریان خلقت و انذار یوم الحسره درصدد است مخاطب به جریان ربوبیت الهی توجه کرده و با توبه به خدا رجوع نماید.

* تحلیل جریان ضلالت سوره مبارکه کهف بر اساس ساختار وجودی انسان

| نتیجه | عمل | فعل | صفت  | گرایش | توجه | باور | علم  | تعقل | تفکر | حواس |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
|  | ابراز شرکقول کذب |  |  |  | اتخاذ ولد برای خدا | فقدان ایمان به قرآن | فقدان علم | جریان معیارهای پیشنیان |  | مواجهه با انذار رسول | جریان مقابل رسول |
| دچار شدن به ظلمظلم | نسبت دادن درروغ به خداسنگسار کردن موحدین یا بازگرداندن آنها به آیین شرک | محو اثر از آیات و نشانه حق  |  |  | اتخاذ آلهه غیر خدا |  |  | فقدان دلیل روشن برای شرک |  |  | جریان مقابل اصحاب کهف |
| دچار شدن به غفلت قلب از ذکر خدا دچار شدن به زیاده روی | تبعیت از هوا |  | ظالمین |  |  | کفر به حقایق |  |  |  |  | جریان مقابل رسول |
| از بین رفتن باغ و محرومیت | فخرفروشی به خاطر مال و اولاد |  |  |  |  | شریک گرفتن برای خدا |  |  | ظن به از بین نرفتن اموال ظن به عدم برپایی قیامتظن به بهتر بودن وضع خود در قیامت نسبت به دنیا به فرض بودن آن  | بهره مندی از باغ، مال و اولاد | انسان مشرک در مثل باغ |
| نگرانی از وضعیت خود در قیامت |  |  | مجرمین |  |  |  | زعم به برقرار نبودن میعاد |  |  |  |  |
|  |  |  | ظالمین |  | اتخاذ ابلیس و اولیای آن به عنوان ولی غیر از خدا |  |  |  |  |  |  |
| عدم استجابت از جانب شرکادیدن آتش |  |  | مجرمین |  | خواندن شرکا |  | زعم به بودن شرکا برای خدا |  |  |  |  |
| دچار شدن به ظلم محرومیت از دریافت قرآن و حقایق محرومیت از هدایتهلاکت | فقدان استغفار ظلمجدال با حق به وسیله باطل | از بین بردن حق  | اکثر شیء جدلا |  | استکبار به سخره گرفتن آیات و انذارهااعراض از آیاتفراموشی دستاورهای قبلی خود  | فقدان ایمانتثبیت کفر |  |  |  | مولجهه با تذکر به وسیله آیات الهی  |  |
|  | مورد سوال قرار دادن رسول |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
|  | غصب کشتی های سالم توسط پادشاهوادار نمودن به کفر و طغیان  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | موسی و خضر |
| عذاب  | فساد در زمینظلم  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ذوالقرنین  |
| عرضه شدن جهنم  |  |  | کافرین |  | اتخاذ بندگان به عنوان ولی غیر از خدا |  |  |  |  | در پوشش بودن چشمان از ذکر خداعدم استطاعت سمع | جریان مقابل رسول |
| تباه شدن سعی های انجام شده در دنیاحبط اعمال جهنم | اخسرین اعمالا |  |  |  | به سخره گرفتن آیات و رسولان | کفران به آیات رب و لقای او  |  | نیک پنداشتن اعمال خود |  |  |

* آسیب محوری در سوره مبارکه کهف

جریان مقابل رسول خدا در سوره مبارکه کهف با آسیب اتخاذ ولد توسط خدا معرفی شده است. اتخاذ ولد و مستقل دیدن اسباب سبب می شود فرد و اجتماع به اتخاذ آلهه و نیز اتخاذ بندگانی به عنوان ولی بپردازند و هر یک از این موارد در سوره مورد اشاره قرار گرفته است.

این جریان تحت تأثیر پیشینیان خود بوده و اگرچه بدون علم برای خدا ولد قائل هستند؛ لیکن باور بی پشتوانه و خلاف واقع خود را ابراز می کنند. این جریان علیرغم اینکه با کتاب و انذار رسول مواجه هستند؛ لیکن ایمان نمی آورند و تأسف بر همین امر عامل بخوع رسول خداست. از ویژگی های این جریان می توان گفت:

* تأکید سوره بر فقدان علم ایشان و بی اساس بودن باورها و ابرازات ایشان است. از این رو با کلماتی چون "ظنّ" و " زعم" به ادراکات ایشان اشاره شده که متزلزل بودن آنها را در این ناحیه می رساند. این سبب می شود این جریان به تدریج دچار جهل مرکب شده و اعمالی را که عامل خسران است، دستاوردهای نیکو قلمداد نماید.
* از طرفی در سوره بر بروزات به ناحق جریان مقابل رسول خدا تأکید شده است:
* ایشان در ناحیه اعمال از هوای نفس تبعیت می کنند؛ از این رو دچار ظلم – اضاعه حق- و جرم- انقطاع از حق- می شوند،
* در ارتباط با خداوند اهل استغفار نبوده، به خدا نسبت دروغ می دهند و دچار ظلم می شوند.
* در تعامل با دیگران به خاطر بهره مندی از مال و اولاد فخر فروشی می کند؛
* در مواجهه با حقایق اهل جدال بوده و برای از بین بردن حق با پیامبر به باطل جدال می کنند و برای ابطال وی از وی سؤال کرده و به دنبال یافتن اشکال در پاسخ های آن حضرت هستند.
* چنانچه ایشان در اجتماع قدرت یابند؛ دیگران را به کفر و طغیان وادار می کنند، درصدد برگرداندن اهل توحید به شرک یا سنگسار کردن آنها برآمده، اهل فساد در زمین و حتی غصب اموال دیگران به ناحق هستند.
* آنچیزی که سبب می شود ایشان در مواجهه با حقایق و رسول خدا حق را نپذیرند، استکبار درونی ایشان است. این خودبزرگ بینی سبب می شود ایشان دین و آیات خدا را به سخره بگیرند و اراده از بین بردن حق و نشانه های الهی در ایشان تقویت گردد. این سیر در نهایت منجر به ناتوانی ایشان در دریافت حقایق و متذکر شدن به حق می شود.
* **تحلیل آسیب محوری با توجه به اسماء سوره**

در سوره مبارکه کهف از بین اسماءالله، تنها اسم "مقتدر" ذکر شده است. این اسم ذیل آیه ۴۵ سوره و بیان مثل حیات دنیا مطرح شده است.

اسم مقتدر از ریشه "قدر" به معنای نیروی در اختیاری که بر دیگران چیره است، میباشد. این ریشه در این آیه به صورت اسم فاعل باب افتعال به کار رفته و به معنای غالبی است که حتی توهم مقابله با او هم نیست.

در واقع آنکس که برای خدا ولد اتخاذ می کند، تصور می کند مال و فرزندان که به تعبیر آیه 46 سوره زینت زندگی دنیا هستند؛ اسبابی می باشند که به خودی خود کارآمد هستند. انسان دچار شده به زینت دنیا در معرض این توهم است که اینها می توانند عامل قیام و حرکت انسان باشند.

از این رو سوره مبارکه کهف درصدد است تا با بیان مثل ها و ماجراهایی از یک سو زوال و از بین رفتن اسباب را تبیین کرده و از سوی دیگر به استیلا و احاطه خداوند بر اسباب تأکید کند. ما جلوه استیلای خدا و زوال اسباب ظاهری را در هر چهار ماجرای بیان شده در سوره می بینیم.

بنابراین انسانی که با اتکای به اسباب ظاهری از جمله مال و اولاد، احساس قدرت می کند، در مواجهه با رسول خدا و وحی بدون دلیل واقعی پذیرای حق نبوده و در عین حال به جدال با رسول می پردازد تا به کتابی که انحرافی در آن راه ندارد، خدشه وارد نماید.

جلوه محرومیت از اسم مقتدر در انسانی قابل مشاهده است که به باطل و برای از بین بردن حق جدال می کند و توهم آن را دارد که با اتکای بر اسباب ظاهری توان چیرگی بر حق را دارد.

بنابراین انسان با تقویت علم و خروج از ظنِّ به کارگشا بودن و دوام اسباب از یک سو و قیام و حرکت مبتنی بر حق از سوی دیگرمی تواند از توهم خارج شده و با قیامش به شکوفایی و بروز حسن برسد. چنین انسانی خود را در راستای اسم مقتدر خدا قرار می دهد و از آسیب اتخاذ ولد برای خدا رهایی می یابد.

* بیانی از غرض از این زاویه

 از منظر تدبر مدنی می توان گفت هر دو سوره آمده اند تا مخاطب را از اتخاذ ولد برای خداوند و اتکای به اسباب رهایی بخشند:

* سوره مبارکه مریم آمده است تا با این رهایی بخشی افراد با ایمان را از دچار شدن به القائات جریان کفر و تصور خوش یمن بودن کفر و دچار شدن به آن رهایی بخشد و سوره مبارکه کهف آمده است تا با تقویت علم به زوال اسباب و استیلای خدا بر آنها، مخاطب را از دچار شدن به این آسیب برهاند.
* سوره مبارکه مریم آمده است تا با توجه دادن مخاطب به خدای رحمان و افعال او به ویژه بخشیدن نعمت به نیکان و هلاکت کافران، مخاطب را از مسیر خواندن و دعای ولد و اسباب به جای خدای رحمان به مسیر دعای و خواندن پروردگار منتقل نماید؛ حال آنکه سوره مبارکه کهف آمده است تا با توجه دادن مخاطب به اسم مقتدر خداوند، استفاده او اسباب را ذیل علم به استیلای خدا بر اسباب و زوال آنها جهت دهی کند تا به واسطه این علم در مسیر بروز حقایق مستقیم گردد.

**طلوع هشتم: بازخوانی سور مبارکه مریم با محوریت کلام (رویکرد تدبر ادبی ۱)**

کلام دارای ارکانی نظیر متکلم و مخاطب و غرض کلام است. بنابراین می توان سوره را با محوریت تعیین متکلم و مخاطب و توجه به غرض کلام مطالعه کرد. از طرفی یکی از ابعاد ادبیات سوره ها که به ما کمک می کند محدوده موضوعات سوره را مشخص و غرض آن را گمانه زنی کنیم، توجه به سطوح متکلم و مخاطب سوره است. لذا می توان آیات سوره مبارکه مریم را بر اساس مخاطب سوره طبقه بندی کرد.

ممکن است آیات یک سوره دارای خطاب مستقیم باشند یا نباشند؛ منظور از خطاب مستقیم ضمیر یا نشانه ای ظاهری است که به مخاطبی خاص برگردد.

همچنین ممکن است آیات سوره بیان کننده حکایت باشند یا نباشند؛ در هر حال متکلم کلام الهی در یک سوره خود خداوند است که البته در مواقعی مانند حکایات ممکن است کلام سایرین نیز نقل شده باشد.

علاوه بر این به صورت پیش فرض می توان گفت کلام خدا در وهله اول به رسول خدا نازل شده و ایشان مخاطب سطح اول کلام الهی هستند و در مرتبه بعد همه انسان ها به واسطه رسول مخاطب کلام الهی هستند.

بنابراین ما در مواجهه با سوره به عنوان کلام خدا سطوحی از متکلم و مخاطب را می توانیم در نظر داشته باشیم. این امر به ما امکان می دهد تا بتوانیم دریافت تفصیلی تر از غرض سوره داشته باشیم، مثلا غرض یک آیه ای را که بیان کننده حکایتی است، می توان یکبار به از زاویه مرتبیه حکایت دید، یکبار غرض آن را برای رسول و یکبار برای همه انسان ها.

برای انجام طبقه بندی آیات سوره بر اساس مخاطب و متکلم، می توان در نگاهی اجمالی مخاطب آیات را مشاهده نمود:

* سوره مبارکه مریم با خطاب به رسول خدا آغاز شده است. این خطاب های مستقیم در طول سوره و آیات پایانی نیز مشاهده می شود.
* همچنین بسیاری از آیات سوره نیز که خطاب مستقیم به رسول خدا ندارند، مخاطبشان به صورت غیر مستقیم رسول خداست. در واقع این آیات در ادامه خطاب مستقیم به رسول خدا هستند.
* آیاتی که در ادامه خطاب به رسول خدا هستند، بیانگر حکایاتی می باشند که در لابه­لای آنها به حقایق و آسیب­هایی نیز اشاره شده است. برخی از این حکایات مانند دعای حضرت زکریا، مریم، ابراهیم .... مربوط به انبیا و برگزیدگان پیشین است که خدا ذکر و یاد آنها را به واسطه پیامبر خاطرنشان ساخته است و برخی دیگر از حکایات مربوط به جریان کفر در اجتماع است؛ جریانی که در تقابل و دشمنی با رسول خدا قرار داشته و مانع بهره مندی جامعه از رحمت الهی می گردند.

برخی از آیات هم دارای خطاب مستقیم به سایر انسان ها باشد. بدین ترتیب می توان آیات سوره را در چهار دسته فوق قرار داد و در هر دسته سطوح مخاطب و متکلم را مشاهده نمود.

| خطاب به رسول (خطاب مستقیم) | فاقد خطاب مستقیم به رسول (خطاب غیر مستقیم) | آیات بیانگر حکایت | خطاب مستقیم به دیگران | سطوح مخاطب-متکلم |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏ كهيعص (1)ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (2) | إِذْ نادى‏ رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا (3) قالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (4) وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائي‏ وَ كانَتِ امْرَأَتي‏ عاقِراً فَهَبْ لي‏ مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (5) يَرِثُني‏ وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (6) | رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (4) وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائي‏ وَ كانَتِ امْرَأَتي‏ عاقِراً فَهَبْ لي‏ مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (5) يَرِثُني‏ وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (6) |  | خدا به پیامبر خدا به همه انسان ها |
|  |  | يا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ اسْمُهُ يَحْيى‏ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (7) |  | خدا به زکریاخدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
|  | قالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ كانَتِ امْرَأَتي‏ عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (8) | رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ كانَتِ امْرَأَتي‏ عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (8) |  | خدا به پیامبر |
|  | قالَ كَذلِكَ قالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئاً (9) | كَذلِكَ قالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئاً (9) |  | خدا به پیامبر رسول رب به زکریاخدا به همه انسان ها |
|  | قالَ رَبِّ اجْعَلْ لي‏ آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَيالٍ سَوِيًّا (10) | رَبِّ اجْعَلْ لي‏ آيَةً |  |
|  | قالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَيالٍ سَوِيًّا (10) | آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَيالٍ سَوِيًّا (10) |  |
|  | فَخَرَجَ عَلى‏ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ | فَأَوْحى‏ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (11) |  | خدا به پیامبر زکریا یا رسول رب به مردمخدا به همه انسان ها  |
|  |  | يا يَحْيى‏ خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ |  | خدا به حضرت یحییخدا به پیامبر خدا به همه انسانها |
|  | وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (12) وَ حَناناً مِنْ لَدُنَّا وَ زَكاةً وَ كانَ تَقِيًّا (13) وَ بَرًّا بِوالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا (14) وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (15) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَمَ | إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيًّا (16) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا (17) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
|  | قالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (18) | إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (18) |  | خدا به پیامبررسول رب به حضرت مریمخدا به همه انسانها |
|  | قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا (19) | إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا (19) |  |
|  | قالَتْ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ لَمْ يَمْسَسْني‏ بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا (20) | أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ لَمْ يَمْسَسْني‏ بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا (20) |  |
|  | قالَ كَذلِكِ قالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كانَ أَمْراً مَقْضِيًّا (21) | وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كانَ أَمْراً مَقْضِيًّا (21) |  |
|  | فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكاناً قَصِيًّا (22) فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلى‏ جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ يا لَيْتَني‏ مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا (23) | فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلاَّ تَحْزَني‏ قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (24) وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا (25) فَكُلي‏ وَ اشْرَبي‏ وَ قَرِّي عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولي‏ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (26) |  | خدا به پیامبرحضرت عیسی ( رسول رب) به حضرت مریمخدا به همه انسانها |
|  | فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُهُ قالُوا يا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا (27) يا أُخْتَ هارُونَ ما كانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما كانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (28) | يا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا (27) يا أُخْتَ هارُونَ ما كانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما كانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (28) |  | خدا به پیامبرافراد اجتماع به حضرت مریمحضرت مریم به اجتماعخدا به همه انسانها |
|  | فَأَشارَتْ إِلَيْهِ قالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (29) | كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (29) |  |
|  | قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَني‏ نَبِيًّا (30) وَ جَعَلَني‏ مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصاني‏ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا (31) وَ بَرًّا بِوالِدَتي‏ وَ لَمْ يَجْعَلْني‏ جَبَّاراً شَقِيًّا (32) وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (33) | إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَني‏ نَبِيًّا (30) وَ جَعَلَني‏ مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصاني‏ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا (31) وَ بَرًّا بِوالِدَتي‏ وَ لَمْ يَجْعَلْني‏ جَبَّاراً شَقِيًّا (32) وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (33) |  | خدا به پیامبرحضرت عیسی به اجتماع خدا به همه انسانها |
| ذلِكَ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ | قَوْلَ الْحَقِّ الَّذي فيهِ يَمْتَرُونَ (34) ما كانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ إِذا قَضى‏ أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (35) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
|  |  | وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ (36) | وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ (36) | حضرت عیسی به انسانهاخدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
|  | فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظيمٍ (37) أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنا لكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ في‏ ضَلالٍ مُبينٍ (38) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
| وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ في‏ غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا يُؤْمِنُونَ (39) | إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها وَ إِلَيْنا يُرْجَعُونَ (40) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (41) | إِذْ قالَ لِأَبيهِ يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْني‏ عَنْكَ شَيْئاً (42) يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَني‏ مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْني‏ أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (43) يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلرَّحْمنِ عَصِيًّا (44) يا أَبَتِ إِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطانِ وَلِيًّا (45) | يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْني‏ عَنْكَ شَيْئاً (42) يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَني‏ مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْني‏ أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (43) يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلرَّحْمنِ عَصِيًّا (44) يا أَبَتِ إِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطانِ وَلِيًّا (45) |  | خدا به پیامبرحضرت ابراهیم به پدرپدر به حضرت ابراهیمخدا به همه انسانها |
|  | قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتي‏ يا إِبْراهيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْني‏ مَلِيًّا (46) | أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتي‏ يا إِبْراهيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْني‏ مَلِيًّا (46) |  |
|  | قالَ سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كانَ بي‏ حَفِيًّا (47) | سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كانَ بي‏ حَفِيًّا (47) وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسى‏ أَلاَّ أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا (48) |  |
|  | فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلاًّ جَعَلْنا نَبِيًّا (49) وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (50) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مُوسى‏ إِنَّهُ كانَ مُخْلَصاً وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (51) | وَ نادَيْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا (52) وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِيًّا (53) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (54) | وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ وَ كانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (55) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِدْريسَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (56) | وَ رَفَعْناهُ مَكاناً عَلِيًّا (57) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
| أُولئِكَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْراهيمَ وَ إِسْرائيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا | إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا (58) فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (59) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
| إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ شَيْئاً (60) | جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتي‏ وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (61) لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (62) |  |  |
| تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتي‏ نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ كانَ تَقِيًّا (63) |  |  |  |
| وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ ما بَيْنَ أَيْدينا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَيْنَ ذلِكَ وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (64) رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (65) |  |  |  | رسول رب به پیامبرخدا به همه انسانها |
|  | وَ يَقُولُ الْإِنْسانُ أَ إِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (66) أَ وَ لا يَذْكُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً (67) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
| فَوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (68) | ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا (69) ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذينَ هُمْ أَوْلى‏ بِها صِلِيًّا (70) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
|  |  |  | وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وارِدُها كانَ عَلى‏ رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا (71) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمينَ فيها جِثِيًّا (72) | خدا به همه انسانهاخدا به پیامبر |
|  | وَ إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَريقَيْنِ خَيْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (73) | أَيُّ الْفَريقَيْنِ خَيْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (73) |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
|  | وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْياً (74) |  |  |
| قُلْ مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا | حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً (75)وَ يَزيدُ اللَّهُ الَّذينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (76) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
| أَ فَرَأَيْتَ الَّذي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَداً (77) أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (78) | كَلاَّ سَنَكْتُبُ ما يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا (79) وَ نَرِثُهُ ما يَقُولُ وَ يَأْتينا فَرْداً (80) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
|  | وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (81) كَلاَّ سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (82) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
| أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطينَ عَلَى الْكافِرينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (83) فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (84) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً (85) وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمينَ إِلى‏ جَهَنَّمَ وِرْداً (86) | لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (87) |  |  |
|  | وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً (88) |  | لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا (89) | خدا به پیامبر ( تغییر التفات جهت توبیخ)خدا به همه انسانها |
|  | تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا (90) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً (91) وَ ما يَنْبَغي‏ لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً (92) إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً (93) لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (94) وَ كُلُّهُمْ آتيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَرْداً (95) |  |  |
|  | إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا (96) |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
| فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (97) |  |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |
| وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً (98) |  |  |  | خدا به پیامبرخدا به همه انسانها |

* بررسی حدود موضوعات سوره با توجه به خطاب ها

با توجه به اینکه سوره با خطاب مستقیم به رسول خدا صلوات الله علیه آغاز شده و به پایان رسیده، می توان سیر موضوعات سوره را با سیر خطابهای مستقیم به آن حضرت ملاحظه کرد:

|  |  |
| --- | --- |
| خطاب به رسول ( خطاب مستقیم) | موضوعات سوره |
| بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏ كهيعص (1)ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (2) | ذکر رحمت پروردگار به حضرت زکریا |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَمَ | ذکر حضرت مریم و یادآوری رحمت خداوند به وی |
| ذلِكَ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ | معرفی حقیقی از حضرت عیسی جهت هشیارسازی افرادی که در مورد ایشان دچار امترا و اختلاف شده اند |
| وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ في‏ غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا يُؤْمِنُونَ (39) |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (41) | ذکر حضرت ابراهیم و یادآوری رحمت خداوند به وی |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مُوسى‏ إِنَّهُ كانَ مُخْلَصاً وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (51) | ذکر حضرت موسی و یادآوری رحمت خداوند به وی |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (54) | ذکر حضرت اسماعیل صادق الوعد و یادآوری رحمت خداوند به وی |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِدْريسَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (56) | ذکر حضرت ادریس و یادآوری رحمت خداوند به وی |
| أُولئِكَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْراهيمَ وَ إِسْرائيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا...إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ شَيْئاً (60)... تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتي‏ نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ كانَ تَقِيًّا (63) | نتیجه گیری از ذکر رحمت الهی به انبیای و برگزیدگان الهی |
| وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ ما بَيْنَ أَيْدينا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَيْنَ ذلِكَ وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (64) رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (65) | نحوه جریان امر و اراده ربوبی توسط وسایط |
| فَوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (68) | تبیین پیامدهای منفی انکار معاد  |
| قُلْ مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا | تبیین پیامدهای منفی مقابله با وحی و رسول |
| أَ فَرَأَيْتَ الَّذي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَداً (77) أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (78) | نشان دادن افرادی که به خاطر مال و اولاد به کفر گرایش یافته­اند |
| أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطينَ عَلَى الْكافِرينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (83) فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (84) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً (85) وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمينَ إِلى‏ جَهَنَّمَ وِرْداً (86) | تبیین پیامدهای منفی اتخاذ آلهه غیر از خدا |
| فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (97) | بیان تیسیر قرآن به واسطه رسول جهت بشارت متقین و انذار دشمنان |
| وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً (98) | توجه دادن به اقوام هلاک شده و نماندن اثری از ایشان |

* نزدیک شدن به غرض اولیه با بررسی متکلم در سوره

همانطور که اشاره شد به صورت پیش فرض متکلم کلام الهی خداوند است، لیکن در برخی از آیات سوره مبارکه صراحتاً متکلم وسایط ( ملائکه و روح) می باشد:

وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ ما بَيْنَ أَيْدينا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَيْنَ ذلِكَ وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (64) رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (65)

از طرفی در داستان های ذکر شده در سوره نیز بعضاً این تغییر متکلم قابل توجه می باشد:

* در حالی که حضرت زکریا پروردگار را مورد خطاب قرار داده و به درگاه او دعا می کند؛ وقتی مورد خطاب قرار می گیرد تا به وی بشارت حضرت یحیی داده شود؛ از ضمیر متکلم مع الغیر استفاده می شود. این ضمیر می تواند به رب و ملائکه ( یا وسایط) یا حتی وسایط ( ملائکه و روح) برگردد.

إِذْ نادى‏ رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا ... يا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ اسْمُهُ يَحْيى‏ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (7)

* همچنین در حالی که در آیه 8 حضرت زکریا در خطاب به رب از چگونگی بهره مندی از غلام با توجه به فقدان اسباب عادی سؤال می­کند؛ لیکن در آیه 9 کسی ( فرشته وحی یا روح) از جانب خدا نقل قول می کند:

قالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ كانَتِ امْرَأَتي‏ عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (8) قالَ كَذلِكَ قالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئاً (9)

* در ماجرای حضرت مریم نیز از تمثل روح نزد آن حضرت صحبت شده و اینکه روح با آن حضرت هم کلام شده است:

قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا (19)... قالَ كَذلِكِ قالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كانَ أَمْراً مَقْضِيًّا (21)

* بعد از بارداری حضرت مریم و دچار شدن ایشان به شداید، سخن از آن است که کسی او را از پایین ندا داده است. با توجه به سیاق آیات به نظر می رسد چنین کسی حضرت عیسی روح الله است:

فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلاَّ تَحْزَني‏ قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (24) وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا (25) فَكُلي‏ وَ اشْرَبي‏ وَ قَرِّي عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (26)

* بعد از مواجهه حضرت مریم با اتهامات قوم و سؤال ایشان از نوزاد؛ کسی که در مقام پاسخ می آید حضرت عیسی علیه السلام است که متصف به روح الله می باشد:

قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَني‏ نَبِيًّا (30) وَ جَعَلَني‏ مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصاني‏ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا (31) وَ بَرًّا بِوالِدَتي‏ وَ لَمْ يَجْعَلْني‏ جَبَّاراً شَقِيًّا (32) وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (33)

* همچنین در آیه 36 سوره تتمه قول حضرت عیسی روح الله مبنی بر معرفی رب و لزوم عبودیت او مطرح شده است. این در حالی است که آیات قبل ازآن در خطاب مستقیم به رسول خدا قول حق در خصوص حضرت عیسی را معرفی می کند و آیه 37 نیز در ادامه آیات 34 و 35 به بیان آسیب احزاب در قبال حضرت عیسی و در خطاب غیر مستقیم به رسول خدا می پردازد. این تغییر متکلم بدون استفاده از کلماتی همچون "قال" قابل توجه است.

ذلِكَ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذي فيهِ يَمْتَرُونَ (34) ما كانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ إِذا قَضى‏ أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (35) وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ (36) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظيمٍ (37) أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنا لكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ في‏ ضَلالٍ مُبينٍ (38)

* در نقل ماجرای حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت ادریس علیهم السلام نیز از ضمایر متکلم مع الغیر استفاده شده است که می تواند به وسایط اشاره داشته باشد.

فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلاًّ جَعَلْنا نَبِيًّا (49) وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (50)

وَ نادَيْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا (52) وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِيًّا (53)

وَ رَفَعْناهُ مَكاناً عَلِيًّا (57)

همانطور که مشاهده می شود فضای ابتدایی سوره مبارکه مریم که در خطاب مستقیم به رسول خدا شروع شده و پایان می یابد. این فضا تا آیه 66 امتدا می یابد و در آن رحمت ربوبی به انبیا و خوبان و برگزیدگان ذکر شده است. متکلم آیات پایانی این فضا نیز به طور صریح وسایط نزول امر ( ملائکه و روح) هستند و در خلال آیات قبل نیز روح و واسطه ها به طور آشکار یا به طور ضمنی می شد به عنوان متکلم مشاهده نمود.

این موضوع یعنی اهمیت روح در القای آیات این سوره تناسب قابل توجهی با موضوع رحمت دارد. در حقیقت این سبک و سیاق در تکلم ما را به اهمیت روح به عنوان رسول و فرستاده رب و واسطه جریان رحمت دلالت می دهد. اگر غرض ابتدایی سوره را ارتقای بهره مندی از جریان رحمت الهی بدانیم؛ لازم است توجه کنیم که رحمت الهی به وساطت واسطه ها جریان می یابد.

واسطه های رحمت الهی به وجهی روح الله هستند که به واسطه ایشان حیات و رحمت جریان می یابد. جلوه محسوس تر روح الله در بین انبیای ذکر شده در سوره حضرت عیسی علیه السلام است. متکلم بودن حضرت عیسی در برخی آیات مانند ندای وی به حضرت مریم از یکسو و خطاب وی به همه مبنی بر لزوم عبودیت رب به عنوان یکی از محورهای مهم در غرض سوره بسیار قابل توجه است. علاوه بر این تنها جایی که در سوره به مبارک بودن کسی تصریح شده در آیه 31 و در مورد حضرت عیسی است. گویی روح خدا یا واسطه رحمت هرجایی حاضر شود خیرات و برکات جریان می یابد:

قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَني‏ نَبِيًّا (30) وَ جَعَلَني‏ مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصاني‏ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا (31)

بنابراین از این زاویه برای ارتقای بهره مندی از رحمت لازم است پیوند و اتصال خود را با کسانی که از نعمت الهی یا ولایت بهره مند هستند، تقویت کنیم به نحوی که خود را در جایی قرار دهیم ایشان حضور دارند تا از پرتو نور و جریان رحمت به وساطت ایشان بهره مند شویم. شاید از همین روست که در ثواب قرائت سوره نیز از خواص تداوم قرائت سوره را همراهی با حضرت عیسی و از صحابی وی بودن در آخرت ذکر کرده اند:

«من أدمن قراءة سورة مريم لم يمت حتى يصيب ما يغنيه في نفسه و ماله و ولده، و كان في الآخرة من أصحاب عيسى بن مريم (عليه السلام)...»

* نزدیک شدن به غرض اولیه با بررسی مخاطب در سوره

همانطور که از جدول طبقه بندی آیات مشخص است؛ مخاطب سوره در سه مرتبه رسول، عموم و حکایت قابل تفکیک است.

* در مرتبه عموم
* خطابهای مستقیم در این مرتبه سوره محدود به موارد زیر است:
* وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ (36)
* وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وارِدُها كانَ عَلى‏ رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا (71) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمينَ فيها جِثِيًّا (72)
* وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً (88) لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا (89)
* مطابق این موارد می توان گفت:
* عموم جامعه دچار آسیب اتخاذ ولد برای خداوند هستند. این امر با توبیخ شدید خدا همراه است. چرا که به یکباره روی سخن از حضرت رسول متوجه عموم جامعه شده تا توبیخ شدت یابد. این شدت توبیخ را می توان علاوه بر تغییر التفات در وصف خدا از این قول نیز مشاهده کرد، به نحوی که خدا آن را با وصف «إدّ» بیان کرده است. این وصف شدت ناپسندی این قول را می رساند.
* از طرفی قضای پرورگار بر این تعلق گرفته که عموم انسان­ها وارد در جهنم هستند؛ و تنها کسانی که تقوا در ایشان تثبیت شده، از جهنم خارج می­شوند و کسانی که در عمل دچار ظلم و تضییع حق شوند؛ به حالت خواری در آنجا می­مانند. به طور طبیعی در چنین شرایطی اتخاذ ولد برای خدا به معنای ندیدن ربوبیت خدا و فراهم کردن اسباب بقا و ماندن در جهنم است.
* در چنین شرایطی مسیری که سوره به مخاطب پیشنهاد می دهد توجه و پذیرش ربوبیت خداوند و التزام به عبودیت خداوند است. به واسطه حرکت در این مسیر است که انسانها در همراهی با حضرت عیسی روح الله قرار می­گیرند.

از این زاویه می توان گفت سوره مبارکه مریم با هشیارسازی عموم مخاطبین نسبت به اینکه در جهنم بوده و نیازمند نجات هستند؛ درصدد است ایشان را به پذیرش رب و حرف شنوی از او ( عبودیت) و پایبندی به امر رب ( تقوا) سوق دهد تا زمینه نجات ایشان فراهم شود.

* در مرتبه رسول
* نجات عموم جامعه از جهنم اگر چه با تثبیت تقوا در افراد ممکن می­شود؛ لیکن واسطه آن و سبب اتصال جامعه به رحمت رسول خداست. بنابراین در سوره مبارکه مریم آن حضرت درصدد نجات جامعه ایست که در اوج دشمنی و پس زدن دعوت رسول قرار دارد؛ رسول خدا عملیات نجات را از طریق بشارت متقین و انذار دشمنان انجام می دهند.
* اوامری و نواهی که در سوره خطاب به رسول خدا ذکر شده­اند، سازوکار نجات مخاطب توسط ایشان را تبیین می کنند؛ بدین ترتیب که ایشان
* ایشان امکان متذکر شدن و متصل شدن عموم جامعه به حقایق را با وساطت در تیسیر حقایق فراهم می کند؛
* در تقابل با القائات منفی جریان کفر از یک سو برای عذاب ایشان عحله نکرده و از سوی دیگر پیامدهای منفی کفر را نشان داده و عاقبت پیش روی ایشان ابراز می کند.
* بدین ترتیب با انذار عموم جامعه، رسول خدا در صدد است تا مخاطب از غفلت خارج شده و با توبه به مسیر رحمت و عبودیت خدا بازگردد.
* از طرفی با ذکر رحمت الهی به انبیا و برگزیدگان، طمع، امید، طلب و دعای افراد با ایمان به رحمت الهی را ارتقا دهد تا زمینه تثبیت ایشان در مسیر عبودیت فراهم شود.

بنابراین غرض سوره در مرتبه رسول خدا آن است که اتصال به حقایق برای عموم افراد جامعه تیسیر و هموار گردد تا جامعه به مسیر عبودیت برگردد یا در آن تثبیت شود.

* در مرتبه حکایت
* در این مرتبه ما مخاطبان زیر را مشاهده می کنیم:
* زکریا علیهم السلام که مخاطب خدای تعالی است و یحیی به او بشارت داده می شود؛
* زکریا علیهم السلام که مخاطب روح یا رسول رب است و آسان بودن خلقت یحیی علیرغم نبود اسباب عادی برایش بیان می شود؛
* یحیی علیه السلام که مأمور به اخذِ باقوتِ کتاب می شود؛
* مریم علیها السلام که مخاطب رسول رب یا روح شده و بشارت عیسی و آسان بودن خلقت وی برای رب را دریافت کرد.
* حضرت مریم که مخاطب حضرت عیسی بوده و ضمن دلداری راهکار برون رفت از دشواری را نیز دریافت کرد.
* حضرت مریم که مخاطب جامعه معاصر خود و حضرت زکریا است و از ایشان نسبت ناروا دریافت کرد.
* همین جامعه در هنگاه ولادت حضرت یحیی امر به تسبیح مستمر را از زکریا یا روح دریافت کرد.
* همین جامعه در مواجهه با نوزاد حضرت مریم معرفی کاملی از حضرت عیسی را از زبان خود آن حضرت شنید.
* حضرت عیسی که خدا به وی نماز و زکات را وصیت نمود.
* پدر حضرت ابراهیم که توسط آن حضرت از عبودیت غیر خدا شیطان باز داشته شد.
* حضرت ابراهیم که با تهدید پدر مواجه شد.
* پدر ایشان که با سلام و وعده استغفار مواجه شد.
* حضرت موسی علیه السلام که خدا او را ندا داد و در اثر آن مأموریت ایشان را به وی ابلاغ نمود.
* اهل حضرت اسماعیل صادق الوعده که مأموریت به صلاة را از ایشان دریافت کرد.
* افراد با ایمان جامعه حضرت رسول که در معرض سؤال کافران و القاء منفی ایشان قرار دارند.( کافران از جایگاه اجتماعی و اطرافیان بهتری برخوردارند)
* جریان کفر که مخاطب پاسخ حضرت رسول صلی الله علیه و آله می باشد.‌( بهره مندی های کافران امتداد ایشان در ضلالت است)
* کافرینی که مخاطب تحریک شیاطین هستند و از سوی دیگر آله هایی غیر خدا را می خوانند.
* چنانچه عنصر زمان را در مرتبه حکایت و در مواجهه با مخاطبین فوق الذکر در نظر نگیریم[[5]](#footnote-5)، می توان ایشان را در یک طیف مشاهده و تحلیل نمود:
* در یک سوی این طیف خدا را مشاهده می کنیم که مخاطب دعای انبیاست و او را صدا می زنند؛ [ این آیات ضمن بیان دعای انبیا و برگزیدگان، عموم مخاطب را به سوی دعا و فراگیری آداب آن فرا می­خواند، برای رسول خدا صلوات الله علیه نیز ارائه دهنده راهی برای خروج از وضع موجود و ناکارمدی اسباب است]
* در مرتبه بعد اجابت خدا با وساطت روح را در قالب بشارت می بینیم که مخاطب آن انبیا و برگزیدگان هستند و در آیات مربوط به حضرت زکریا، حضرت مریم و حضرت موسی علیهم­السلام با آن مواجه هستیم. [ این آیات نیز علاوه بشارتی که برای افراد دعا کننده دارد، طمع عموم انسان ها را برانگیخته و امید به اجابت و استقامت در دعا برای کسانی که خدا را می خوانند؛ تقویت می کند]
* همراه با اجابت خداوند، مأموریت های انبیا و برگزیدگان را می­بینیم که خداوند (با وساطت روح) آن را به ایشان ابلاغ کرده است. مأموریت حضرت یحیی به اخذ کتاب با قوت و وصیت خدا به حضرت عیسی به نماز و زکات و نیز مأموریت حضرت موسی به مبارزه با طاغوت از این دست هستند. ( این مأموریت ها اگرچه دارای مخاطب ویژه هستند؛ لیکن محورهای کلیدی در دعدت انبیا بوده­اند که رسول خدا برای اقامه آنها در اجتماع برنامه ویژه داشته و عموم افراد نیز لازم است به این امور اهتمام ویژه داشته باشند.)
* در مرتبه بعد انبیای الهی را می بینیم در مسیر انجام مأموریت خود جامعه را مورد خطاب قرار می دهند و از سوی جامعه نیز مخاطب قرار می­گیرند:
* در یک مرتبه کسانی هستند که دارای اهلیت با پیامبران بوده و انبیای الهی ایشان را به نماز امر می کنند( ذیل آیات حضرت اسماعیل صادق الوعد)
* در مرتبه دیگر اخلاف انبیا را می یابیم که اگرچه اهل کتاب هستند و انبیای الهی خود و دعوت خویش را برایشان معرفی می کنند ( آیات حضرت عیسی)، لیکن ایشان نسبت ناروا به برگزیدگان الهی داده و به ارتباط ایشان با غیب باور و اعتماد ندارند ( آیات حضرت مریم). از این رو ایشان در سوره مأمور به تسبیح مستمر می گردند ( آیات حضرت زکریا).
* این انحراف در این افراد که تظاهر به ایمان می کنند، محصول آن است که ایشان مخاطب القائات منفی جریان کفر و تزیین داشته های دنیایی از سوی ایشان قرار گرفته و به سوی کفر گرایش پیدا کرده اند( آیات 73 تا 78)
* جریان کفر در جامعه دارای سرپرستانی است که به طور ویژه مخاطب دعوت انبیا قرار می گیرند؛ لیکن نه تنها ایمان نمی آورند بلکه ایشان را تهدید می نمایند ( آیات حضرت ابراهیم) از طرفی در جهت خنثا شدن القائات منفی آنها به افراد با ایمان، مخاطب پاسخ ها و احتجاج پیامبر هستند ( آیه 75)

در انتهای این طیف تحریک شدید شیاطین را می بینیم که مخاطب آن کافرین و به ویژه سران کفر هستند. کسانی که خدا را نمی خوانند و به جای آن آلهه اتخاذ می کنند؛ به جای اجابت خدا و دریافت مأموریت از سوی وی یا واسطه های رحمت؛ از جانب شیاطین تحریک شده و مأمور می شوند.

تفکیک این مراتب و مجزا دیدن انواع مخاطب در سوره و خارج شدن آنها از محدوده زمانی خود به ما کمک می کند تا خود را در سوره بهتر جایابی کرده و متناسب با مرتبه ای که در آن قرار داریم، دریافت بهتری از هشدارها و بشارت های سوره داشته باشیم؛ مانند اینکه:

* انسان با ایمان در معرض انواع انکارها و انواع القائات منفی و نیز فخر فروشی و تزیین متاع دنیا از سوی جریان کفر قرار دارد؛
* حال اگر چنین انسانی نسبت به امر صلاة اهمال به خرج دهد، توجه و اتصالش را به رحمت خدا تضعیف شده و احتمال گسست در باور و قطع شدن ایمان وی به وجود می آید؛
* چنین انسانی اگر بهره مندی های کافرین را امتداد ایشان در ضلالت نیابد و این بهره مندی ها مورد توجهش قرار گیرد، به کفر کشیده می شود؛
* در این صورت احتمال گسست در رشته اتصالش به نبی الهی بوده و از دایره تبعیت از او خارج می شود؛
* این گسست سبب می شود انسان غیر خدا را بخواند و با پیوستن وی به جریان کفر دچار تبعیت و عبودیت از شیطان شود؛
* چنین فردی خود را در معرض انواع تحریکات شیطان قرار داده و کسانی را می خواند که ضد وی و دشمن وی هستند...

**طلوع نهم: بازخوانی سور مبارکه مریم با محوریت حروف (رویکرد تدبر ادبی۲)**

بخشی از ادبیات یک سوره حروفی هستند که در آیات سوره به کار رفته­اند. می توان سوره های قرآن را به کمک حروف ذکر شده در آن مورد مطالعه قرار داد؛ بدین ترتیب که:

* به کمک حروف فصل و وصل می توان دید چه موضوعاتی در سوره مورد توجه بوده و به چه ترتیبی شرح و بسط داده شده؛
* به کمک حروف جر می توان دریافت وضعیت یا لوازم تحقق موضوعات سوره را دریافت؛
* به کمک حروف نفی می توان دریافت در راستای هدایت سوره لازم است نگاه خود را نسبت به چه مواردی تغییر دهیم؛
* به کمک ادات استفهام و نیز حروف ندا می توان دریافت توجه به چه مواردی به طور ویژه در هدایت سوره مورد توجه بوده است؛
* به کمک حروف تأکید می توان دریافت در راستای بهره مندی از هدایت سوره، چه باورها و اعمالی به طور ویژه لازم است مورد توجه و اهتمام قرار گیرد.

با توجه به اهمیت حروف فوق الذکر در سوره مریم، در جدول زیر سعی شده است هر یک از پنج دسته حروف فوق الذکر با رنگی متمایز شود:

حروف وصل و فصل و ...( توسعه کلام) حروف جر( قیود کلام) حروف نفی( تغییر توجه)
ادات استفهام ( برانگیختن توجه) حروف تأکید‌( تأکید توجه کلام)

|  |
| --- |
| بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏ كهيعص (1)  |
| ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (2)  |
| إِذْ نادى‏ رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا (3) قالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (4) |
| وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائي‏ وَ كانَتِ امْرَأَتي‏ عاقِراً فَهَبْ لي‏ مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (5)  |
| يَرِثُني‏ وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (6) |
| يا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ اسْمُهُ يَحْيى‏ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (7) |
| قالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ كانَتِ امْرَأَتي‏ عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (8) |
|  قالَ كَذلِكَ قالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئاً (9) |
| قالَ رَبِّ اجْعَلْ لي‏ آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَيالٍ سَوِيًّا (10) |
|  فَخَرَجَ عَلى‏ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأَوْحى‏ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (11) |
| يا يَحْيى‏ خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (12) |
| وَ حَناناً مِنْ لَدُنَّا وَ زَكاةً وَ كانَ تَقِيًّا (13) |
| وَ بَرًّا بِوالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا (14) |
|  وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (15) |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيًّا (16) |
| فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا (17) |
| قالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (18) |
| قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا (19) |
| قالَتْ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ لَمْ يَمْسَسْني‏ بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا (20) |
| قالَ كَذلِكِ قالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كانَ أَمْراً مَقْضِيًّا (21) |
| فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكاناً قَصِيًّا (22) |
| فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلى‏ جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ يا لَيْتَني‏ مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا (23) |
| فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلاَّ تَحْزَني‏ قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (24) |
| وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا (25) |
| فَكُلي‏ وَ اشْرَبي‏ وَ قَرِّي عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولي‏ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (26) |
| فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُهُ قالُوا يا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا (27) |
| يا أُخْتَ هارُونَ ما كانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما كانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (28) |
| فَأَشارَتْ إِلَيْهِ قالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (29) |
| قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَني‏ نَبِيًّا (30) |
| وَ جَعَلَني‏ مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصاني‏ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا (31) |
| وَ بَرًّا بِوالِدَتي‏ وَ لَمْ يَجْعَلْني‏ جَبَّاراً شَقِيًّا (32) |
| وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (33) |
| ذلِكَ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذي فيهِ يَمْتَرُونَ (34) |
| ما كانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ إِذا قَضى‏ أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (35) |
| وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ (36) |
| فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظيمٍ (37) |
| أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنا لكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ في‏ ضَلالٍ مُبينٍ (38) |
| وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ في‏ غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا يُؤْمِنُونَ (39) |
| إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها وَ إِلَيْنا يُرْجَعُونَ (40) |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (41) |
| إِذْ قالَ لِأَبيهِ يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْني‏ عَنْكَ شَيْئاً (42) |
| يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَني‏ مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْني‏ أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (43) |
| يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلرَّحْمنِ عَصِيًّا (44) |
| يا أَبَتِ إِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطانِ وَلِيًّا (45) |
| قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتي‏ يا إِبْراهيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْني‏ مَلِيًّا (46) |
| قالَ سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كانَ بي‏ حَفِيًّا (47) |
| وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسى‏ أَلاَّ أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا (48) |
| فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلاًّ جَعَلْنا نَبِيًّا (49) |
| وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (50) |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مُوسى‏ إِنَّهُ كانَ مُخْلَصاً وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (51) |
| وَ نادَيْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا (52) |
| وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِيًّا (53) |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (54) |
| وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ وَ كانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (55) |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِدْريسَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (56) |
| وَ رَفَعْناهُ مَكاناً عَلِيًّا (57) |
| أُولئِكَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْراهيمَ وَ إِسْرائيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا (58) |
| فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (59) |
| إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ شَيْئاً (60) |
| جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتي‏ وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (61) |
| لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (62) |
| تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتي‏ نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ كانَ تَقِيًّا (63) |
| وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ ما بَيْنَ أَيْدينا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَيْنَ ذلِكَ وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (64) |
| رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (65) |
| وَ يَقُولُ الْإِنْسانُ أَ إِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (66) |
| أَ وَ لا يَذْكُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً (67) |
| فَوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (68) |
| ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا (69) |
| ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذينَ هُمْ أَوْلى‏ بِها صِلِيًّا (70) |
| وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وارِدُها كانَ عَلى‏ رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا (71) |
| ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمينَ فيها جِثِيًّا (72) |
| وَ إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَريقَيْنِ خَيْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (73) |
| وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْياً (74) |
| قُلْ مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً (75) |
| وَ يَزيدُ اللَّهُ الَّذينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (76) |
| أَ فَرَأَيْتَ الَّذي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَداً (77) |
| أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (78) |
| كَلاَّ سَنَكْتُبُ ما يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا (79) |
| وَ نَرِثُهُ ما يَقُولُ وَ يَأْتينا فَرْداً (80) |
| وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (81) |
| كَلاَّ سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (82) |
| أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطينَ عَلَى الْكافِرينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (83) |
| فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (84) |
| يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً (85) |
| وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمينَ إِلى‏ جَهَنَّمَ وِرْداً (86) |
| لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (87) |
| وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً (88) |
| لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا (89) |
| تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا (90) |
| أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً (91) |
| وَ ما يَنْبَغي‏ لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً (92) |
| إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً (93) |
| لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (94) |
| وَ كُلُّهُمْ آتيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَرْداً (95) |
| إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا (96) |
| فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (97) |
| وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً (98) |

* توجه به موضوعات سوره به کمک حروف فصل و وصل ( توسعه کلام)

حروف وصل یا عطف شامل حروفی همچون واو عاطفه، فاء، ثمّ و حتی می­شوند. این حروف موضوعات کلام را در عطف با یکدیگر قرار داده و سبب توسعه موضوع در کلام می شوند. حروف فصل که واو استیناف مهمترین آن است، سبب تمایز کلام ها و فصول از یکدیگر و توسعه آن در متن می گردد؛ این حروف نشان دهنده پیوند کلام ها یا فصول یک سوره می شوند.

با توجه به اینکه تعداد حروف فصل و وصل در سوره ها معمولاً زیاد هست و ما در صددیم تا به کمک این حروف سیر موضوعات سوره را مشاهده کنیم؛ آیاتی را که حروف وصل و فصل در ابتدای آنها آمده مورد توجه قرار می دهیم.در وهله بعد با توجه به اینکه ما به دنبال تمایز و تفکیک موضوعات هستیم، تنها به حروف فصل ذکر شده در ابتدای آیات توجه می کنیم.

|  |  |
| --- | --- |
| بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏ كهيعص (1) ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (2) ... | سوره با موضوع ذکر رحمت ربوبی به حضرت زکریا آغاز می شود؛ بدین ترتیب که وی درخواست ولی از رب دارد و دعای او اجابت می شود.[[6]](#footnote-6)  |
| فَخَرَجَ عَلى‏ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأَوْحى‏ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (11) | استجابت دعای زکریا و عطای یحیی به آن حضرت با مأموریتی برای اجتماع ( تسبیح مستمر) و مأموریتی برای حضرت یحیی ( اخذ کتاب با قوت) همراه است.[[7]](#footnote-7) |
| وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (15) | در این کلام به بهره مندی دائمی حضرت یحیی از سلام و یا اثر ویژگی ها و منش وی اشاره شده است.  |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيًّا (16) | از این آیه فصل جدیدی از از سوره آغاز شده و به کیفیت عطای حضرت عیسی به حضرت مریم و معرفی آن جناب می پردازد. |
| وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (33) | در این کلام به بهره مندی دائمی حضرت عیسی از سلام و یا اثر ویژگی ها و منش وی اشاره شده است.  |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (41) | در این فصل حضرت ابراهیم علیه السلام توسط رسول خدا ذکر شده و در آن به دعوت پدرشان به توحید و واکنش وی پرداخته شده |
| فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلاًّ جَعَلْنا نَبِيًّا (49) | در این کلام به اثرات اعتزال و کناره گیری حضرت ابراهیم از جامعه مشرکین و جریان رحمت در پی آن اشاره شده است. |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مُوسى‏ إِنَّهُ كانَ مُخْلَصاً وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (51) | در این کلام به ذکر حضرت موسی در کتاب توسط رسول اشاره شده |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (54) | در این کلام به ذکر حضرت اسماعیل در کتاب توسط رسول اشاره شده |
| وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِدْريسَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (56) | در این کلام به ذکر حضرت ادریس در کتاب توسط رسول اشاره شده |
| فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (59) | بعد از ذکر بهره مندی انبیا و برگزیدگان از نعمت خداوند و بیان چرایی آن؛ از این آیه به بعد انحراف نسلهای بعدی از رحمت الهی و چگونگی بازگشت ایشان به مسیر رحمت بیان می شود. |
| وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ ما بَيْنَ أَيْدينا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَيْنَ ذلِكَ وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (64) | در این کلام واسطه های رحمت الهی نحوه نزول امر رب و جریان رحمت را بیان می کنند. |
| وَ يَقُولُ الْإِنْسانُ أَ إِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (66) | فضای دوم سوره که بیانی از قول و آسیبهای محرومین از رحمت الهی است، با انکار حیات بعد از مرگ از سوی انسان آغاز می شود. |
| فَوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (68) | در این کلام خداوند در خطاب به حضرت رسول پیامدهای انکار معاد از سوی انسان بیان می­کند. |
| وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وارِدُها كانَ عَلى‏ رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا (71) | در این کلام همه انسانها به عنوان مخاطب در می یابند وارد در جهنم هستند و مسیر نجات از آن یا لوازم بقای در آن چیست.  |
| وَ إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَريقَيْنِ خَيْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (73) [وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْياً (74)] قُلْ مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً (75) وَ يَزيدُ اللَّهُ الَّذينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (76) | در این کلام قول کافرین به افراد با ایمان در مواجهه با تلاوت آیات مبنی بر توجیه عدم پذیرش وحی و رسول از سوی آنها و مأموریت حضرت رسول برای پاسخ به ایشان مطرح شده است. [[8]](#footnote-8) |
| أَ فَرَأَيْتَ الَّذي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَداً (77) | در این کلام با به قول فردی که کفر را عامل بهره مندی از مال و ولد می داند و بر این اساس کفر خود را توجیه می کند، اشاره شده و سپس این قول ابطال و پیامد آن بیان می شود. |
| وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (81) | در این کلام نیز به اتخاذ آلهه از سوی کافرین به تصور بهره مندی از عزت؛ ابطال این تصور و پیامدهای منفی آن اشاره شده است.  |
| وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً (88) | در این کلام به قول کافرین مبنی بر اتخاذ ولد از سوی خدای رحمان و ابطال این قول از یک سو و در سوی دیگر بهره مندی افراد با ایمان از ود اشاره شده شده است.[[9]](#footnote-9)  |
| فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (97) |  این کلام می تواند نتیجه گیری از سایر کلام ها قلمداد شود و در آن به تیسیر قرآن به لسان رسول و کارکرد آن اشاره شده است.  |
| وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً (98) | در کلام پایانی سوره مخاطب با سؤال از کمیت جوامع هلاک شده و آنچه از ایشان حس می شود یا شنیده می شود؛ روبروست. |

در این نوع موضوع بندی آنچیزی که به طور ویژه جلب توجه می کند و این نوع مشاهده سیر موضوعات را از سایر انواع در سوره مبارکه مریم متمایز می­کند، توجه ویژه به عاقبت جریان رحمت و عذاب است. در این نوع طبقه بندی کلام هایی که بیانگر سلام رب بر یحیی و عیسی هستند یا کلام های بیانگر هلاکت جوامع پیشین می باشند، جلب توجه می نمایند. این تأکید در بین موضوعات، اهمیت غرض تبشیری و انذاری سوره را دوچندان می کند.

* نحوه جریان و تحقق موضوع سوره به کمک توجه به حروف جرّ ( قیود کلام)

با توجه به آغاز و امتداد موضوعات سوره می توان گفت جریان رحمت ربوبی به عنوان موضوع محوری سوره مبارکه مریم می تواند مورد توجه باشد. از طرفی توجه به حروف جر سوره ما را به نکاتی در ارتباط به این موضوع می رساند:

* جریان رحمت ربوبی در نظام وسایط رقم می خورد. واسطه های رحمت در سوره با حرف " باء" قابل پیگیری هستند. :
* دعای انسان به درگاه ربوبی سبب و ایجاد کننده اقتضای رحمت هست.(آیه ۴ و آیه ۴۸)
* بشارت خدا از مظاهر رحمت و "غلام" یا فرزند نیز واسطه بهره مندی از آن هست. ( آیه ۷)
* جریان رحمت به واسطه تعلق امر رب به چیزی صورت می گیرد ( آیه ۶۴) امر رب بر همه اسباب احاطه دارد. حال اگر انسان قوای خود را در مسیر اجرای امر به کار گیرد، قوت وی می تواند سبب رحمت گردد.( آیه 12)
* برّ از مظاهر رحمت الهی در اجتماع است و وجود والدین سبب جریان آن (آیات 14و 33)
* پناه یافتن از جلوه های رحمت ربوبی بوده و پناهگاه از اسباب جریان آن ( آیه ۱۸)
* جنین خود از مظاهر رحمت ربوبی است و همراهی و مصاحبت مادر با وی می تواند سبب جریان رحمت باشد.(آیه ۲۲)
* طعام با قوتی که برای انسان دارد، از مظاهر رحمت ربوبی بوده و حرکت انسان و متوسل شدن به سایر اسباب ( تکان دادن تنه درخت) با عث ریزش رحمت برایش می شود(آیه 25)
* نوزاد جلوه رحمت رب بوده و عرضه او توسط مادر می تواند زمینه بهره مندی محیط ( خانه، جامعه) از رحمت الهی گردد. ( آیه 27)
* وصیتی و نیز که منشأ آن خداوند بوده، برای وصیت شدگان ارمغان آور رحمت هست و نماز و زکات اسباب جلب رحمت الهی (آیه 32 و ۵۵)
* سمع و بصر از مصادیق قوای انسان بوده و در این دنیا می توانند سبب بهره مندی انسان از رحمت الهی باشند( آیه 38) ( از ارتباط با آیه خذ الکتاب بقوة... می توان گفت کتاب سبب شکوفایی قوای انسان از جمله سمع و بصر باشد)
* حفی بودن ( خلوص و صفا و از میان برداشته شدن حجاب ها) از مظاهر رحمت الهی است که به سبب حضرت ابراهیم با ظهور و جریان یافته است.( آیه ۴۷) ( حضرت ابراهیم واسطه جریان اسم حفی و رحمت خداوند)
* وعده های الهی از جلوه رحمت ربوبی بوده و این وعده ها به واسطه غیب بودن آن برای انسان جریان می یابد. بنابراین غیب خود سبب جریان جلوه های رحمت ربوبی است.( آیه ۶۱)
* تیسر قرآن امکان ذکر و توجه به حقایق از سوی مخاطب را فراهم کرده و از این رو از جلوه های رحمت ربوبی است. لسان رسول خدا واسطه تیسیر قرآن است. ( آیه ۹۷) [ لسان همانند سمع و بصر از قوای انسان است. سمع و بصر به واسطه کتاب شکوفا می شوند؛ لسان نیز به واسطه اخذ کتاب با همه قوا شکوفا می شود]
* از نکات جالب سوره آنکه در آیات 1 تا 64 ( فضای اول سوره) و آیات پایانی یا نتیجه گیری سوره که جریان رحمت ربوبی ذکر شده، با کثرت حرف "با" مواجه هستیم و در فضای دوم که محرومیت از رحمت نشان داده شده، هیچ حرف بایی قابل مشاهده نیست.
* برای بهره مندی بیشتر از واسطه های رحمت در زندگی لازم است آنها را طبقه بندی کنیم:
* امر و اراده خداوند بر همه اسباب رحمت احاطه دارد؛ از این رو اگر کسی خودش را در راستای امر الهی قرار داده و اهتمامش تحقق اراده رب باشد؛ در معرض رحمت قرار دارد.
* در بین اوامر الهی برخی در جریان یافتن رحمت محوریت دارند.نماز و زکات از این دست هستند. بنابراین تقویت اهتمام به این دو امر ما را در معرض رحمت قرار می دهد.
* انبیا و برگزیدگان الهی ( نظام ولایت) بالاترین سبب در بین مخلوقات هستند. همانطور که حضرت ابراهیم جاری کننده اسم حفی خدا بوده و تیسیر حقایق و اتصال بدان به واسطه پیامبر رقم می خورد. بنابراین تقویت پیوند با ایشان فرد و جامعه را در معرض رحمت الهی قرار می دهد.
* انسان قوایی دارد که بهره گیری از آنها در جهت اخذ کتاب ( دریافت و تحقق کتاب) او را در معرض رحمت الهی و شکوفایی قوا توانها قرار خواهد داد. این قوا اعم از قوای دریافتی( سمع و بصر، قوای ابرازی مثل لسان و قوای توجهی مثل طلب و دعا هستند)
* افعال انسان نیز تقدیر و میزان بهره مندی از رحمت را تعیین می کنند. در بیان افعال انسان علاوه بر همراستایی با امر و اراده الهی، آنچه به طور ویژه زمینه ساز نزول رحمت الهی است، تقویت دعا می باشد.
* والدین، جنین (حمل)، نوزاد، فرزند ( غلام) می توانند اطرافیان ( اعضای خانواده) را در معرض رحمت قرار دهند؛ بنابراین اهتمام به خانواده ( به عنوان پناهگاهی برای مصونیت از آسیبهای روابط) و تقویت جریان برّ در روابط خانوادگی ما و اجتماع ما را در معرض رحمت قرار میدهد.
* غیب از اسباب جریان رحمت الهی است. بنابراین اتصال انسان با غیب از طریق دعا و خواندن خداوند، اتصال به کتاب، اتصال به ولی الهی و ... می تواند ما را در معرض رحمت الهی قرار دهد.
* ...
* رحمت و محرومیت یا عذاب از جانب رب جریان و می یابد؛ از طرفی آنچه رحمت و عذاب به آن تعلق می گیرد، جنس ویژه ای دارد؛ مثلا بهشت را خدا از بین بندگان به کسی که تقوا دارد به ارث می دهد-آیه63-. این موضوع در سوره با حرف "من" قابل ردیابی است. بدین ترتیب:
* در برخی آیات نظیر آیه 5، 13، 21، 45، 50، 53 منشأ رحمت و عذاب را متمایز می کند،
* برخی آیات نظیر آیه 5، 6، 7، 9، 59 محدوده امتداد جریان رحمت و عذاب را به نسبت قبل یا بعد یا پیشنیان و پسینیان متمایز می کند،
* برخی نظیر آیه 11، 24، 37، موقعیت های جریان رحمت و عذاب را متمایز می کند،
* برخی نیز مانند آیه 8، 16، 26، 35، 48، 49، 58، 63، 74، 79، 81، 98 محدوده ویژگی های دریافت از رحمت و عذاب را متمایز می کنند.
* توجه به منشأ رحمت و عذاب و تمایز آن در زندگی، سبب می شود ما تنها خدا را بخوانیم. علاوه بر این توجه به جنس و ویژگی هایی که انسان را در معرض عذاب و رحمت قرار می دهد، محتوای دعا را جهت می­دهد[[10]](#footnote-10). همچنان که توجه به محدوده امتداد جریان رحمت و عذاب، دامنه و محدوده دعای ما را ارتقا داده و خود زمینه ساز بهره مندی از رحمت بالاتر می گردد.
* یکی دیگر از ابعاد مورد توجه در غرض سوره (اتصال به رحمت ربوبی)، کسانی هستند که رحمت یا عذاب به ایشان تعلق می گیرد. این جنبه در آیات سوره با توجه به حرف "لِـ" قابل پیگیری بوده و در آیاتی نظیر آیه 5، 7، 8، 17، 19، 20، 21، 37، 49، 50، 53، 62، 75، 79 ، 84، 96 و... می توان آن را مشاهده نمود.
* از این زاویه می توان گفت هر یک از ما با دعا درصدد جلب رحمت الهی برای خود و دیگران (ناس) هستیم؛ از این رو می توان سوره را با این رویکرد خواند که افراد بهره مند از رحمت یا دچار شده به عذاب را مشاهده نمود و در جهت نزدیکی یا دوری از ایشان و اوصافشان برنامه ریزی کرد.
* جریان رحمت الهی همراه با احاطه بوده و در واقع جریانی از بالا به پایین است؛ این موضوع در سوره مبارکه مریم با حرف "علی" قابل پیگیری است[[11]](#footnote-11)؛ از سویی محدوده حرکت انسان است که بهره مندی وی از رحمت یا رفع نشدن نیازهای وی را نشان می دهد. این موضوع نیز در سوره با حرف " الی" قابل ردیابی است[[12]](#footnote-12).
* توجه به تغییراتی که لازم است برای بهره مندی از رحمت درنگاه ما ایجاد شود (تغییر جهت کلام)

| آیات | تصور معمول | رویکرد صحیح |
| --- | --- | --- |
| إِذْ نادى‏ رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا (3) قالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (4) | احساس ناامیدی و بدبختی علیرغم دعای پروردگار  | با دعای رب دیگر انسان بدبخت نیست. |
| يا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ اسْمُهُ يَحْيى‏ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (7) | هر فرندی که به دنیا می آید همانند و همنام هایی برایش وجود دارد. | حضرت یحیی علیه السلام نسبت به انبیای قبل از خود منحصر به فرد بوده و از جهت نام و از جهت ویژگیها همتایی ندارد. |
|  قالَ كَذلِكَ قالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئاً (9) | انسان تصوری از وضعیت عدمی خود ندارد. | انسان قبل از خلقت چیزی نبوده و عدم بوده است |
| وَ بَرًّا بِوالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا (14) | حضرت یحیی در جامعه ای متولد شده که در روابط زورگویی و عصیان معروف بوده است. | این در حالی است که حضرت یحیی از این ویژگی ها به دور است. |
| قالَتْ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ لَمْ يَمْسَسْني‏ بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا (20) | تولد فرزند به طور عادی در نتیجه ازدواج یا زنا قابل تصور است. | حضرت عیسی علیه السلام مولودی است که خلقت وی طبق اسباب عادی نیست. |
| فَكُلي‏ وَ اشْرَبي‏ وَ قَرِّي عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولي‏ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (26) | توقع معمول افراد در مناسبات پاسخ گرفتن از دیگری است. | ممکن است کسی به واسطه روزه سکوت گرفتن نتواند سخن نگوید.  |
| وَ بَرًّا بِوالِدَتي‏ وَ لَمْ يَجْعَلْني‏ جَبَّاراً شَقِيًّا (32) | حضرت عیسی در جامعه ای متولد شده که در روابط زورگویی و نپذیرفتن خیر دیگران معمول بوده است. | حضرت عیسی علیه السلام از صفات ناپسند در روابط اجتماعی به دور است. |
| وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ في‏ غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا يُؤْمِنُونَ (39) | هولناکی یوم الحسرة این اقتضا را دارد که انسان نسبت به آن هشیار باشد و به حقایق ایمان آورد. | این در حالی است که مخاطب انذار رسول خدا دچار غفلت بوده و ایمان نمی آورد.  |
| إِذْ قالَ لِأَبيهِ يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْني‏ عَنْكَ شَيْئاً (42) | فطرت انسان اقتضا دارد کسی را عبودیت کند که بتواند نیاز او را با دیدن و شنیدن دریافت کرده و توان رفع نیازها را هم داشته باشد. | این در حالی است که پدر حضرت ابراهیم کسی را می پرستد که چنین ویژگی هایی ندارد. |
| يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَني‏ مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْني‏ أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (43) | اب و سرپرست انسان طبعاً تصور می کند چیزهایی را که فرزندش می داند، بداند. | این در حالی است که حضرت ابراهیم از علمی بهره مند شده که پدرش از آن بهره ای ندارد. |
| قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتي‏ يا إِبْراهيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْني‏ مَلِيًّا (46) | پدر حضرت ابراهیم تصور نمی کند آن حضرت از مسیرش بازگردد به همین دلیل او را تهدید می کند. |  |
| وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسى‏ أَلاَّ أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا (48) | در وضعیت های دشوار انسان ها طبعاً امید نجات نداشته و احساس بدبختی بر آنها مستولی می شود. | با دعای رب امید اجابت و امید نجات در انسان زنده می شود. |
| إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ شَيْئاً (60) | در دنیا و نظامات تشویق و تنبیه این دنیایی احتمال ظلم می رود. | هیچ ظلم و تضییع حقی در ساحت خداوند راه ندارد. |
| لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (62) | انسان ها در دنیا در معرض شنیدن لغو هستند | در بهشت کسی لغوی نمی شنود و تنها سلام است که می شنوند. |
| وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ ما بَيْنَ أَيْدينا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَيْنَ ذلِكَ وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (64) | جریان رحمت را انسان ها نوعاً از اسباب می بینند.انسان ها به طور طبیعی دچار فراموشی می شوند. | هر رحمتی تنها و تنها به امر رب جریان یافته است.نسیان به پروردگار راه ندارد. |
| أَ وَ لا يَذْكُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً (67) | انسان ها نوعاً زمان حضورشان در دنیا در معرض توجهشان هست و به وضعیت عدمی خود قبل خلقت توجه نمی کنند. | از زاویه خدا انسان می بایست به خلقت از سوی خدا و وضعیت عدمی قبل از آن توجه نماید تا بتواند معاد را تصدیق کند.  |
| وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وارِدُها كانَ عَلى‏ رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا (71) | انسان ها نوعاً خود را از عذاب ایمن می دانند. | همه انسان ها به طور حتمی وارد در جهنم هستند.  |
| كَلاَّ سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (82) | مشرکین تصور می کنند اتخاذ آله هایی غیر از خدا سبب بهره مندی ایشان از عزت می شود. | این در حالی است که آلهه های مشرکین به عبادت ایشان کافر شده و با ایشان دشمن می شوند. |
| لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (87) | انسانهای مشرک تصور می کنند که آلهه ایشان امکان شفاعت نزد خدا را دارد. | آلهه های مشرکین امکان شفاعت ندارند. |
| وَ ما يَنْبَغي‏ لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً (92) | مشرکین علیرغم اذعان به رحمانیت خدا برای وی ولد اتخاذ می کردند. | رحمانیت خدا اقتضا می کند وی ولدی نداشته باشد. |
| إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً (93) | انسان دچار شده به شرک تصور می کند کسانی از خدا مستقل هستند. | هر آنکس در آسمان و زمین است نزد خدا به صورت عبد حاضر است. |

از این زاویه می توان گفت برائت از برخی موضوعات و نفی آنها در غرض هدایتی سوره مبارکه مریم مورد توجه است:

* نفی شقاوت و ناامیدی وقتی که به درگاه پروردگار دعا می کنیم؛
* نفی شنیدن و دیدن و بی نیاز کردن از معبودهای
* نفی نسیان و ظلم از پروردگار
* نفی شیئیت و موجود بودن از انسان قبل از خلقت
* نفی اینکه کسی باشد که در جهنم وارد نشده باشد ( ایمن از عذاب باشد)
* نفی عزت بخشی آلهه هایی غیر خدا
* نفی مالکیت شفاعت برای آلهه ها علیرغم سد نبودن موضوع شفاعت به طور کلی
* نفی ولد برای خدای رحمان
* نفی اینکه کسی باشد که نزد پروردگار به صورت عبد حاضر نباشد
* توجهاتی که لازم است در راستای غرض سوره در ما ایجاد شود

استفاده از حروف ندا، ادات استفهام، تعجب و ... در جهت برانگیختن توجه مخاطب صورت می گیرد. در نگاه اول حروف برانگیختن توجه در سوره مبارکه مریم را می توان در سه ستون جدول زیر قرار داد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| برانگیحتن توجه در ماجرا و حکایات ذکر شده | برانگیختن توجه در بیان حقایق | برانگیختن توجه از سوی جریان کفر |
| يا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ اسْمُهُ يَحْيى‏ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (7) | أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنا لكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ في‏ ضَلالٍ مُبينٍ (38) | وَ يَقُولُ الْإِنْسانُ أَ إِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (66) |
| قالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ كانَتِ امْرَأَتي‏ عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (8) | رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (65) | وَ إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَريقَيْنِ خَيْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (73) |
| يا يَحْيى‏ خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (12) | أَ وَ لا يَذْكُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً (67) |  |
| قالَتْ أَنَّى يَكُونُ لي‏ غُلامٌ وَ لَمْ يَمْسَسْني‏ بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا (20) | ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا (69) |  |
| فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلى‏ جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ يا لَيْتَني‏ مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا (23) | وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْياً (74) |  |
| يا أُخْتَ هارُونَ ما كانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما كانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (28) | أَ فَرَأَيْتَ الَّذي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَداً (77) |  |
| إِذْ قالَ لِأَبيهِ يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْني‏ عَنْكَ شَيْئاً (42) | قُلْ مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً (75) |  |
| يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَني‏ مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْني‏ أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (43) | أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (78) |  |
| يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلرَّحْمنِ عَصِيًّا (44) | أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطينَ عَلَى الْكافِرينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (83) |  |
| يا أَبَتِ إِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطانِ وَلِيًّا (45) | وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً (98) |  |
| قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتي‏ يا إِبْراهيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْني‏ مَلِيًّا (46) |  |  |

در این بین آیاتی که خداوند در مقام بیان حقایق از ادات برانگیختن توجه استفاده کرده است، ما را مستقیم تر در راستای غرض سوره قرار می دهد: بنابراین برای همراستایی با هدایت سوره مبارکه مریم لازم است توجه ما به برخی موارد تعلق گیرد:

* انسانی که خود را در پیشگاه خدا می­یابد، سمع و بصرش به طور شگفت انگیزی شکوفا می­گردد (آیه38)؛
* انکار همانند و همنام داشتن رب ( آیات 64 و 65 بعد از توجه دادن به اینکه همه امور به اراده پروردگار جریان می­یابد و به او تعلق دارد؛ و نیز توجه دادن به اینکه همه آسمانها و زمین و بین آن دو ذیل ربوبیت او هستند، مخاطب را تشویق می کند همانند و همنام داشتن را برای خدا انکار کند.)
* انتظار می رود به وضعیت خودمان قبل از این دنیا توجه کرده و مبتنی بر آن مخلوق بودن خود، خالق بودن خدا و وجود نداشتن ما قبل از خلقت اقرار کنیم ( آیه 67 )
* توجه به سرنوشت کسانی که بیش از همه طغیان و نافرمانی خدا داشته­اند و بر عرضه شدن بر آتش از همه سزاوارتند؛ بازدارنده انسان از نافرمانی خدا و پیروی از چنین کسانی در اجتماع می باشد (آیه 69)
* توجه به فراوانی اجتماعاتی که علیرغم برخورداری از اسباب زندگی و چشم انداز نیکوتر از کافران عصر نزول، دچار هلاکت شدند، بازدارنده مخاطب از گرایش به سوی کفر و تصور نادرست خوش یمنی کفر خواهد بود.( آیه 74)
* توجه به ایکه در هنگامه عذاب کافران از چه جایگاه بدی برخوردار بوده و از جهت مقابله و دفع عذاب خود و اطرافیان دچار ضعف هستند؛ مانع می شود اجتماع تحت تاثیر القائات ایشان در خصوص جایگاه برتر کافران قرار گیریم( آیه 75)
* توجه به عجیب بودن ادعای کسی که تصور می کند به واسطه اختیار کفر، از مال و فرزند در دنیا و نیز در آخرت – در صورت تحقق- بهره خواهد داشت. (آیه 77)
* مشرکین تصور می کنند آلهه ها امکان شفاعت دارند؛ انکار اطلاع مشرکین از غیب و نیز انکار اینکه خدا چنین عهدی با ایشان داشته؛ مانع از اثرپذیری از چنین تصور غلطی است. (آیه 78)
* مشرکین باور دارند آلهه هایی که غیر خدا اتخاذ می کنند؛ برایشان عزت به ارمغان می آورند؛ چنین تصوری وقتی بسیار عجیب و بی پایه می شود که انسان ببیند و توجه کند که چگونه در نیتجه شرک، شیاطین و معبودان ایشان به سوی آنها روانه شده تا ایشان را به شدت تحریک کرده و برانگیزند ( با وجود چنین تحریک و دشمنی توسط ایشان باز هم تصور عزت بخشی ایشان عجیب است؛ آیه 83)
* توجه به کمیت جوامعی که هلاک شده اند سبب هشیار شدن اجتماع و دست برداشتن از دشمنی با رسول می شود؛ به ویژه آنکه آیه 97 مخاطب را تشویق می کند به خاموش بودن آن جوامع و عدم وجود ارتکازی از سوی ایشان توجه نماید.
* توجهاتی که لازم است در راستای غرض سوره تقویت شوند ( حروف تأکید)

|  |  |
| --- | --- |
| تأکیدات به کار رفته در حکایات و نقل قول های سوره | تأکیدات به کار رفته در بیان حقایق |
| قالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (4) | ما كانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ إِذا قَضى‏ أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (35) |
| يا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ اسْمُهُ يَحْيى‏ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (7) | إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها وَ إِلَيْنا يُرْجَعُونَ (40) |
| قالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (18) | وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (41) |
| قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا (19) | وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مُوسى‏ إِنَّهُ كانَ مُخْلَصاً وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (51) |
| فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلاَّ تَحْزَني‏ قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (24) | وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا (54) |
| فَكُلي‏ وَ اشْرَبي‏ وَ قَرِّي عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولي‏ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (26) | وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِدْريسَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (56) |
| فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُهُ قالُوا يا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا (27) | جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتي‏ وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (61) |
| قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَني‏ نَبِيًّا (30) | لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (62) |
| يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَني‏ مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْني‏ أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (43) | وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ ما بَيْنَ أَيْدينا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَيْنَ ذلِكَ وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (64) |
| يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلرَّحْمنِ عَصِيًّا (44) | فَوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (68) |
| يا أَبَتِ إِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطانِ وَلِيًّا (45) | ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا (69) |
| قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتي‏ يا إِبْراهيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْني‏ مَلِيًّا (46) | وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وارِدُها كانَ عَلى‏ رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا (71) |
| قالَ سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كانَ بي‏ حَفِيًّا (47) | أَ فَرَأَيْتَ الَّذي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَداً (77) |
|  | أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطينَ عَلَى الْكافِرينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (83) |
|  | لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (87) |
|  | لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا (89) |
|  | إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً (93) |
|  | لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (94) |
|  | إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا (96) |
|  | فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (97) |

در این بین آیاتی که خداوند در مقام بیان حقایق از ادات تأکید کلام استفاده کرده است، ما را مستقیم تر در راستای غرض سوره قرار می دهد؛

* برای همراستایی با هدایت سوره مبارکه مریم لازم است برخی امور را به صورت انحصاری ببینیم:
* وقتی اراده خدا به امری تعلق می گیرد؛ تنها آن را امر به بودن نموده و آن هست می شود.
* بهشتیان در بهشت تنها سلام می شنوند.
* نزول ملائکه تنها به امر خداست.
* همه انسان ها وارد در جهنم هستند.
* تنها کسانی حق شفاعت دارند که عهدی را نزد خدا اتخاذ کرده باشند.
* هر آنکس در آسمان و زمین است بنده خداست.
* قرآن تنها به لسان رسول خدا تیسیر شده است.
* علاوه بر این برای همراستایی با غرض سوره لازم است توجه خود را نسبت به برخی حقایق تشدید کنیم:
* اینکه خدا وارث زمین و انسان های روی آن است؛ با توجه به سیاق آیات، تشدید توجه به این موضوع داوری و حساب و کتاب از سوی خدا را تثبیت کرده و انسان را نسبت به یوم الحسرة هشیارتر می­سازد.
* اینکه ابراهیم علیه السلام صدیق نبی بوده، موسی خالص شده و رسول نبی بوده، اسماعیل صادق الوعد و رسول نبی بوده، ادریس صدیق نبی بوده ... با توجه به سیاق آیات، تشدید توجه به این حقایق چرایی ذکر و لزوم پیوند با آنها را بیان می­کند.
* اینکه وعده خدا آمدنی است؛ با توجه به سیاق آیات، تشدید توجه به این حقیقت باور انسان را به وعده های الهی با وجود غیبی بودن آنها تقویت می کند.
* اینکه در نتیجه کفر کافرین، شیاطین از سوی خدا به سوی ایشان ارسال می شوند تا ایشان را به شدت تحریک نمایند؛ با توجه به سیاق آیات، تشدید توجه به این موضوع سبب میشود امید انسان از آلهه هایی غیر از خدا قطع شود...
* همچنین برای همراستایی با غرض سوره لازم است به قسم ذکر شده در سوره توجه کنیم و به حقیقت ذکر شده در جواب قسم اعتماد کنیم:
* اینکه در آیه 68 به ربّ رسول خدا قسم یاد شده که منکرین را معاد را با شیاطین محشور کرده؛ سپس آنها را پیرامون جهنم در حالی که به زانو افتاده اند، حاضر می کنیم. ربوبیت خدا با همه عظمتش اقتضا دارد انسان منکر معاد با حالت ذلت با شیاطین محشور شود ...
* علاوه بر این توجه مضاعف به برخی افعال الهی و قطعیت تحقق آنها منجر به تقویت باور و هشیاری نسبت به آنها می گردد:
* اینکه خدا در همان آیه 68 حتماً منکرین معاد را با شیاطین محشور کرده و در جهنم حاضر می سازد؛
* اینکه خدا از هر جماعتی طاغی ترین آنها را جدا می­کند؛
* اینکه خدا همه بندگان را احصا نموده و حساب آنها را دارد.
* هحچنین تأکید بر شدت زشتی برخی باورها ( اتخاذ ولد از سوی خدا) سبب دوری بیشتر از آن می گردد.

**طلوع نهم: بازخوانی سور مبارکه مریم به کمک روایات ثواب قرائت (رویکرد تدبر روایی)**

در کنار توجه به موضوعات سوره می توان برای نزدیک شدن به غرض و گمانه زنی آن از روایات ثواب قرائت سوره استفاده کرد. روایات ثواب قرائت به خاصیت سوره ها به طور مستقیم و غیر مستقیم اشاره داشته و اگر ابتدای مطالعه یک سوره مورد توجه قرار گیرند، می توانند به ما برای نزدیک شدن به غرض سوره سرنخ ارائه دهند؛ همچنین اگر در انتهای سایر کتب مورد توجه قرار گیرند، می توانند به کامل کردن رویکردهای دیگر مکم نمایند.

بعد از بررسی و مطالعه سوره اگر مؤیدی بر اینکه خواص ذکر شده در روایات، نزدیک به غرض سوره هستند؛ پیدا شد؛ فرضیه ما در دریافت غرض سوره تقویت شده در غیر این صورت در همان حد باقی می­ماند.

برای اینکه بتوانیم به راحتی مؤیدهای روایات ثواب قرائت را در سوره پیدا کنیم لازم است سیر موضوعات سوره و روابط کلی بین آنها را بدانیم. این حد از آشنایی را می توان از طریق مطالعه بیان آیات تفسیر شریف المیزان در هر سوره ( در حد بخش فلق: آشنایی با سوره) به دست آورد.

از بین روایاتی که بیانگر ثواب قرائت سوره مبارکه مریم هستند؛ روایت زیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله که تفسیر البرهان از خواص القرآن نقل کرده، اغلب روایات دیگر را در برمی گیرد:

«من قرأ هذه السورة اعطي من الحسنات بعدد من ادعى لله ولدا سبحانه لا إله إلا هو، و بعدد من صدق زكريا و يحيى و عيسى و موسى و إبراهيم و إسماعيل و إسحاق و يعقوب (عليهم السلام) عشر حسنات، و عدد من كذب بهم، و يبنى له في الجنة قصر أوسع من السماء و الأرض في أعلى جنة الفردوس، و يحشر مع المتقين في أول زمرة السابقين، و لا يموت حتى يستغني هو و ولده، و يعطى في الجنة مثل ملك سليمان (عليه السلام): و من كتبها و علقها عليه لم ير في منامه إلا خيرا، و إن كتبها في حائط البيت منعت طوارقه، و حرست ما فيه، و إن شربها الخائف أمن».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خواص ذکر شده در روایت | آیاتی از سوره که روایت تداعی کننده آنهاست  | نکته محوری از غرض سوره مبتنی بر روایت |
| بهره مندی از ده حسنه به تعداد کسانی که برای خدای سبحان ولد می خوانند،  | آیات ۸۸ تا ۹۵ | دور شدن از مستقل دیدن اسباب و خواندن ولد برای خدا و در نتیجه خلوص در دعا  |
| بهره مندی از ده حسنه به تعداد کسانی که زکریا، یحیی، عیسی، موسی، ابراهیم، اسماعیل ، اسحاق و یعقوب را تصدیق یا تکذیب کردند، | آیات 2 تا 58 ( ذکر رحمت رب بر انبیای فوق الذکر ) | تقویت اتصال و پیوند با جریان انبیا به ویژه انبیای فوق در جهت تقویت بهره مندی از رحمت ربوبی  |
| بنا شدن قصری وسیع تر از آسمان و زمین در بلندترین مرتبه بهشت ( فردوس) | آیات 60 تا 63( اوصاف بهشت وعده داده شده به متقین) | در نتیجه تقویت پیوند با خوبان و توبه و اتصال به رحمت الهی، ایمان و عمل صالح در انسان به تدریج تثبیت شده و تقوا در وی ملکه می شود؛ بدین ترتیب او در معرض بهشتی در او ج وسعت و اعتلا قرار می گیرد. ( این بالاترین مرتبه بهشت می تواند به دلیل تقویت پیوند و همراه شدن با انبیای ذکر شده در سوره به ویژه حضرت عیسی علیه السلام باشد.) |
| محشور شدن با متقین در زمره سابقین | آیات 81 تا 86 | انسانی که اهل توبه و ذکر می شود، در پیوند با خوبان و در محدوده حقایق حرکت می کند و تقوا در او تثبیت می شود؛ چنین فردی به سوی خدای رحمان و در همراهی با دیگر متقین سوار بر مرکب محشور می شود؛ در مقابل مشرکین که با شیاطین محشور می شوند.  |
| غنا و بی نیاز خود و فرزندش در هنگام مرگخواب خوب دیدن  | اهمیت کلید واژه هایی چون رحمت، نعمت و برکت در سوره( آیات 1 تا 52) ( آیات 85 و 86)اهمیت موضوع نسل و وارثت در سوره ( آیات 1 تا 52) | سوره مبارکه مریم با نمایش جریان رحمت ربوبی، انسان را در اتصال به ربی قرار می دهد که محدود به اسباب نیست و به اتکای داشتن ربی اینچنین و خواندن وی احساس استغنا می کند. چنین فردی در خواب هم تنها خیرات و برکات را مشاهده می کند. در طرف مقابل کسانی که در اتصال به رب و حدود او حرکت می کنند، تشنه به سوی جهنم رانده می شوند( آیه 85). از طرفی اینکه در روایت بی نیازی را به خود فرد و فرزندش نسبت داده، اشاره به امتداد رحمت و انتقال آن به نسل های بعد دارد که اهمیت این موضوع در غرض سوره در خلال ماجرای انبیا بسیار چشمگیر است. |
| بهره مندی از ملک سلیمان در بهشت | آیات ۶۴ و ۶۵ | همه عالم ملک خداوند بوده و تحت تدبیر اوست. هر امری که جریان می یابد به اراده رب بوده و ذیل نظام وساطت محقق می شود. از این رو یکی از محورهای مهم در سوره وساطت در جریان رحمت ربوبی هست؛ انسان هایی که در مسیر عبودیت خدا تثبیت شوند، در معرض همراهی با واسطه های امر و تدبیر و رحمت الهی قرار می گیرند.  |
| حفظ خانه از دزد و .. در صورت اینکه سوره در سر در خانه نوشته شود  | آیه 18 ( استعاذه)موضوع بیت ( کلید واژه هایی چون اب، اخت، اخ، ولد، ذریه، اخلاف، موالی،)فضای دوم سوره ( بیان آسیبها و راه های برون رفت)آیات 66 تا 96  | یکی از محورهای غرض سوره تقویت بیت است که محلی برای جریان رحمت و پایگاهی برای سلامت جامعه است.از طرفی یکی دیگر از جلوه های رحمت خدا پناه دادن بوده و یکی از محورهای غرض سوره مصونیت از آسیبهاست. کما اینکه در فضای دوم سوره آسیب ها و نحوه برون رفت از آنها را مطرح کرده است.  |
| تبدیل شدن خوف به ایمنی در صورتی که فرد سوره را در ظرفی بنویسد و از آن ظرف آب بنوشد. | آیه 4 ( خوف و دعا)آیات 16 و 33 ( سلام) | یکی از محورهای غرض سوره که نتیجه پناه یافتن و مصونیت است، بهره مندی از سلام و ایمنی است.علاوه بر این یکی دیگر از نکات قابل توجه در سوره آن است که خوف و نگرانی انبیا با عرضه دعا به درگاه ربوبی و امید به اجابت تبدیل به ایمنی میگردد.  |

**وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا**

1. . اگر این هشیاری باشد چشم و گوش انسان دریافت کننده حقایق خواهد بود و شکوفا می گردد؛ در حالی که انسان دچار شده به امترا و اختلاف دیگر چشم و گوشش حق را نمی تواند دریافت کند. [↑](#footnote-ref-1)
2. . اراده مریه... أى يمارسون و يزاولون في البحث و المكالمة بصورة التردّد حتّى يستخرج ما في نيّتهم. [↑](#footnote-ref-2)
3. . مقابل اتباع هست. [↑](#footnote-ref-3)
4. . هو انمحاء الصورة و النظم في شي‏ء و عدم ترتّب الأثر له بحيث يكون مهملا....محو الصورة و الخصوصيّة المؤثّرة في ترتب الأثر لصلاة [↑](#footnote-ref-4)
5. . این فرازمانی دیدن حکایات ذکر شده در سوره را می توان از نوع ادبیات آیات و نوع فعل های مورد استفاده مشاهده کرد بدین ترتیب که برخی موارد مانند ماجرای حضرت زکریا مخاطب در دل ماجرا قرار می گیرد و در ماجرای حضرت مریم حضرت ابراهیم و ... سیر ماجرا از گذشته به اکنون امتداد می یابد. [↑](#footnote-ref-5)
6. . البته آیات ۷ تا ۱۰ که بیانگر اجابت دعای حضرت است، به اعتبار اینکه آیه 7 با حرف ندا آغاز شده، بهتر است متمایز دیده شود. [↑](#footnote-ref-6)
7. . البته آیات 12 تا 14 که با ندا به حضرت یحیی شروع می شود، بهتر است یک کلام متمایز در نظر گرفته شود. [↑](#footnote-ref-7)
8. . البته آیه ۷۴ که با واو استیناف شروع شده، بهتر است در خلال کلام قبل به صورت جمله معترضه و به عنوان یک کلام مستقل در نظر گرفته شود و در آن برای تنبه کفار و ابطال ادعای ایشان به هلاکت اقوام گذشته علیرغم بهره مندی از اثاث و چشم انداز نیکوتر، اشاره شده است. [↑](#footnote-ref-8)
9. . البته با توجه به اینکه آیه ۹۶ با "إنّ" شروع شده است و این حرف در آغاز دلالت دهنده به فصل می تواند باشد؛ بهتر است آیه 96 به عنوان یک کلام در نظر گرفته شود. [↑](#footnote-ref-9)
10. . مثلا وقتی خداوند از میان بندگان به افراد متقی وعده بهشت می­دهد، علاوه بر تقوا، بندگی خدا و فعلیت بخشی به آن نیز در دعا در معرض توجه قرار می­گیرد. یا وقتی جریان نعمت شامل انبیا و هدایت شدگان و برگزیدگان است، طلب هدایت و شباهت به برگزیدگان در ما ایجاد می شود. [↑](#footnote-ref-10)
11. . آیاتی نظیر ۱۵ و ۳۳ در رساندن این مطلب شاخص هستند. [↑](#footnote-ref-11)
12. . آیات ۸۵ و ۸۶ در رساندن این مطلب شاخص هستند. [↑](#footnote-ref-12)